

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

دین و زندگی (۳)

رشته ادبیات و علوم انسانی

راهنمای معلم

پایه دوازدهم
دوره دوم متوسطه



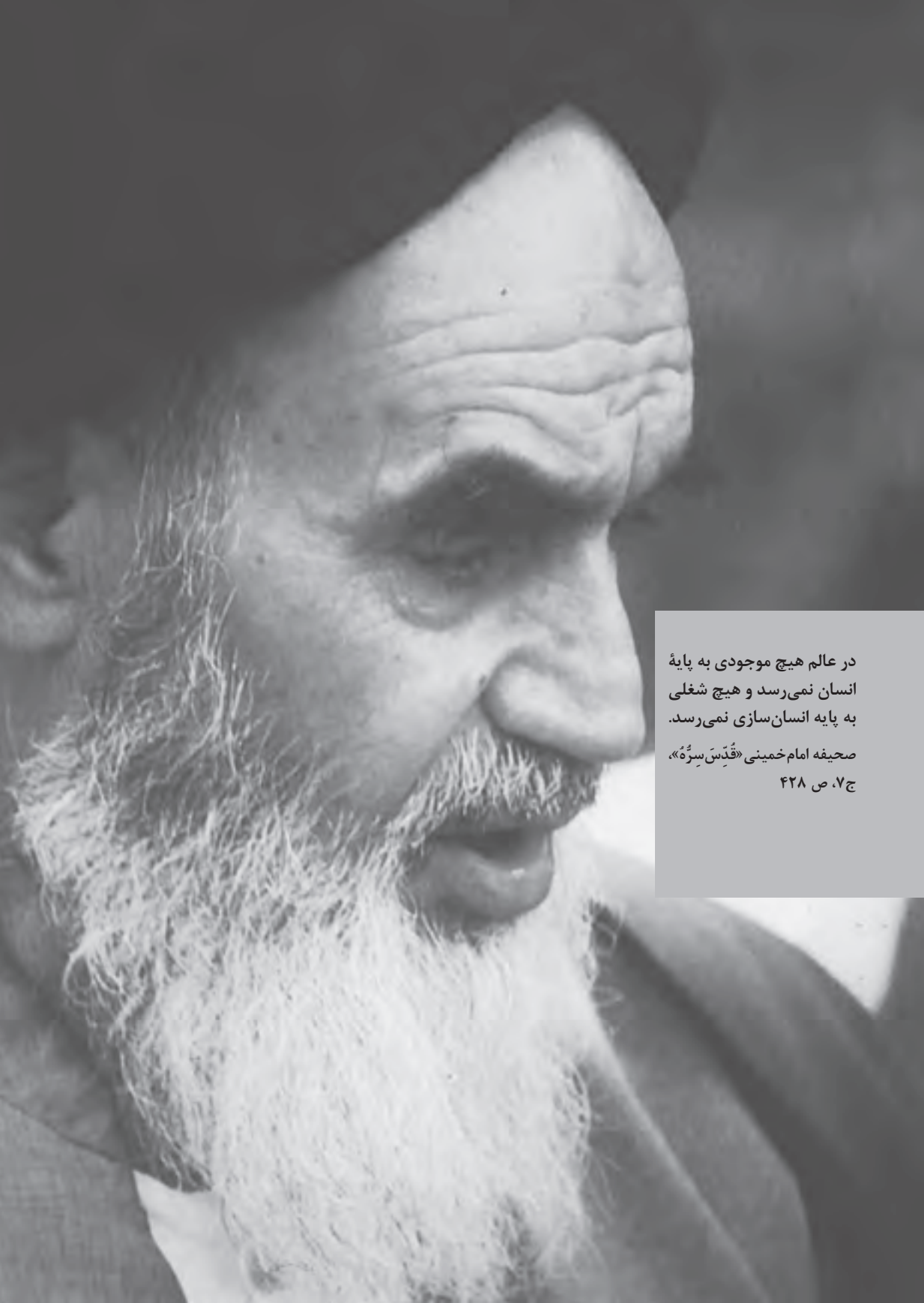
وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: راهنمای معلّم دین و زندگی (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۳۳۷۸
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: عباس جوارشکیان، فضل‌الله خالقیان، حمید پارسانیا، حسین سوزنچی، سیدصادق پیشنهادی، سیدمحمدحسین تقوی، سیدمحمد دلبری، علی شیروانی، یاسین شکرانی، سیدمحسن میرباقری، مسعود وکیل، سیدحمید طالب‌زاده، مصطفی فیض، علی لطیفی و محمدحسن افخمی عقدا (اعضای شورای برنامه‌ریزی)، صدیقه عبداللّهی (همکار شورای برنامه‌ریزی) محمد مهدی اعتماسی، یاسین شکرانی (اعضای گروه تألیف)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - مریم نصرتی (صفحه‌آرا) - سورش سعادت‌مندی، زهره برهانی، سیما لطفی، وحیبه برادران سادات، فریبا سیر، فاطمه رئیسیان فیروزآباد، راحله زادفتح‌اله (امور آماده‌سازی)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۸

شابک ۹-۳۴۱۹-۰۵-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-05-3419-9



در عالم هیچ موجودی به پایهٔ
انسان نمی‌رسد و هیچ شغلی
به پایه انسان‌سازی نمی‌رسد.
صحیفه امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ»،
ج ۷، ص ۴۲۸

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

- درس اول : هستی بخش ۱
- درس دوم : یگانه بی همتا ۱۴
- درس سوم : توحید و سبک زندگی ۲۶
- درس چهارم : فقط برای تو ۴۱
- درس پنجم : قدرت پرواز ۵۲
- درس ششم : سنت های خداوند در زندگی ۶۷
- درس هفتم : در گرو کار خویش ۷۴
- درس هشتم : بازگشت ۸۱
- درس نهم : احکام الهی در زندگی امروز ۹۲
- درس دهم : پایه های استوار ۹۷
- درس یازدهم : عصر شکوفایی ۱۱۳
- درس دوازدهم : نگاهی به تمدن جدید ۱۲۶
- درس سیزدهم : مسئولیت بزرگ ما ۱۳۴

پیشگفتار

آگاهی یافتن از اهداف برنامه درسی، یاری‌رسانندهٔ دبیر در رسیدن به اهداف آموزشی است. معلمی که پیش از تدریس، کتاب راهنمای معلم را مطالعه می‌کند، در تدریس موفق‌تر از معلمی است که بدون بررسی این کتاب شروع به تدریس می‌کند.

برنامه‌ریزان و مؤلفان کتاب درسی تلاش می‌کنند تا رویکرد تألیف کتاب نونگاشت و نیز روش‌های تدریس مورد انتظار برنامه درسی را تبیین کنند، اما گاهی نتایج ارزشیابی از برنامه‌های درسی نشان دهندهٔ فاصلهٔ میان برنامه قصد شده و برنامه اجرا شده است. یکی از اموری که در این باره می‌تواند تا حدودی مشکلات را حل کند، «کتاب راهنمای معلم» است.

دبیران با مطالعهٔ راهنمای معلم هر درس قبل از تدریس آن، هم می‌توانند با هدف اصلی درس به خوبی آشنا شوند، هم سمت و سو و هدف فعالیت‌های داخل درس را به خوبی درک کنند و هم نکات تکمیلی در خصوص آن درس را فراگیرند، نکاتی که می‌تواند در آموزش هر چه بهتر و یادگیری مناسب دانش‌آموزان نقش مثبتی ایفا کند.

هستی بخش

درس اوّل

قسمت اوّل : کلیات

الف) هدف‌ها

- ۱ هدف کلی : آشنایی با ملاک و معیار نیاز جهان به آفریننده و وابستگی جهان به خالق بی‌نیاز و مستقل
- ۲ هدف‌های آموزشی
 - تبیین نیاز انسان و جهان به خالق از طریق یک دلیل
 - تبیین نیازمندی جهان در بقای خود به آفریننده

ب) ارتباط با درس‌های گذشته

این درس، که اولین درس کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم است با مباحث خداشناسی در کتاب‌های دین و زندگی پایه‌های دهم و یازدهم متوسطه ارتباط دارد. در دوره متوسطه بحث درباره خدا به جای اینکه در یک کتاب متمرکز شود، متناسب با موضوعات و میزان افزایش توان فکری دانش‌آموز، در سال‌های مختلف توزیع شده است. توزیع مباحث خداشناسی در کتاب‌های دوره دوم متوسطه این گونه است:

کتاب پایه دهم با بحث درباره «هدف زندگی» آغاز می‌شود و این نتیجه به دست می‌آید که هر انسانی به طور فطری خواهان زیبایی‌ها و خوبی‌های مطلق و پایان‌ناپذیر است. سرچشمه این خوبی‌ها و زیبایی‌ها خداست. او برترین کمال و محبوب حقیقی انسان است. هر انسانی در درون خود تقرب و نزدیکی به او را طلب می‌کند. او مطلوب، مقصود و غایت زندگی انسان است. در کتاب پایه یازدهم سخن از هدایتگری خداست. در آن کتاب، ابتدا نیاز انسان به هدایت الهی مطرح می‌شود، آنگاه توضیح داده می‌شود که خداوند هر موجودی را که خلق می‌کند، هدایت نیز می‌نماید؛ یعنی لازمه خلق هر مخلوقی، هدایت او نیز است و

خداوند با اسم «هادی» خود هدایتگر موجودات است. به این ترتیب از مبحث هدایت الهی به بحث نبوت و امامت و ولایت فقیه می‌رسیم.

در پایه دوازدهم، متناسب با توانمندی بیشتر دانش‌آموزان این پایه، یک برهان در اثبات وجود خدا ارائه می‌شود که بیان ساده‌ای از برهان امکان و ملاک نیازمندی موجودات به خداست. این برهان در عین حال که نیاز وجودی مخلوقات را به خالق و پدیدآورنده ثابت می‌کند، وابستگی دائمی جهان و انسان به منشأ هستی را نیز می‌رساند و احساس نیاز دائمی انسان به خدا را تقویت می‌کند.

ج) محورهای اصلی درس

- ۱) برهان عقلی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از موجودات پیرامون ما در هستی خود مستقل و قائم به ذات نیستند و لذا به وجودی مستقل و قائم به ذات نیازمندند.
- ۲) از آنجا که موجودات در هستی خود مطلقاً به خدا متکی‌اند تا آنگاه که وجودشان دوام دارد، به خدا وابسته‌اند و به او تکیه دارند.

قسمت دوم : سازماندهی فعالیت‌های یاددهی — یادگیری

الف) آماده‌سازی و ایجاد انگیزه

روش‌هایی که برای آماده‌سازی و ایجاد انگیزه به کار می‌بریم، باید در جهت پاسخ به این سؤال باشد که «چرا همه موجودات نیازمند خالق و نگهدارنده، یعنی خدا، هستند؟» برای این منظور می‌توان از برخی از شعرهایی که در این درس آمده، کمک گرفت و به طرح سؤال پرداخت.

همچنین می‌توان از آیات فعالیت «تدبّر در قرآن» استفاده کرد و این سؤال را مطرح نمود که چرا قرآن کریم همه موجودات را نیازمند به خدا می‌داند و او را غنی و بی‌نیاز معرفی می‌کند؟ مگر خداوند چه ویژگی‌ای دارد که در ذات خود بی‌نیاز است؟

دبیر محترم می‌تواند از موارد دیگری نیز که خود برگزیده است، بهره‌برد اما ضروری است این موارد به گونه‌ای باشند که با موضوع و محتوای اصلی این درس که ملاک نیازمندی جهان به خداست، مرتبط باشد و دانش‌آموزان را از این موضوع دور نکند.

(ب) مراحل تدریس

محتوای اصلی درس، یک محتوای عقلی و استدلالی است. روشی نیز که برای تدریس آن انتخاب می‌شود، باید با این محتوا تناسب داشته باشد؛ یعنی قالب اصلی روش، باید زمینه‌ساز تفکر عقلی باشد و قوه عقلانی دانش‌آموزان را تقویت کند اما این امر مانع از آن نمی‌شود که شیوه‌های قلبی و عاطفی نیز چاشنی روش اصلی شود تا علاوه بر عقل، تأثیرات قلبی درس نیز افزایش یابد.

به کار گرفتن روش فعال در قالب کار گروهی یا فردی و گرفتن نظریات دانش‌آموزان باید رویکرد اصلی ما در شیوه تدریس باشد. به همین جهت انتخاب روش تدریس را برعهده دبیر می‌گذاریم تا با توجه به موقعیت کلاس، روش مناسب را انتخاب کند. در این روش باید مراحل زیر طی شود:

ردیف	مراحل تدریس
۱	قرائت آیات درس توسط دانش‌آموزان به مدت ده دقیقه
۲	توضیح نیازمندی جهان به خدا در پیدایش
۳	انجام فعالیت «تفکر در متن»
۴	تبیین بخش «پاسخ به یک پرسش»
۵	طرح موضوع نیازمندی جهان به خدا در بقا
۶	انجام فعالیت «تدبر در قرآن»
۷	تبیین بخش «نور هستی» و فعالیت «تفکر در حدیث»
۸	تبیین بخش «پاسخ به یک پرسش»
۹	انجام فعالیت «اندیشه و تحقیق»

۱ قرائت

دانش‌آموزان ده دقیقه قرائت قرآن را مطابق دستورالعملی که در قسمت «سخنی با دبیران» در کتاب درسی آمده است، انجام می‌دهند.

۲ توضیح نیازمندی جهان به خدا در پیدایش

ذهن بسیاری از دانش‌آموزان و بسیاری از مردم و حتی برخی از دانشمندان با این جمله غلط آشناست که «هرچیزی با هر موجودی علت می‌خواهد». راسل که از فیلسوفان بزرگ غرب است، نیز همین جمله

اشتباه را تکرار و از الهیون خواسته که به این پرسش پاسخ دهند: «حال که هر چیزی علت می‌خواهد، چرا خداوند نیازمند علت نیست؟»

در حالی که ملاک نیازمندی به علت، موجود بودن نیست. اگر کسی بپذیرد که موجود بودن ملاک نیازمندی به علت است، گرفتار تناقض شده است، زیرا موجود، از آن جهت که موجود است، هست و دیگر نیازی به علتی ندارد تا او را به وجود آورد. آری، گونه‌ای خاص از موجود بودن نیاز به علت دارد و آن موجودی است که وجود در ذاتش نباشد و بخواهد وجود را از غیر بگیرد. اگر به این نتیجه رسیدیم که ما برای تبیین وجود این جهان نیازمند قبول وجودی هستیم که موجود بودن جزء ذات اوست، طرح این سؤال که «او وجودش را از کجا گرفته است؟»، بی‌مورد است.

توجه: برخی دبیران در خواندن شعر

ذات نایافته از هستی، بخش کی تواند که بود هستی بخش

دچار مشکل هستند. منظور این بیت این است که: ذاتی که از هستی و وجود، بخش و سهم و بهره‌ای نیافته است، چگونه می‌تواند هستی بخش باشد یعنی به دیگران هستی عطا کند؟

۲ انجام فعالیت «تفکر در متن»

توضیحات صفحه قبل را به صورت یک استدلال، به طور خلاصه بنویسید.

مقدمه اول: ما و این جهان پدیده هستیم، یعنی وجودمان از خودمان نیست و هستی ما از خودمان سرچشمه نمی‌گیرد.

مقدمه دوم: موجوداتی که وجودشان از خودشان نیست (پدیده‌ها)، در موجود شدن خود نیازمند پدیدآورنده‌ای هستند که خودش پدیده نباشد، بلکه وجودش از خودش باشد.

نتیجه: ما و همه پدیده‌های جهان در پدید آمدن و هست شدن خود نیازمند آفریننده‌ای هستیم که او خودش پدیده نباشد و سرچشمه هستی باشد.

هنگام تبیین این استدلال، خوب است به گونه‌ای عمل کنیم که دانش‌آموزان، خود فعالیت را انجام دهند و دبیر گرامی در حکم داور و راهنما، فعالیت آنها را اصلاح کند. از آنجا که اصل برهان در کتاب نوشته شده، دانش‌آموزان با مطالعه آن یا پس از شنیدن توضیحات دبیر، تلاش می‌کنند این برهان را به صورت خلاصه بازنویسی کنند. این کار می‌تواند توانایی آنان را در استدلال تقویت کند و به ماندگاری بیشتر آن منجر شود.

توجه کنیم که بیان استدلال در قالب کاملاً منطقی آن ضرورت ندارد، بلکه آنچه ضرورت دارد، عبور از مقدمات به نتیجه است. البته اگر بتوانیم به گونه‌ای ساده، شکل منطقی استدلال را به دانش‌آموزان بیاموزیم، هم ذهن منطقی آنان را تقویت کرده‌ایم و هم بیان ما شکلی منطقی‌تر و عملی‌تر به خود خواهد گرفت.

۴ تبیین بخش «پاسخ به یک پرسش»

این قسمت که برای دانش‌آموزان رشته انسانی جزو محتوای آموزشی است، درصدد پاسخگویی به یکی از سوالات رایج در ذهن دانش‌آموزان است. در این قسمت سعی شده تا با یک مثال به پرسش مطرح شده پاسخ داده شود.

مثال چرخ‌دنده‌های ساعت و نیاز به داشتن یک موتور محرکه در حقیقت مثالی برای این حقیقت است که همه مخلوقات، ممکن‌الوجود هستند و هر ممکن‌الوجودی برای موجود شدن نیازمند علت است. اگر آن علت باز یک ممکن‌الوجود باشد، پس به نوبه خود نیازمند علتی دیگر است، اگر زنجیره علت‌ها همگی ممکن‌الوجود باشند، پایانی برای آن فرض نخواهد شد و در نتیجه همان تسلسلی پیش می‌آید که بطلانش ثابت است. بنابراین سلسله ممکن‌الوجودها باید به یک وجود بی‌نیاز از علت یعنی به یک واجب‌الوجود ختم شود. در نتیجه یک وجود مستقل و بی‌نیاز باید وجود داشته باشد تا علت ایجاد ممکنات شود که آن واجب‌الوجود همان خداست.

۵ طرح موضوع نیازمندی جهان به خدا در بقا

مردم همواره دیده‌اند که در مصنوعات انسانی رابطه چندانی میان بقای یک مصنوع با سازنده آن وجود ندارد؛ مثلاً یک معمار خانه‌ای را می‌سازد اما آن خانه بدون هیچ ارتباطی با معمار و حتی پس از مرگ او تا سالیان طولانی باقی می‌ماند. به همین جهت ممکن است که انسان‌ها گمان کنند یک معلول در بقای خود نیازی به علت ندارد. از این رو لازم است این اندیشه را اصلاح کنیم و به آنها بگوییم:

«اگر خوب توجه کنیم، درمی‌یابیم که معمار علت حقیقی ساختمان نیست. معمار و کارگران مصالح را جابه‌جا کرده‌اند و در جای خود قرار داده‌اند. همان‌طور که در آغاز ساختن، علت قرار گرفتن یک آجر روی آجر دیگر، چسبندگی سیمان و مانند آن بود و پس از رفتن معمار نیز آن علت هنوز باقی است و اگر روزی به دلیل فرسودگی، این عوامل از بین بروند، ساختمان فرو خواهد ریخت، همواره هر موجودی به علت حقیقی خود که بدان وجود بخشیده، وابسته است. معمار به ساختمان و اجزای ساختمان وجود نبخشیده است. وظیفه او فقط جابه‌جایی اجزا بوده است؛ اما جهان خلقت در وجود خود وابسته به خداست و اگر خداوند اراده کند که جهان وجود نداشته باشد، دیگر جهانی نیست و اگر اراده کند که جهان دیگری به جای این جهان بیاورد، خواهد آورد.

توجه: در این شعر مولوی به بیان زبان حال موجودات پرداخته است:

ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما تو وجود مطلق، فانی نما

معنای بیت به این شرح است:

ما و هستی‌های ما (یعنی همین جلوه و ظهوری که داریم) همگی عدم هستیم و آن وجود مطلق تویی،

اگرچه فانی نما هستی، یعنی این قدر چشم‌های ظاهریین ما، مشغول ظواهر شده است، تو را نمی‌بیند و تنها همین جلوه‌های ظاهری را می‌بیند. در مجموع این بیت این نکته را می‌خواهد تأکید کند که همه موجودات غیر خدا، معدوم و نیست هستند و اساساً نمی‌توان با وجود خدا، ادعای بودن داشت و خداوند نیز آنقدر ساری و جاری است که از شدت ظهور برای برخی انسان‌ها فانی جلوه می‌کند.

۶ انجام فعالیت تدبّر در قرآن

در آیات زیر تدبّر کنید و به سوالات پاسخ دهید:

□ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ
وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ^۱

□ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ^۲

۱- فکر می‌کنید چرا موجودات پیوسته از خداوند درخواست دارند؟

۲- نیاز انسان به خدا شامل چه چیزهایی می‌شود؟

۳- چرا خداوند هر لحظه دست‌اندرکار امری است؟

۱- چون همه موجودات برای لحظه لحظه وجود خود محتاج و نیازمند خدایند و اگر خداوند لحظه‌ای آنان را به حال خود واگذارد همه نیست و نابود می‌شوند؛ همچون منبع نوری که اگر یک لحظه نورافشانی نکند پرتوهای نور از بین خواهند رفت.

دیران محترم توجه داشته باشند که همان‌طور که علامه در المیزان ذیل تفسیر این آیه می‌فرماید، منظور از درخواست تمامی آسمانیان و زمینیان از خداوند، درخواست به زبان نیست بلکه درخواست به احتیاج است، چون احتیاج خودش زبان است و معلوم است که موجودات زمین و آسمان از تمامی جهات، محتاج خدایند. تعبیر «يَسْأَلُهُ» که فعل مضارع است می‌رساند که این سؤال و تقاضا دائمی است و موجودات همواره با زبان حال محتاج اویند.

۲- با اینکه آیه ۱۵ سوره فاطر خطاب به مردم است، اما مردم به عنوان مصداق و نمونه‌ای از مخلوقات خداوند مورد نظر هستند و وقتی در آیه می‌خوانیم که «ای مردم شما فقیر الی‌الله هستید»، گویای ویژگی هر مخلوقی است. انسان هرچه دارد از خدا دارد و تمام داشته‌هایش از خداست. بالاترین داشته انسان همان نعمت و وجود است که خدا به او عطا کرده است. از این رو انسان در هستی خود به خدا نیازمند است و این نیاز همواره و در هر آن هست و هیچ‌گاه قطع یا کم نمی‌شود. سایر داشته‌های انسان که همه برآمده از نعمت و وجود است نیز

۱- سوره فاطر، آیه ۱۵.

۲- سوره الرحمن، آیه ۲۹.

همه نیازمند و وابسته به لطف خداست و اگر خدا هر لحظه اراده کند می‌تواند آن را از انسان بگیرد. بنابراین انسان سر تا پا نیازمند خداوند است.

۳- نیازهای دائمی موجودات لطف و فیض دائمی را طلب می‌کند، او هر لحظه دارای فیضی جدید و مستمر برای آفریده‌ها است. چنین نیست که خداوند، عالم را آفریده و آن را به حال خود رها کرده باشد بلکه همواره امور هستی را تدبیر و اداره می‌کند. بنابراین او هر لحظه دست اندرکار امری است.

۷ تبیین «نور هستی» بودن خدا و فعالیت «تفکر در حدیث»

در این قسمت به دقیق‌ترین و در عین حال، زیباترین نوع رابطه خداوند و جهان می‌رسیم. قرآن کریم خداوند را «نور آسمان‌ها و زمین» معرفی فرموده است:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (نور، ۳۵)

برخی از مفسران و دانشمندان، کلمه «نور» را به «منور» تأویل کرده و گفته‌اند: «خداوند روشنی بخش آسمان‌ها و زمین است.» اما امام خمینی رحمته‌الله علیه و علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه فرموده‌اند که حقیقتاً خداوند نور آسمان‌ها و زمین و روشنایی آنهاست و اگر خداوند را فقط «منور» جهان تلقی کنیم، رابطه جهان با خدا و وابستگی جهان را به خداوند، ضعیف کرده‌ایم.^۱ این جهان بزرگ، با همه عظمتش به دلیل ارتباط و نسبتش با خداست که روشن است و بدون آن عین تاریکی و ظلمت می‌باشد.

سیه رویی زمکن در دو عالم جدا هرگز نشد والله اعلم

البته در اینجا باید به دانش‌آموزان حقیقت نور را توضیح دهیم و بگوییم:

نور، در ذات خودش آشکار و هویداست و اشیای دیگر به وسیله آن آشکار و ظاهر می‌گردند؛ به طور مثال، وقتی که ما وارد اتاق کاملاً تاریکی می‌شویم، اشیای داخل اتاق را نمی‌بینیم و آنها برای ما آشکار نیستند اما وقتی لامپ را روشن می‌کنیم، لامپ ضمن روشن کردن خود، اشیای دیگر را هم روشن می‌کند و به وسیله آن می‌توانیم اشیای دیگر را ببینیم. این نور مادی است که کاربردش در همین حد است و سبب می‌شود ما اشیای دیگر را با چشم نبینیم؛ یعنی برای چشم ما آشکار شود.

اما حقیقت نور، با آن تعریفی که داده شد، اختصاص به نور مادی ندارد و آشکار شدن هم مخصوص آشکار شدن برای چشم نیست. آشکار شدن چیزی برای قلب و عقل انسان و پدیدار شدن چیزی در جهان، انواع دیگر از ظاهر شدن و آشکار شدن است.

آیا چیزی و کسی ظاهرتر و آشکارتر از خداوند در جهان هست؟ آیا برای قلب و عقل انسان خردمند و صاحب فطرت پاک، چیزی ظاهرتر از خداوند وجود دارد؟ پس او حقیقتاً نور است. خداوند این جهان را پدید آورده و آشکار کرده و او نور این جهان است. در واقع، جهان، بی‌خداوند، نیستی محض است؛

نه اینکه هست اما نورانیت ندارد و تاریک است. به همین جهت، جهان جلوه تجلی خداست. اگر تلاش کنیم و به درستی ببیندیشیم، خداوند را در جهان متجلی می‌یابیم، همان‌طور که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي بِخَلْقِهِ»^۱

دیران محترم برای اینکه به مراتب عمیق‌تری از این موضوع برسند، خوب است با دیدگاه اصالت وجود در اندیشه صدر المتألهین و آثار و نتایج آن بیشتر آشنا شوند.

فعالیت «تفکر در حدیث»

امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ، وَ بَعْدَهُ، وَ مَعَهُ^۲

مقصود امیر المؤمنین از اینکه می‌فرماید قبل و بعد و همراه هر چیزی خدا را دیدم چه می‌باشد؟

دیران محترم توجه داشته باشند که تعبیر «رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ»، اشاره به این نکته دارد که آن حضرت با نگاه دقیق خود وقتی به اشیای پیرامون خود می‌نگرند در می‌یابند که همه این اشیا پدیده‌هایی هستند که قبلاً نبوده‌اند پس حتماً علتی آنها را به وجود آورده است، پس بی به خالق آن می‌برند و تعبیر «معه» اشاره به این دارد که آن حضرت وقتی می‌نگرند که این شیء سرتاسر نیاز و فقیر در حال حاضر وجود دارد پس در می‌یابد که بقای آن مرهون خداست و تعبیر «بعده» اشاره به این دارد که ایشان وقتی می‌بینند که این شیء بعد از مدتی از بین رفت می‌دانند که تنها خداست که خالق موت و حیات است پس در فنای شیء نیز باز خدا را مشاهده می‌کنند.

▲ پاسخ به یک پرسش: چگونه می‌توان خدا را دید؟

برخی افراد که نگاه ظاهرگرا و در حقیقت حس‌گرا و سطحی به خداوند و جهان دارند، رؤیت خداوند را نیز مادی می‌انگارند و به رد یا قبول آن می‌پردازند. «مجسمه» نام یک گروه کلامی در دوره‌های اولیه اسلام بود که گمان می‌کردند خداوند جسمانی است اما از نظرها پنهان است. امروزه نیز وهابیت معتقدند که خداوند در دنیا قابل رؤیت نیست و در آخرت دیده خواهد شد؛ آن هم با چشم معمولی. اینان اصطلاحاتی از قبیل «عرش» و «کرسی» را که در قرآن کریم آمده، به همان معنای عرش و کرسی مادی در نظر می‌گیرند و می‌گویند: «ما خداوند را در قیامت در حالی که بر تخت خود نشسته، خواهیم دید و او در این حالت انسان‌ها را محاکمه خواهد کرد».

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۲- علم‌الیقین، مولی محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۹.

۹ انجام فعالیت «اندیشه و تحقیق»

با توجه به شباهت‌های ظاهری رابطه خدا و جهان با رابطه ساعت‌ساز و ساعت، تفاوت‌های این دو رابطه را بنویسید.

- ۱- وجود جهان از خداست اما وجود ساعت از ساعت‌ساز نیست و او فقط اجزای ساعت را تنظیم می‌کند.
 - ۲- دوام و بقای ساعت، وابسته به ساعت‌ساز نیست اما بقای جهان وابسته به خداوند است.
- توجه: نوع رابطه خدا با مخلوقات، رابطه علت با معلول است. برای معلول بدون علت حتی لحظه‌ای امکان بقا وجود ندارد و اگر لحظه‌ای این عنایت (هستی‌بخشی) از مخلوقات برداشته شود چیزی به نام عالم و موجودات آن وجود ندارد...^۱

ج) ارزشیابی از میزان یادگیری

ارزشیابی واقعی و مؤثر یک امر مستمر و پیوسته است که در سراسر مراحل تدریس و از ابتدای ورود به کلاس تا پایان آن اتفاق می‌افتد. دبیر محترم باید از قبل برای خود مشخص کند که کدام یک از فعالیت‌های دانش‌آموز یا محتوای درس را باید در ارزشیابی مورد توجه قرار دهد و بر آنها تأکید کند. مواردی از این درس که باید ارزشیابی شوند، عبارت‌اند از:

- قرائت آیات
- ترجمه آیاتی که در کتاب ترجمه نشده است.
- توضیح درباره چگونگی نیازمندی جهان به خدا در پیدایش
- انجام فعالیت «تفکر در متن»
- تبیین چگونگی بی‌نیازی خدا از خالق
- توضیح درباره علت نیازمندی جهان به خدا در بقا
- انجام فعالیت «تدبّر در قرآن»
- تبیین نور هستی بودن خدا
- انجام فعالیت «تفکر در حدیث»
- توضیح ناتوانی انسان در شناخت ذات خداوند
- تبیین دقیق بحث رؤیت خداوند
- مشارکت فعال در مراحل یاددهی - یادگیری

۱- طباطبایی، نه‌ایة الحکمة، مؤسسه پژوهشی امام خمینی رحمته، قم: ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۴۵.

برای ثبت نمرات ارزشیابی مستمر باید از جدولی مانند آنچه در صفحات قبل ارائه شد، استفاده شود. کلاسی را در نظر می‌گیریم که دبیر گاهی از روش گروهی و گاهی از روش‌های دیگر استفاده می‌کند. هنگام استفاده از روش گروهی، اگر پاسخ‌های فعالیت را از نماینده یک گروه دریافت کرد، نمره مربوط به این گروه را جلوی اسم همه اعضای گروه می‌گذارد. این امر، گرچه ممکن است به ضرر برخی و به نفع برخی دیگر تمام شود اما سبب تقویت همکاری و احساس مسئولیت اعضا نسبت به یکدیگر می‌شود و سبب می‌شود که دانش‌آموزان قوی‌تر به یاری دانش‌آموزان ضعیف‌تر بیایند.

البته، دبیر این تذکر را می‌دهد که پس از مشخص شدن اعضای فعال تر هر گروه، نمره خاصی برای آنها در نظر می‌گیرد تا کاستی‌ها جبران شود.

هر دانش‌آموز در گروه خود باید فعال باشد و پاسخی را که گروه آماده می‌کند، یاد بگیرد. دبیر هم می‌تواند، پاسخ گروه را از یک دانش‌آموز خاص بپرسد تا ببیند که آیا او پاسخ را آموخته یا نه و سپس برای او نمره‌ای را ثبت کند.

از آنجا که دبیر همواره مشغول راهنمایی و هدایت کلاس است، بهتر است ثبت نمره را به یکی از دانش‌آموزان واگذار کند.

برگه ثبت نمرات دارای پنج ستون اصلی به شرح زیر است:

۱ قرائت صحیح آیات: چهار نمره

۲ درک معنای آیات: سه نمره

۳ انجام فعالیت‌های داخل درس (مانند ترجمه کردن آیات، تدبیر در قرآن، فعالیت کلاسی و ...) و پرسش

از متن: هشت نمره

۴ مشارکت و همکاری (در فرایند تدریس و حضور فعال در گفت‌وگوهای کلاسی): سه نمره

۵ خلاقیت‌های علمی و هنری، انجام پیشنهادهای و نگارش مقالات تحقیقی: دو نمره تشویقی

دانش‌آموز «الف» را که در گروه «اول» فعالیت می‌کند، در نظر می‌گیریم و وضعیت ثبت نمره او را از ابتدا تا پایان نیم‌سال از نظر می‌گذرانیم. ردیف مربوط به این دانش‌آموز به صورت زیر قابل نمایش است.

ردیف	نام و نام خانوادگی	قرائت صحیح			درک معنای آیات			انجام فعالیت‌های داخل درس و پرسش از متن			مشارکت و همکاری			خلاقیت‌های علمی و هنری			جمع نمره مستمر
		معدل			معدل			معدل			معدل			معدل			
۱	«الف»																

این دانش‌آموز در درس اول فعالیت‌های زیر را انجام داده است :

- چند آیه از درس را قرائت کرده و نمره ۳ گرفته است.
- با همکاری گروه پاسخ فعالیت «تفکر در متن» را صحیح استخراج کرده و نمره ۸ گرفته است.
- آیه درس را با روش تحقیق و با صوت قرائت کرده و نیم نمره تشویقی دریافت کرده است. البته چون قرائت با صوت در دفعات بعد هم قابل انجام است، فقط در همین مرتبه اول نمره تشویقی به آن تعلق می‌گیرد.

ردیف	نام و نام خانوادگی	قرائت صحیح	درک معنای آیات	انجام فعالیت‌های داخل درس و پرسش از متن	مشارکت و همکاری	خلاقیت‌های علمی و هنری	جمع نمره مستمر
۱	«الف»	۳		۸		۰/۵	

در درس سوم فعالیت‌های زیر را انجام داده است :

- یک عبارت از آیاتی را که ترجمه نشده است، معنا کرده و ۳ نمره گرفته است.
- یک سؤال دبیر را پاسخ گفته و ۷ نمره گرفته است.
- دبیر، نحوه همکاری در گروه و مشارکت او را در گفت‌وگوهای کلاسی زیر نظر گرفته و نمره ۳ به او داده است.

در نتیجه، ردیف این دانش‌آموز به صورت زیر است.

ردیف	نام و نام خانوادگی	قرائت صحیح	درک معنای آیات	انجام فعالیت‌های داخل درس و پرسش از متن	مشارکت و همکاری	خلاقیت‌های علمی و هنری	جمع نمره مستمر
	«الف»	۳	۳	۸	۳	۰/۵	

در درس چهارم فعالیت‌های زیر را انجام داده است :

- چند عبارت قرآنی را قرائت کرده و نمره ۴ گرفته است.
- فعالیت تدبیر در قرآن را به صورت فردی انجام داده و دبیر پاسخ او را صحیح تشخیص داده و به او

نمره ۶ داده است.

□ متن «بیشتر بدانیم» را در کلاس، به صورت کنفرانس ارائه کرده و نیم نمره تشویقی گرفته است. در نتیجه، ردیف این دانش آموز به صورت زیر است :

جمع نمره مستمر	خلاقیت های علمی و هنری		مشارکت و همکاری			انجام فعالیت های داخل درس و پرسش از متن			درک معنای آیات			قرائت صحیح		نام و نام خانوادگی			
	۱	۲	۱	۲	۳	۱	۲	۳	۱	۲	۳	۱	۲				
		۰/۵	۰/۵			۳		۶	۷	۸			۳		۴	۳	«الف»

این روند تا پایان نیم سال ادامه می یابد و در پایان آن، نمرات ثبت شده در هر ستون اصلی، به جز ستون مربوط به «خلاقیت علمی و هنری» معدل گیری می شوند و با هم جمع می شوند. فرض می کنیم وضعیت معدل دانش آموز «الف» در هر ستون در پایان نیم سال به شرح زیر است :

قرائت آیات : ۳/۵

درک معنای آیات : ۳

پاسخ به سؤال ها و فعالیت ها : ۷

مشارکت و همکاری : ۳

جمع نمرات این دانش آموز، بدون نمره ستون «خلاقیت علمی و هنری»، ۱۶/۵ می شود.

نمرات ستون «خلاقیت علمی و هنری» را جمع می کنیم که حاصل آن ۱ می شود. این نمره را با ۱۶/۵ جمع می کنیم تا نمره دانش آموز ۱۷/۵ شود. این نمره، همان نمره مستمر دانش آموز، بر مبنای ۲۰ است.

ممکن است دبیر، نمره ستون «مشارکت و همکاری» را در پایان هر دو سه هفته برای همه دانش آموزان ثبت کند؛ بدین معنا که طی چند جلسه مجموعه کلاس را در نظر بگیرد و وقتی که به برداشت معینی نسبت به دانش آموزان رسید، نمره همه آنها را در یک جلسه ثبت کند. همچنین، این کار می تواند در پایان نیم سال اتفاق بیفتد و فقط یک نمره در این ستون نوشته شود که این نمره در حکم معدل نمره این ستون است.

الف) دانستنی‌های ضروری برای معلم

□ برهان‌های اثبات وجود خدا : مشهورترین برهان‌ها عبارت‌اند از : برهان نظم، برهان حدوث، برهان وجوب و امکان، برهان امکان فقری، برهان صدیقین، برهان علیت، برهان یا راه فطرت، برهان اخلاقی و برهان وجودی. برخی از این برهان‌ها هم در دنیای اسلام و هم در غرب مطرح است، مانند برهان نظم و برهان حدوث، اما مبتکر برخی از آنها دانشمندان اسلامی‌اند و بیشتر در دنیای اسلام مطرح است؛ مانند برهان وجوب و امکان، برهان امکان فقری و برهان صدیقین. برخی از برهان‌ها نیز توسط دانشمندان غربی طرح شده؛ مانند برهان اخلاقی و برهان وجودی آنسلم.

برای مطالعه بیشتر به کتاب «تبیین براهین اثبات خدا» تألیف آیت‌الله جوادی آملی مراجعه شود.

ب) منابع

- ۱ رسا تل توحیدی، علامه طباطبایی، انتشارات الزهرا، برای معلم
- ۲ مجموعه آثار، ج ۲، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، برای معلم و دانش‌آموز
- ۳ مجموعه آثار، ج ۴، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، برای معلم و دانش‌آموز
- ۴ معارف قرآن، استاد محمدتقی مصباح، انتشارات در راه حق، برای معلم و دانش‌آموز
- ۵ تبیین براهین اثبات خدا، آیت‌الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، برای معلم
- ۶ آموزش عقاید، استاد محمدتقی مصباح، سازمان تبلیغات اسلامی، برای معلم و دانش‌آموز
- ۷ اصول عقاید، استاد محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، برای دانش‌آموز
- ۸ الله‌شناسی، آیت‌الله حسینی تهرانی، انتشارات علامه طباطبایی، برای معلم
- ۹ توحید در قرآن، آیت‌الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، برای معلم
- ۱۰ خدا، حسین سوزنجی، انتشارات مدرسه، برای معلم
- ۱۱ درس‌نامه عقاید، دکتر علی شیروانی، مرکز جهانی علوم اسلامی، برای معلم و دانش‌آموز

یگانه بی همتا

درس دوم

قسمت اول: کلیات

الف) هدف‌ها

۱ هدف کلی: درک حقیقت توحید و مراتب آن

۲ هدف‌های آموزشی

تبیین معنای توحید

تبیین مراتب توحید

تبیین شرک و مراتب آن

ب) ارتباط با درس

در درس اول یک دلیل دربارهٔ نیاز جهان به آفریننده ارائه شد تا دانش‌آموزان نیاز خود و جهان را به خالق که خود بی‌نیاز است، بهتر درک کنند. اکنون نوبت به آن می‌رسد که یگانگی این خالق از جهات مختلف تبیین شود و دانش‌آموزان به شناخت بالاتری در «توحید» برسند. به همین جهت این درس و درس بعد به تبیین توحید و مراتب آن اختصاص یافته است.

ج) محورهای اصلی درس

۱ عقیده به توحید، مبنایی‌ترین عقیدهٔ دینی است که سایر عقاید و معارف بر مبنای آن بنا شده است.

۲ توحید دارای مراتب و اقسامی است که آشنایی با آنها ضروری است.

۳ توحید در خالقیت، مالکیت، ولایت و ربوبیت برخی از مراتب توحید است.

۴ نقطه مقابل توحید، شرک است که مانند توحید مراتبی دارد که در نقطه مقابل هر یک از مراتب توحید است.

۵ شرک در خالقیت، مالکیت، ولایت و ربوبیت برخی از اقسام شرک است.

قسمت دوم : سازماندهی فعالیت‌های یاددهی — یادگیری

الف) آماده سازی و ایجاد انگیزه

با توجه به موضوع درس که توحید و یگانگی خداوند است، می‌توان از شیوه‌های مختلفی برای ورود به درس استفاده کرد. یکی از این شیوه‌ها، کمک گرفتن از اشعار و تره‌های اثربخش است. خوب است دبیر گرامی برخی از اشعار و تره‌ها را انتخاب کند و با طرح سؤالی درباره یکی از آنها، درس را آغاز کند. همچنین دبیر می‌تواند قبلاً به دانش‌آموزان خوش ذوق پیشنهاد کند که برای زمان تدریس این درس، متن‌های ادبی آماده کنند و در کلاس ارائه کنند تا درس در یک فضای معنوی آغاز شود.

همچنین مناسب است با این سؤال آغاز کنیم که آیا شرک و بت پرستی یک موضوع قدیمی است یا هنوز هم نمودهایی دارد. دبیر محترم پاسخ به این سؤال را به بعد از تبیین مراتب توحید موکول می‌کند و توضیح می‌دهد که برای شناخت ابعاد شرک و وجود یا عدم وجود آن در دنیای امروز، لازم است ابعاد توحید را بهتر بشناسیم.

ب) مراحل تدریس

محتوای این درس، مانند درس اول بیشتر جنبه عقلانی و استدلالی دارد. به همین جهت روش ما باید متناسب با رویکرد عقلانی درس باشد. در عین حال نباید از چاشنی‌های قلبی و عاطفی در این درس غافل شویم.

فعال بودن دانش‌آموزان هنگام استدلال، بسیار مهم است. این امر سبب درونی شدن استدلال‌ها می‌شود.

جدول زیر نمایی از مراحل تدریس این درس را نشان می‌دهد.

ردیف	مراحل تدریس
۱	قرائت آیات ابتدای درس توسط دانش‌آموزان
۲	تبیین معنای توحید و مراتب آن
۳	تبیین معنای شرک و مراتب آن
۴	انجام فعالیت «تدبّر در قرآن»
۵	تبیین بخش «طرح چند سؤال»
۶	ذکر نمونه‌هایی از توسل در قرآن کریم
۷	توضیح نکات بخش «چند نکته تکمیلی»

۱ قرائت

دانش‌آموزان ده دقیقه قرائت قرآن را مطابق دستورالعملی که در قسمت «سخنی با دیران» آمده است، انجام می‌دهند.

۲ تبیین معنای توحید و مراتب آن

در این قسمت سعی شده تا این نکته به دانش‌آموزان آموزش داده شود که پذیرش توحید دارای توابع و الزاماتی است؛ یعنی کسی که معتقد به توحید می‌شود، این اعتقاد در جای جای زندگی او اثر می‌گذارد. توحید صرفاً بیان لفظ «لا اله الا الله» نیست، بلکه این شعار و اعتقاد به آن همه زندگی فرد را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

علت توجه دادن دانش‌آموزان به این مسئله این است که متوجه شوند با اعتقاد به توحید بایستی آثار عملی این اعتقاد را در زندگی خود وارد کنند و در رفتار خود بازنگری نمایند و تمام روابط فردی و اجتماعی را بر مبنای توحید بازنگری کنند.

نکته دیگری که در این قسمت به آن توجه شده تأکید بر این مطلب است که از لحاظ فقهی هر کس به یگانگی خداوند شهادت دهد و پیامبر را به‌عنوان فرستاده خدا قبول کند، تمامی احکام و حقوقی که برای یک فرد مسلمان در نظر گرفته شده، شامل حال او نیز می‌شود. بیان این مطلب و تأکید بر آن از این جهت بوده است که امروزه برخی گروه‌های تندرو و افراطی، به‌راحتی سایر مسلمانان را مرتد و کافر می‌شمرند و ریختن خون آنان را جایز می‌دانند. آنچه در دستورات دین و سیره و سنت پیامبر بوده است، نشان می‌دهد که همین که یک فرد شهادتین را بگوید، مسلمان شمرده می‌شود و از تمام حقوق یک مسلمان برخوردار می‌گردد.

بیان مراتب توحید

در این قسمت به بیان برخی از مراتب توحید پرداخته شده است. همکاران محترم حتماً توجه داشته باشند که در این قسمت کتاب سعی شده است تا از بیان برخی تقسیم‌بندی‌های صورت گرفته در بحث توحید که معمولاً در مباحث کلامی و کتاب‌های علمی بیان می‌شود، پرهیز گردد؛ یعنی سعی شده به جای تقسیم توحید به دو نوع نظری و عملی و تقسیم توحید نظری به توحید ذاتی، صفاتی و افعالی، از روش قرآن در بیان توحید استفاده شود؛ روشی که به جای بیان تودرتو و پیچیده بحث توحید، به دنبال بیان این موضوع با زبانی ساده و در عین حال تربیتی است. توحیدی که در قرآن بدان پرداخته شده، به دنبال تقسیم‌بندی و بیان معماگونه آن نیست بلکه به دنبال این است که مخاطب از فهم این توحید، متأثر شود و ثمره درک توحید، در قلب و جان وی دیده شود.

در قرآن کریم محور مباحث توحیدی، حول مسئله ولایت و مالکیت و ربوبیت خداست تا انسان بداند که تنها سرپرست، مالک و تدبیرکننده امور او خداست و بایستی به جای چشم امید داشتن به غیر خدا، تنها او را صاحب اختیار خود بداند، تنها دل به ولایت او بسپرد و تنها او را مدبر امور خود بداند.

از این رو، در کتاب دین و زندگی نیز سعی شده به جای بیان پریچ و خم مسئله توحید و سوق دادن دانش‌آموز به یادگیری مجموعه‌ای از مفاهیم و دسته‌بندی‌ها، همان رویکرد قرآن مورد توجه قرار گیرد تا دانش‌آموز اثر یادگیری این بحث را در اعمال و رفتار خود مشاهده کند.

متأسفانه برخی دبیران، با وجود تغییر رویه کتاب درسی، سعی می‌کنند که باز هم مطالب کتاب را در قالب همان دسته‌بندی‌های گذشته قرار دهند و از این منظر به آموزش کتاب بپردازند. این روش قطعاً در راستای اهداف کتاب نیست.

توضیحاتی در خصوص توحید در مالکیت

در اینجا باید رابطه میان مالکیت و خالقیت را برای دانش‌آموزان توضیح دهیم و برای توضیح مالکیت از مثال‌های اطرافمان کمک بگیریم. هرکس به‌طور طبیعی و فطری این ادراک را دارد که اگر چیزی را ساخت و آن چیز واقعاً ساخته دست خودش بود، مال خودش است و دیگران نمی‌توانند آن را از او بگیرند و اگر چنین کنند، به او ظلم کرده‌اند.

این موضوع درباره خداوند به نحو کامل مصداق دارد؛ زیرا خداوند سازنده حقیقی جهان است و هیچ‌کس در هیچ موردی حتی در تهیه مواد اولیه مخلوقات به او کمکی نکرده است؛ بنابراین خدا هم مالک و صاحب اختیار آن است.

البته در همین جا یادآوری می‌کنیم که مالکیت انسان بسیار محدود است و با شرایط و محدودیت‌های گوناگونی همراه است. از جمله اینکه:

۱- مالکیت‌هایی که بین ما انسان‌ها متداول است، مانند مالکیت خانه و اموال، قابل انتقال به غیر است. یک خانه روزی در اختیار این فرد است و روزی دیگر در اختیار فرد دیگر؛ اما مالکیت خداوند قابل انتقال به غیر نیست. خداوند همواره مالک تمام آسمان‌ها و زمین و همه موجودات درون آنهاست.

۲- مالکیت انسان در طول مالکیت خداوند است؛ یعنی همان چیزی که یک انسان مالک آن است، در همان حال خداوند نیز مالک آن می‌باشد. در حقیقت، مالک اصلی و حقیقی خداست و انسان به اذن خداوند مالک آن است. مالکیت انسان و خدا بر یک چیز، یک مالکیت اشتراکی و قابل تقسیم هم نیست؛ به گونه‌ای که در میان انسان‌ها رایج است؛ مثلاً ممکن است که صاحب و مالک یک خانه دو نفر باشند و هر کدام به میزانی که هزینه کرده‌اند، مالک تلقی شوند؛ در صورتی که همان پولی را هم که شخصی برای خرید خانه می‌دهد، در حقیقت و اساس از آن خداست.

مالکیت انسان‌ها نسبت به هم یک مالکیت عَرَضی است؛ یعنی اگر انسانی مالک یک چیز است، دیگری نمی‌تواند مالک آن باشد. در اینجا است که مالکیت اشتراکی و به میزان سهم مطرح می‌شود؛ به طوری که دو یا چند نفر به میزان سرمایه‌ای که به کار گرفته‌اند، مالک یک کارخانه یا زمین یا خانه می‌شوند. در واقع در اینجا هم هرکس مالک همان میزان سهم خودش است، نه مالک کل، و این یک مالکیت تقسیم شده است.

تبيين توحيد در ولايت و توحيد در ربوبيت

بعد از بحث «توحيد در مالکیت»، نوبت به تبیین «توحيد در ولايت الهی» و «توحيد در ربوبيت الهی» می‌رسد. خداوند «ولّی» مخلوقات و رب آنهاست. این سه قسم از توحيد گرچه بسیار به یکدیگر نزدیک‌اند، تفاوت‌های ظریفی باهم دارند که بهتر است در حدّ درک دانش‌آموزان به آنها اشاره شود. مرحوم علامه طباطبایی درباره «رب» می‌فرماید: «رب کسی است که مالک و مدبر امور مملوک خویش می‌باشد و این مالکیت تنها از آن خدای لاشریک له است»^۱.

همچنین می‌فرماید: «رب هر چیزی به معنای مالکی است که مدبر امر مملوک خود باشد و در آن تصرف کند. در نتیجه معنای ربوبیت نسبت به معنای مالکیت خاص است و معنای مالکیت نسبت به معنای ربّ عام است...»^۲

پس «رب» نوعی خاص از مالک است و آن مالک تدبیرکننده امور است. مالک را از آن جهت رب می‌گویند که به تدبیر امور مملوک می‌پردازد. خداوند نیز مالکی است که به تدبیر امور مخلوقات خود می‌پردازد؛ آن را رشد می‌دهد، به کمال می‌رساند، برخی را وسیله ارتزاق بعضی قرار می‌دهد و اموری از این قبیل. برخی

۱- تفسیر المیزان، ذیل آیه ۵۵ سوره یس: «الانّ اللّٰه من فی السماوات...».

۲- تفسیر المیزان، ذیل آیه ۸۶ سوره مؤمنون: «قل من ربّ السماوات السبع...».

از مشرکان گمان می‌کردند که خداوند مالک است اما دیگر کاری به موجودات ندارد و برای تدبیر امور جهان نمایندگانی مانند ارباب یا ارواح و یا حتی بت‌هایی دارد که آنها به تدبیر امور جهان می‌پردازند. مرحوم علامه درباره «ولایت» نیز می‌فرماید: «آنچه از معانی ولایت در موارد استعمالش به دست می‌آید، این است که ولایت عبارت است از یک نحوه قریبی که باعث و مجوز نوعی خاص از تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود...»^۱.

ایشان پس از تقسیم ولایت به دو دسته تکوینی و تشریحی و تقسیم‌بندی آیات قرآن کریم به چهار دسته، می‌فرماید: «در آیاتی که اشاره به ولایت تکوینی خدای متعال دارد، خدای متعال هرگونه تصرف در هر موجود و هر رقم تدبیر و به هر طوری که خود بخواهد برایش میسور و صحیح و رواست...»^۲. بنابراین در مفهوم ولایت باید به آن جنبه خاص، یعنی حق تصرف توجه کرد. ما در ولایت‌های اعتباری نیز به همین معنا نظر داریم. خداوند هم مالک جهان هستی است و هم حق هرگونه تصرف تکوینی و تشریحی در مخلوقات خود را دارد و امر و نهی تکوینی و تشریحی اولاً و بالذات از آن اوست و هم براساس این مالکیت و ولایت، تدبیرکننده «رب» جهان است.

۳ تبیین معنای شرک و مراتب آن

دیران محترم می‌توانند در پایان تبیین هر یک از مراتب توحید، به شرک آن نیز اشاره کنند؛ یعنی وقتی توحید در خالقیت را مطرح می‌کنند، در انتهای آن بحث شرک در خالقیت را نیز بیان نمایند.

۴ انجام فعالیت «تدبیر در قرآن»

الف) با توجه به اهمیت سوره توحید و جایگاه آن در قرآن کریم، در آیات این سوره تدبیر کنید و پیام‌های آن را به دست آورید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

۱- (قل هو الله احد): اشاره به یگانگی خدا دارد. (دانش‌آموز در تدبیر بعدی متوجه می‌شود که این

یگانگی هم شامل یگانگی در خالقیت می‌شود، هم در مالکیت، هم در ولایت و هم در ربوبیت).

۲- (الله الصمد): صمد در لغت به دو معناست: اول به معنای شخص بزرگی است که نیازمندان برای

رفع نیاز خود به سوی او می‌روند و دوم به معنای چیزی است که تو خالی نیست بلکه پر است. با توجه به این مطلب، معنای صمد در این آیه این است که خداوند غنی است (از هر جهت پر یا به تعبیر بهتر کامل است) که تمام مخلوقات جهت رفع نیاز خود روبرو سوی او دارند و همه در همه امورشان به او محتاج‌اند. بنابراین پیام‌های برآمده از این آیه عبارت‌اند از اینکه:

اولاً خداوند از هر جهت کامل و بی‌نیاز است. ثانیاً تنها خداوند است که سزاوار قصد کردن و برطرف

۱ و ۲- تفسیر المیزان، ذیل آیه ۵۶ سوره مائده. مرحوم علامه، ذیل این آیه بحث کاملی درباره ولایت الهی و رسول خدا ﷺ و ائمه

طاهرین را طرح می‌فرماید.

کردن نیاز مخلوقات است، ثالثاً توجه تمام موجودات خواسته یا ناخواسته به سوی خداست.

۳- (لم یلد و لم یولد): رابطه‌ی خداوند با موجودات، رابطه‌ی آفرینش است نه زایش. او موجودات را می‌آفریند یعنی از نیستی به هستی می‌آورد نه آنکه خود بزاید (لم یلد).
خداوند علتی ندارد و از چیزی به وجود نیامده است. مولود، معلول است و نمی‌تواند خدا باشد (ولم یولد).

۴- (ولم یکن له کفواً احد): کفو به معنای هم‌تراز در مقام و منزلت است و در این آیه هرگونه هم‌ترازی سایر موجودات با خداوند چه در ذات او، چه در صفات و چه در افعال نفی می‌شود. به عبارت دیگر معنای این آیه این است که خداوند هیچ همتا و شبیهی ندارد.

توجه: از مجموع این سه تعبیر که در آیه (لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد) آمده است و با توجه به آنچه در درس اول خواندیم از این آیه برداشت می‌شود که خداوند پدیده نیست و نیازی به پدید آورنده ندارد بلکه او تنها پدید آورنده‌ای است که تمام جهان، هستی خود را از او می‌گیرند.

(ب) بعد از ترجمه آیه ۱۶ سوره رعد، به سوالات زیر پاسخ دهید:

- ۱- کسی را می‌توانیم به‌عنوان ولی و سرپرست خود انتخاب کنیم که خالق جهان است (قل الله).
- ۲- کسی که اختیار سود و زیان خود را ندارد، نمی‌تواند ولی و سرپرست مردم باشد.
- ۳- در چه صورت جا داشت که مردم در اعتقاد به توحید در شک بیفتند؟ اگر آنچه را که مشرکان شریک خدا قرار می‌دهند، همچون خدا مخلوقاتی خلق کرده بودند در این صورت جا داشت که انسان به شک بیفتد و به خدایان دیگر نیز معتقد شود.

مراتب توحید یا شرک را در عبارات زیر مشخص کنید.

قل هو الله احد = همه مراتب توحید (توحید در خالقیت، مالکیت، ولایت و ربوبیت)

الله الصمد = این آیه به یکی از صفات خدا پرداخته و اشاره‌ای به بحث مراتب توحید ندارد.

لم یلد و لم یولد = این آیه اشاره‌ای به مراتب توحید و شرک ندارد.

و لم یکن له کفواً احد = همه مراتب توحید (توحید در خالقیت، مالکیت، ولایت و ربوبیت)

قل من رب السماوات و الارض = توحید در ربوبیت

قل افاتخذتم من دونه اولیاء = شرک در ولایت

ام جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه فتشابه الخلق علیهم = شرک در خالقیت

قل الله خالق کل شیء = توحید در خالقیت

و هو الواحد القهار = همه مراتب توحید

۵ تبیین بخش «طرح چند سؤال»

این قسمت به یک سری سؤال‌های مهم و تبیین پاسخ آن اختصاص یافته که حاوی مباحث مهم و بنیادی در بحث توحید است و اگر بتوانیم نکات مندرج در پاسخ را برای دانش‌آموزان شرح دهیم، از بدآموزی‌های بسیاری جلوگیری خواهد شد.

ما در این قبیل مباحث با دو رویکرد مواجهیم. رویکرد ظاهرگرا و رویکرد عقل‌گرا. رویکرد ظاهرگرا معمولاً با قشری‌گری، خشک مغزی و جمود و ایستادگی بر ظواهر یک نظر همراه است و به خود اجازه نمی‌دهد در آن نظر تعقل و تفکر کند. نمونه‌هایی از این ظاهرگرایی را در صدر اسلام در خوارج و جبریون و سپس در برخی اندیشه‌های اشاعره مشاهده می‌کنیم و اوج آن را در عصر جدید در اندیشه‌های وهابیان و گروه‌های تکفیری می‌بینیم.

اگر امروزه وهابیان با حقیقتی به نام توسل مخالفت می‌کنند و متوسل شدن به پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام را شرک می‌خوانند، ناشی از درک سطحی و قشری آنها از توحید و عدم تعقل در حقیقت آن است. باید توجه داشته باشیم که انکار وسائط در جهان به معنای انکار نظام اسباب و مسببی و نظام علت و معلولی است. کسی که به انکار وسائط می‌پردازد، روابط میان مخلوقات و نظام به هم پیوسته و هماهنگ جهان را طرح بازی‌گونه می‌پندارد که خداوند صرفاً برای آن قرار داده تا مردم اعمال خود را در آن قالب انجام دهند و گرنه هیچ رابطه حقیقی میان موجودات نیست.

این قشری‌گری باعث شده گمان کنیم همین وسائط بازی‌گونه منحصر در همین روابط مادی و طبیعی است و وسائط معنوی و غیرمادی که مربوط به جنبه‌های معنوی و ملکوتی و روحی پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌شود، وجود خارجی ندارد.

به این نکته هم توجه کنیم که نظام حاکم بر جهان یک نظام کاملاً حکیمانه است و هر موجودی به اندازه کمال و سعه وجودی خود می‌تواند واسطه شود. اگر عسل به اندازه وجود خود شفای بسیاری از بیماری‌هاست، رسول خدا که بالاترین و کامل‌ترین مخلوق خداوند است، به تناسب سعه وجودی‌اش می‌تواند بیماری‌های روحی و جسمانی را درمان کند و مدد رسان درماندگان باشد. البته نباید فراموش کنیم که همه این توانایی‌ها از خدا و به اذن خداست؛ یعنی همین که خداوند عنایت خود را قطع کند، چیزی از آن توانایی‌ها باقی نمی‌ماند و همه فانی می‌شوند.

البته، نباید در این زمینه به تفریط و ظاهر بینی و قشری‌گری هم دچار شویم که مراجعه به در خانه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام ما را از توجه به خداوند باز بدارد و حضور آنان در زندگی را از حضور خداوند پررنگ‌تر کند و نوعی غفلت از خداوند را به دنبال بیاورد. درخواست‌های ما از خداوند باید رنگ و روح اصلی مناجات‌ها باشد و درخواست از اولیای الهی در ظل توجه به خداوند قرار گیرد.

برخی از افراد در مرحله نظر و بحث می‌گویند که پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام صرفاً وساطت‌اند و در مقابل خداوند هیچ اختیاری ندارند، اما در برنامه روزانه و در زندگی آنها مشاهده می‌کنیم که عرصه برای حضور خداوند تنگ شده و خداوند در حاشیه قرار گرفته و راز و نیازها و درخواست‌ها به طور غالب به اولیای الهی اختصاص یافته است. این یک انحراف عملی است که به طور جدی باید از آن اجتناب کرد.

استاد شهید مطهری در ردّ نظریه اشاعره و وهابیون می‌فرماید: «قبلاً در ردّ نظریه اشاعره گفتیم که اشاعره از اشیا نفی تأثیر و سببیت کرده‌اند؛ به حساب اینکه اعتقاد به تأثیر و سببیت اشیا مستلزم اعتقاد به قطب‌ها و منشأها در مقابل خداست؛ و گفتیم اشیا آنگاه به صورت قطب‌ها در مقابل خداوند در می‌آیند که در ذات، استقلال داشته باشند. از اینجا معلوم می‌شود که اشاعره ناآگاهانه نوعی استقلال ذاتی که مستلزم شرک ذاتی است، برای اشیا قائل بوده‌اند اما از آن غافل بوده‌اند و خواسته‌اند با نفی اثر از اشیا، توحید در خالقیت را تثبیت نمایند؛ لهذا در همان حال که شرک در خالقیت را نفی کرده‌اند، ناآگاهانه نوعی شرک در ذات را تأیید کرده‌اند»^۱.

ایشان در ادامه می‌فرمایند: «عین این ایراد به وهابی‌مآبان هم وارد است. اینها نیز ناآگاهانه به نوعی استقلال ذاتی در اشیا قائل شده‌اند و از این رو نقش مافوق حدّ عوامل معمولی داشتن را مستلزم اعتقاد به قطبی و قدرتی در مقابل خدا دانسته‌اند؛ غافل از آنکه موجودی که به تمام هویش وابسته به اراده حق است و هیچ حیثیت مستقل از خود ندارد، تأثیر مافوق طبیعی او نیز مانند تأثیر طبیعی او پیش از آنکه به خودش مستند باشد، مستند به حق است و او جز مجرای برای مرور فیض حق به اشیا نیست. آیا واسطه فیض وحی و علم بودن جبرئیل و واسطه رزق بودن میکائیل و واسطه احیا بودن اسرافیل و واسطه قبض ارواح بودن ملک الموت شرک است؟»^۲

ایشان در ادامه بحث با تحلیل دقیق ریشه‌های فکر وهابی‌گری می‌فرمایند: «برخلاف تصور رایج، وهابی‌گری تنها یک نظریه ضد امامت نیست؛ بلکه پیش از آنکه ضد امامت باشد، ضد توحید و ضد انسان است. از آن جهت ضد توحید است که به تقسیم کار میان خالق و مخلوق قائل است و به علاوه به شرک ذاتی خفی قائل است که توضیح داده شد و از آن جهت ضدانسان است که استعداد انسانی انسان را — که او را از ملائک برتر ساخته و به نص قرآن مجید «خليفة الله» است و ملائک مأمور سجده به او — درک نمی‌کند و او را در حدّ یک حیوان طبیعی تنزل می‌دهد»^۳.

۱- مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۳۰

۲- مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲، ص ۱۳۰

۳- همان، ص ۱۳۰

۶ ذکر نمونه‌هایی از توسل در قرآن کریم

علت گنجاندن این بخش در این درس، توجه دادن به این نکته است که در قرآن کریم نیز به این موضوع اشاره شده است. اشاره‌ای که نه تنها با نگاه نفی گونه همراه نیست بلکه مؤید آن نیز می‌باشد.

۷ چند نکته تکمیلی

این قسمت به منظور شرح دقیق‌تر مطالب مطرح شده در قسمت «طرح چندسؤال» آورده شده است و به دنبال تکمیل آن بحث می‌باشد.

ج) ارزشیابی از میزان یادگیری

موارد زیر برای ارزشیابی توصیه می‌شود :

- ۱ قرائت صحیح آیات
- ۲ ترجمه آیاتی که در کتاب ترجمه نشده است.
- ۳ تعریف توحید
- ۴ تبیین توحید در خالقیت
- ۵ تبیین توحید در مالکیت
- ۶ تبیین توحید در ولایت
- ۷ تبیین توحید در ربوبیت
- ۸ معنای شرک و بیان مراتب آن
- ۹ انجام فعالیت «تدبّر در قرآن»
- ۱۰ پاسخ به برخی سؤالات در خصوص مرز توحید و شرک
- ۱۱ انجام پیشنهادها و ابتکارات برای نمره تشویقی
- ۱۲ مشارکت فعال در مراحل یاددهی - یادگیری

قسمت سوم : تمهیدات

الف) دانستنی‌های ضروری برای معلم

□ مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید : «رب کسی است که مالک و مدبّر کارهای مملوک خویش باشد.»^۱

۱- تفسیرالمیزان، ذیل آیه ۶۶ سوره یونس

منشأ این مالکیت تدبیری، خالقیت است. خالق هر چیزی، حقیقتاً مالک و مدبر آن هم هست؛ یعنی تدبیر و پرورش آن جزء لازمه خالقیت است. بنابراین توحید در ربوبیت لازمه توحید در خالقیت است و مشرکانی که توحید در ربوبیت را منکرند، به لازمه آن که انکار توحید در خالقیت است، توجه ندارند. قرآن کریم از طریق پذیرش توحید در خالقیت علیه شرک در ربوبیت احتجاج می‌کند و به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ - اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید، حتماً می‌گویند خداوند.»^۱ و پس از آن نشان می‌دهد که دلیلی بر ربوبیت غیر خدا نیست. مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «آری بت پرستان معتقد نبودند به اینکه خداوند در خلقت و ایجاد عالم شریک دارد؛ بلکه مخالفشان با اسلام در توحید ربوبیت بود، نه در توحید الوهیت به معنای خلق و ایجاد. و همین که توحید خالق و موجد را تسلیم بوده و خلقت و ایجاد را منحصر در خدا می‌دانسته‌اند، خود مبطل اعتقاد به شرکا در ربوبیت بود و حجت را علیه ایشان تمام می‌کرد. چون وقتی خلق و ایجاد فقط و فقط از آن خدا باشد، دیگر هیچ موجودی استقلال در وجود و در علم و قدرت نخواهد داشت و با نبودن این صفات کمالیه، ربوبیت معنا ندارد»^۲

آیت الله جوادی آملی درباره اهمیت توحید ربوبی می‌فرماید: «مدار تبلیغ پیامبران و محور درگیری آنان با دشمنان، «توحید ربوبی» است... آنان می‌گفتند جهان را «الله» آفریده ولی پس از آفرینش با آن کاری ندارد و انسان نیز در مقابل او پاسخگو نیست. آنان گرچه ربوبیت مطلق خدا را نسبت به مجموع جهان می‌پذیرفتند^۳ اما ربوبیت جزئی مانند «رب الانسان» و «رب الارض» را نمی‌پذیرفتند و آن را به بت‌ها، ستارگان و یا قدیسان بشر نسبت می‌دادند و برای آنها مظاهر و مجسمه‌هایی می‌ساختند و برای دستیابی به شفاعتشان، مظاهر آنها را می‌پرستیدند.

بنابراین، پذیرش خالقیت و ربوبیت مطلق خدای سبحان نسبت به جهان هستی آسان است اما پذیرش ربوبیت جزئی است که انسان را در برابر رب خود مسئول می‌کند و سخن پیامبران این بود که انسان در برابر خدای خالق مسئول است و باید از او اطاعت کند و آن که خالق است، همو می‌پروراند»^۴.

ایشان سپس درباره براهین توحید ربوبی می‌فرماید:

«قرآن کریم نیز توحید ربوبی را با دو برهان ثابت می‌کند:

برهان یکم: بر اساس تحلیل عقلی، ربوبیت گونه‌ای از خلقت است و پذیرش خالقیت خدا در حقیقت

همان قبول ربوبیت اوست.

۱- سوره لقمان، آیه ۲۵

۲- تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۶ سوره رعد

۳- سوره لقمان، آیه ۲۵ و سوره زمر، آیه ۳۸ و سوره یونس، آیه ۳۱

۴- تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۳۵۲.

بیان مطلب اینکه: ربوبیت در واقع همان «ایجاد روابط بین مستکمل و کمال» است؛ پروراندن، چیزی جز اعطای کمال و وصف به موصوف نیست؛ مثلاً پروراندن درخت، چیزی جز رشد دادن و به بار نشانیدن آن نیست. همان طور که پروراندن انسان از نظر جسمی همان اعطای کمالات بدنی به اوست و رب کسی است که روابط بین کمالات و مستکمل ها را می آفریند و کمال را به مستکمل و مستعد عطا می کند و چون خالق فقط الله است، پس رب نیز تنها اوست... .

برهان دوم: اینکه بین خالقیت و ربوبیت تلازم است؛ یعنی لزوماً آفریدگار است که می تواند پروردگار باشد. آن که خالق چیزی نیست، از سازمان و هستی آن بی خبر است و قدرت تدبیر و پرورش آن را نیز ندارد؛ پس تنها خالق جهان هستی ربّ آن است^۱.

(ب) منابع

منابع این درس، همان منابع درس اول است.

توحید و سبک زندگی

درس سوم

قسمت اول: کلیات

الف) هدف‌ها

۱ هدف کلی: آشنایی با توحید عملی به عنوان ثمره و میوه توحید

۲ هدف‌های آموزشی

- تبیین توحید عملی
- تبیین تفاوت انسان موحد و انسان مشرک از حیث توحید و شرک عملی
- تبیین دو بعد فردی و اجتماعی توحید عملی
- تبیین موقعیت کنونی توحید و شرک در دنیای جدید

ب) ارتباط با درس قبل

این درس، نتیجه درس گذشته است. در آن درس دانش‌آموزان درمی‌یابند که خداوند تنها آفریننده، مالک، صاحب اختیار و پروردگار جهان است و حاکمیت مطلق بر هستی دارد. دانش‌آموز با شناختی که در درس گذشته به دست آورده، در این درس یک نتیجه عملی و کاربردی می‌گیرد و آن نتیجه این است که انسانی که خداوند را به عنوان تنها خالق جهان پذیرفته و ایمان دارد او پروردگار هستی است، رفتاری متناسب با این اعتقاد خواهد داشت و زندگی توحیدی برای خود تنظیم می‌کند.

محورهای اصلی درس

۱ نتیجه شناخت توحید در خالقیت، مالکیت، ولایت و ربوبیت توحید عملی و بندگی برای خداست.

۲ توحید عملی به معنای یگانه شدن انسان برای خداست. به عبارت دیگر توحید عملی یعنی انحصار بندگی و اطاعت خدا و جهت زندگی را خدایی کردن.

۳ توحید عملی تنها در بُعد فردی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه جامعه اسلامی هم باید جلوه‌گاه توحید عملی باشد.

۴ تجلی اجتماعی توحید عملی به معنای یگانه و یکپارچه شدن نظام اجتماعی در جهت خداوند و اطاعت همه‌جانبه از اوست.

۵ تمدن جدید از توحید عملی غافل و تهی است و مبارزه میان توحید و شرک در دنیای امروز در عرصه توحید و شرک عبادی در جریان است.

۶ امروزه بت‌های جدیدی در عرصه فرهنگ، هنر، سیاست، اقتصاد و ورزش ساخته شده‌اند که جایگزین بت‌های دست‌ساز بشر قدیم گردیده و موجب غفلت از خدا و معنویت گشته‌اند.

قسمت دوم : سازماندهی فعالیت‌های یاددهی — یادگیری

الف) آماده‌سازی و ایجاد انگیزه

این درس، پس از دو درس قبل، مربوط به رفتار انسان و عمل اوست. بنابراین خوب است زمینه‌هایی برای تأثیرگذاری عملی فراهم شود.

مقدمه درس و سؤال‌های طرح شده در آن می‌تواند برای ورود به بحث استفاده شود. به این سؤالات می‌توان سؤال‌های دیگری نیز اضافه کرد؛ مانند اینکه: آیا پذیرش خدای یگانه تأثیر خاصی در زندگی ما دارد؟ اگر چنین است، پس چرا برخی از کسانی که خدا را قبول دارند وظیفه خاصی در قبال او احساس نمی‌کنند؟ اگر پذیرش توحید به زندگی رنگ و بوی خاصی می‌دهد، آن رنگ و بو کدام است؟

همچنین می‌توان از شعر حافظ که در ابتدای درس آمده، برای زمینه‌سازی و ورود به درس استفاده کرد و درباره مقصود حافظ و معنای بیت، نظر دانش‌آموز را جویا شد.

روش دیگر، ذکر بندگی و عبادت‌های رسول خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام است که میزان اطاعت آنها را در مقابل خداوند نشان می‌دهد؛ و سپس این سؤال مطرح شود که این درجه از بندگی ناشی از چیست؟ چرا حضرت علی علیه‌السلام فرمودند که من خدا را عبادت می‌کنم چون او را شایسته عبادت می‌یابم؟ همچنین جلوه‌هایی از زندگی امام خمینی ره مانند استواری، قاطعیت، توکل و شجاعت ایشان می‌تواند زمینه‌ساز این پرسش باشد که این ویژگی‌ها از چه اندیشه‌ای نشئت می‌گیرند؟

ب) مراحل تدریس

برای تدریس این درس، مراحل زیر پیش‌بینی شده است:

ردیف	مراحل تدریس
۱	قرائت صحیح آیات ابتدای درس
۲	تبیین ورودیه
۳	تبیین بازتاب توحید در زندگی
۴	انجام فعالیت «تدرّ در قرآن (۱)»
۵	تبیین بعد فردی توحید عملی
۶	انجام فعالیت خودارزیابی
۷	انجام فعالیت «تدرّ در قرآن (۲)»
۸	تبیین بعد اجتماعی توحید عملی
۹	ارتباط دوسویه توحید فردی و اجتماعی
۱۰	تبیین مسئله توحید و شرک در جهان امروز
۱۱	انجام فعالیت «تحلیل و بررسی»
۱۲	انجام فعالیت «اندیشه و تحقیق»

۱ قرائت صحیح آیات توسط دانش‌آموزان

ابتدا، دانش‌آموزان آیات ابتدای درس را به مدت ده دقیقه قرائت می‌کنند.

۲ تبیین ورودیه

در ورودیه درس متنی نگاشته شده است تا مخاطبان را متوجه مسئله مهمی نماید. آن مسئله این است که وقتی انسان برای انتخاب مسائل جزئی زندگی خود ساعت‌ها و گاه روزها وقت می‌گذارد، چرا برای گزینش و انتخاب مهم‌ترین مسئله زندگی این گونه بی‌مبالاتی می‌کند. مثلاً ما برای خرید کفش به سراغ کفش‌فروشی‌های متعدد می‌رویم تا کفشی را انتخاب کنیم که متناسب با فکر و سلیقه ما باشد. حتی بعد از خرید کفش، وقتی به خانه می‌رویم، آن را مجدد امتحان می‌کنیم تا اگر کوچک‌ترین اشکالی در آن یافتیم، آن را تعویض نماییم.

حال آیا انتخاب سبک زندگی که سرنوشت دنیا و آخرت ما را مشخص می‌کند، به اندازه خرید یک کفش ارزش ندارد؟ پس چرا در بازار سبک زندگی، که انواع و اقسام مدل‌های زیستن پیشنهاد می‌شود، با احتیاط و بررسی و تفکر، دست به انتخاب نمی‌زنیم؟ چرا سرمایه عمر را که قرار است در مسیر زندگی خود به پایش بریم، این‌گونه به راحتی در اختیار سبک‌های زندگی پوچ و بی‌سرانجام می‌گذاریم؟

بیان این تذکرات از سوی شما دبیران باعث می‌شود، دانش‌آموزان تا حدودی با اهمیت انتخاب سبک زندگی آشنا شوند و حداقل به این نتیجه برسند که باید برای انتخاب سبک زندگی وقت بگذارند و با دقت و تفکر آن را انتخاب کنند.

۳ تبیین «بازتاب توحید در زندگی»

این بخش و قسمت قبلی با عنوان «یادآوری» به دنبال بیان تأثیر افکار و اعتقادات افراد در نوع عملکرد آنهاست. هرکس هر نوع باور و اندیشه‌ای داشته باشد، زندگی خود را براساس همین باور تنظیم می‌کند. البته هرچقدر این باور و اعتقاد قوی‌تر باشد، اثرات بیشتری در زندگی فرد می‌گذارد، یعنی درجه و میزان ایمان افراد به مسئله توحید، در میزان زندگی توحیدی آنان مؤثر است. کتاب در اینجا معیاری ارائه می‌دهد تا هر فرد بتواند در مورد خود قضاوت کند که تا چه اندازه موحد واقعی است و به خدا باور دارد. هرچه زندگی ما بیشتر رنگ و بوی توحیدی داشته باشد، نشان از قوت این باور در وجود ماست. برای تبیین بهتر این بخش، سخنان جعفرین ابی طالب، در سرزمین حبشه بیان شده است تا نشان دهد که چگونه توحید و اعتقاد به آن، زندگی فرد را تحت الشعاع خود قرار می‌داد و فرد را وارد دنیای جدیدی می‌کرد.

۴ انجام فعالیت «تدبیر در قرآن (۱)»

۱- چرا تنها خداوند را باید عبادت کرد؟ چون فقط خداوند پروردگار (رب) هستی است، پس باید تنها او را عبادت و پرستش کرد و از پرستش غیر او خودداری نمود.

(توجه شود که حرف فاء در کلمه فاعبدوه، فاء نتیجه هست. لذا اعبدوا نتیجه انّ الله ربّی و ربّکم هست. یعنی کسی که خدا را به عنوان رب قبول دارد پس باید او را عبادت کند. یعنی نتیجه این اعتقاد، پرستش خداست. آیت الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید: «اگر جز خدا ربّی در عالم نیست، جز او معبودی نیز وجود ندارد؛ زیرا اگر منشأ عبادت، هراس از ضرر و ترک تدبیر و انعام، یا طمع و شوق دریافت عطا باشد، تنها نسبت به پرورنده و مبدأ تدبیر رواست، اگر چنانچه منشأ آن، شوق دیدار معبود باشد، باز هم درباره منعم و مبدأ کمال صادق است.»^۱

۲- چرا خداوند بندگی خود را، راه راست و درست زندگی بیان کرده است؟

تنها خدا رب و پروردگار هستی است و همه چیز تحت قدرت اوست و بندگی هرچه غیر از خدا، در

حقیقت بندگی چیزهایی است که هیچ نقش و قدرتی در این عالم ندارند و اگر کسی در این مسیر گام بردارد و زندگی خود را با اتکا به غیر خدا پیش برد، در راهی پرخطر گام گذاشته که سرانجامی جز سقوط ندارد.

۵ تبیین بُعد فردی توحید عملی

حقیقت توحید عملی در بُعد فردی با بیان ساده عبارت است از اینکه انسان، عبادت‌ها و کارهای خود را برای رضای خدا و اطاعت از او انجام دهد و در برنامه‌های زندگی، به کس دیگری جز او توجهی نداشته باشد و به زندگی خود رنگ الهی بخشد.

استاد مطهری این حقیقت را به گونه‌ای عمیق‌تر مطرح می‌کند و توحید عملی را در شخصیت و شاکله آدمی وارد می‌کند و با عبارت «یگانه شدن برای خدا» از آن یاد می‌کند. ایشان می‌گویند: توحید عملی به معنای «یگانه شدن انسان برای خدا» و «توحید در شخصیت» است.^۱

در این قسمت، دبیر محترم توضیح می‌دهد که چگونه توحید عملی سبب «وحدت شخصیت» انسان می‌شود و او را در جهت الهی یگانه می‌کند.

توضیح: انسان در بردارنده گرایش‌های متفاوت، غرایز و قوای گوناگون، خواست‌ها و تمایلات مختلف است که در حالت عادی، هر یک از اینها اراده انسان را به سوی خود می‌کشند. این کشش‌ها و کوشش‌های متفاوت، وحدت و انسجام شخصیتی را از فرد می‌گیرند و وجودش را متفرق و درهم ریخته می‌سازند؛ به طوری که فرد پس از مدتی می‌بیند که به جایی نرسیده و به کمالی دست نیافته و وجود معنوی او از هم گسسته و متلاشی شده است.

توحید عملی سبب می‌شود که همه این گرایش‌ها، غرایز و قوای درونی یک جهت پیدا کنند و در خدمت یک هدف قرار بگیرند و هر کدام در جای مناسب خود و به میزان معتدل، مؤثر واقع شوند و آدمی در درون خود احساس آرامش و هدف‌داری کند و با اعتماد به نفس، حرکت تکاملی خود را پیش برد، استعدادهايش شکوفا شود و با خودشکوفایی و خلاقیت و بالندگی، قله‌ها را فتح کند.

۶ انجام فعالیت «خودارزیایی»

در این فعالیت دانش‌آموز در یک تفکر فردی بایستی به بررسی رفتارهای خود بپردازد و ببیند تا چه حد زندگی شخصی وی رنگ و بوی توحیدی دارد.

در انتخاب دوست ملاکش خداست یا مسائل دیگر؟

در انتخاب پوشش تا چه حد دستورات الهی برای وی مهم است؟

در انتخاب الگوهای زندگی چگونه؟

رفتارش با دیگران تا چه اندازه براساس معیارهای یک انسان موحد است؟

آیا بدن خود را امانتی الهی می‌داند؟

آیا خود را در قبال سایر موجودات مسئول می‌شمارد؟

۷ انجام فعالیت تدبیر در قرآن (۲)

نکته: علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید عبادت و بندگی این گونه افراد در صورتی است که پرستش خدا خیر دنیا برایشان داشته باشد و معلوم است که لازمه این طور پرستش این است که دین را برای دنیا استخدام کنند؛ اگر سودی مادی داشت پرستش خدا را استمرار می‌دهند و بدان دل می‌بندند اما اگر دچار فتنه و امتحان شوند از دین روی برمی‌گردانند.

همچنین این فرمایش امام حسین علیه السلام که می‌فرماید: **النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا، وَ الدِّينُ لِعَقِّ عَلَيِّ السِّتِيهِمْ، يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ، فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّابُّونَ.**^۱ می‌تواند ما را در تبیین مفهوم «و من الناس يعبد الله على حرف» توانمندتر کند. با توجه به این نکته پاسخ تفصیلی سؤالات به شرح ذیل خواهد بود:

۱- پرستشی که از روی ایمان باشد با پرستشی که از روی تردید باشد، چه تفاوتی دارد؟

پرستشی که از روی ایمان باشد، پرستشی ثابت و پایدار است؛ یعنی فرد در هر شرایطی چه در خوشی و چه در راحتی، چه در تنگنا و چه در آسایش، دست از پرستش خداوند بر نمی‌دارد. اما پرستشی که از روی تردید باشد مقطعی و سطحی است و حوادث تلخ و شیرین آن را تغییر می‌دهد. یعنی وقتی خبری به فرد می‌رسد خدا را عبادت و بندگی می‌کند و هنگامی که سختی و شری به وی می‌رسد، از خدا رویگردان می‌شود.

۲- چرا برخی انسان‌ها، در برابر هر خیر و شری که به آنها می‌رسد، دو روش متفاوت پیش می‌گیرند؟

این به ایمان انسان برمی‌گردد. کسی که خدا را با جان و دل نپذیرفته و ایمان به خدا در متن زندگی‌اش قرار نداشته باشد، بسته به شرایط خدا را می‌پرستد. این افراد همانند کسانی هستند که در لبه جایی قرار گرفته‌اند که آنجا نیز مستقر و پابرجا نیست و با تکان مختصری از مسیر خارج می‌شود.

اما انسان مؤمن چون دل به خدا سپرده و تابع فرمان‌های اوست، در هر شرایطی دست از پرستش خداوند بر نمی‌دارد، زیرا می‌داند این جهان تحت تدبیر خداوندی حکیم است و هیچ حادثه‌ای در جهان بی حکمت نیست.

۸ تبیین بُعد اجتماعی توحید عملی

همان‌طور که در این درس می‌بینید، توحید عملی تنها یک امر فردی نیست، بلکه بُعد اجتماعی هم دارد. طرح توحید در این دو بُعد، اقتباس از آثار استاد شهید مطهری است. ایشان با طرح این دیدگاه ابتکاری، توحید در عبادت (توحید عملی) را از یک موضوع فردی و رابطه شخصی انسان با خدا فراتر برده و بیان

می‌کند که جامعه اسلامی نیز باید صحنه تحقق توحید عملی شود و جهت الهی بگیرد.

اگر تجلی توحید عملی در فرد به صورت تحصیل معرفت‌الله است، تجلی توحید عملی در جامعه نیز تحقق عدالت و قسط می‌باشد و به همین جهت انبیا دو هدف داشته‌اند: یکی اینکه انسان‌ها را به ایمان به خدا و معرفت‌الله دعوت کنند، دیگر اینکه جامعه را به سوی قسط و عدالت هدایت نمایند. هدف اول که هدف اصلی و برتر است، در آیات ۴۵ و ۴۶ سوره احزاب مشخص شده است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا
وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ
وَ سِرَاجًا مُنِيرًا

هدف دوم که هدف مقدمه‌ای است، در آیه ۲۵ سوره حدید طرح گردیده است:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ
وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ
لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ ...

در حقیقت، جامعه مانند وجود فردی، از نهادها، افراد و گروه‌های متفاوت و خواست‌ها و گرایش‌های متنوع تشکیل شده که اگر هر کدام از اینها بخواهند جامعه را به سوی امیال خود سوق دهند و فعالیت اجتماعی را در جهت مطامع خود سامان بخشند، وحدت و تعادل اجتماعی به هم خورده و گسیختگی اجتماعی پدید خواهد آمد. توحید اجتماعی بدان معناست که گروه‌ها، نهادها و گرایش‌های متنوع جامعه سمت و سوی واحد پیدا کنند و در جهت رضایت خداوند و اطاعت از او سامان یابند و همان‌طور که خداوند خواسته است، بر تمام ارکان جامعه، مساوات و عدالت حاکم باشد.

۹ ارتباط دوسویه توحید فردی و اجتماعی

این قسمت به دنبال بیان نکته مهمی به مخاطبان است و آن اینکه امکان ندارد که یک فرد بتواند به‌طور کامل زندگی فردی خود را توحیدی کند، مگر اینکه جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند نیز توحیدی باشد. یعنی میان توحید فردی و اجتماعی ارتباط دو سویه است. تا افراد جامعه در مسیر توحید گام برندارند، جامعه توحیدی نخواهد شد و اگر جامعه و ارکان اجتماعی آن توحیدی نباشند، زمینه برای توحید فردی نیز به‌طور کامل فراهم نخواهد بود. این نکته در پاسخ به افکار غلطی که از سوی برخی گروه‌های مذهبی ترویج می‌شود، بیان شده است. توضیح اینکه، برخی از افراد مذهبی گمان می‌کنند که برای دستیابی به زندگی توحیدی، نیاز به تشکیل حکومت دینی نیست و در هر جامعه‌ای می‌توان یک موحد کامل بود. این افراد با این نگاه و اندیشه، هیچ دغدغه‌ای برای تشکیل حکومت دینی و به تبع آن اصلاح ساختار جامعه ندارند و دین را در یک سری مسائل شخصی خلاصه می‌کنند. در این بخش توضیح داده شده که تا جامعه و نهادهای

اجتماعی آن در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، هنری و... توحیدی نشوند، قطعاً حرکت در مسیر توحید سخت خواهد بود. توضیح بیشتر این مطلب در پاسخ به سؤال اندیشه و تحقیق بیان شده است.

۱۰ تبیین مسئله توحید و شرک در جهان امروز

یکی از مسائل مهم، بررسی موضوع شرک و کفر در جهان امروز و رویارویی آن با توحید است. گرچه بیشتر انسان‌ها امروزه خداوند را انکار نمی‌کنند و می‌پذیرند که این جهان را خدا آفریده است، اما در ساختار تمدن جدید و در زندگی انسان‌ها، خداوند حضور ندارد و از صحنه فعال زندگی غایب است.

مسئله «غفلت» که امروزه توسط منتقدین جدید مطرح می‌شود و بسیاری از متفکرین غربی نیز بر آن تأکید می‌ورزند، با انکار خداوند متفاوت است؛ ممکن است موضوعی انکار نشود، اما آن چنان بی‌اهمیت شود که دیگر تأثیری در زندگی نداشته باشد و نقشی ایفا نکند.

به عبارت دیگر، امروزه توجه انسان‌ها به اموری جلب شده و آن امور برای آنها اهمیت یافته که سبب بی‌توجهی و غفلت از خداوند شده است. امروزه انسان‌ها به پرستش بت‌های جدیدی مشغول شده‌اند که مانع از پرستش خدای یگانه شده است و حتی خداوند را هم برای همین بت‌های جدید می‌خواهند.

دانش‌آموزان را به این نکته توجه دهیم که منظور از بت‌های جدید، آن اموری هستند که جای خدا را در قلب‌ها گرفته‌اند و هیجان‌ها و تلاش‌ها و حب و بغض‌های افراد را جهت می‌دهند. این بت‌ها، می‌توانند بازیگران سینما، فوتبالیست‌های مشهور، گروه‌های مجازی، ماهواره‌ها، مدها و سلیقه‌هایی باشند که هر روز وارد زندگی برخی افراد می‌شوند و آنان را به خود معطوف و مشغول می‌کنند، به گونه‌ای که فرد سبک زندگی خود را براساس آنان تنظیم می‌کند.

در بُعد اجتماعی و سیاسی نیز نظام کنونی حاکم بر جهان، یک نظام طاغوتی است که مانع حاکمیت دین در روابط اجتماعی شده است. مردم جهان ناگزیرند تحت سلطه چند قدرت بزرگ سیاسی جهان، که آنها خود کارگزار طبقه سرمایه‌دار و ثروتمند جهان هستند، زندگی کنند، امر و نهی آنها را بپذیرند و عملاً نتوان از ابراز اراده خود باشند.

تذکر: در اینجا ممکن است دانش‌آموزان این مسئله را طرح کنند که وقتی ما به داخل کشورهای غربی نگاه می‌کنیم و روابط بین خودشان را در نظر می‌گیریم، می‌بینیم برای خودشان روابط خوبی ایجاد کرده‌اند و از این جهت از دیگران جلوترند؛ رفاه، نظم، پیشرفت علمی و تسهیلات فراوان زندگی از مصداق‌های این روابط خوب است.

در توضیح این مسئله باید به نکات زیر توجه داشت:

۱- رفاه و آسایش در کشورهای غربی به میزان بسیار بالایی ناشی از رابطه غیرعادلانه در جهان و استثمار و استعمار ملت‌هاست. اگر روابط عادلانه‌ای در سطح جهان برقرار شود و منابع و ثروت کشورهای

جهان با این قیمت ناچیز به دنیای غرب سرازیر نشود، شرایط کنونی در غرب به کلی دگرگون می‌شود. به بیان دیگر، کشورهای غربی، در مقیاس جهانی، شبیه به خانواده‌ای کوچک هستند که ثروت دیگر خانواده‌ها را می‌بلعند و میان خود توزیع می‌کنند.

۲- بسیاری از معضلات و مشکلات کشورهای غربی، از طریق قدرت سیاسی و اقتصادی به بیرون از خودشان منتقل می‌شود و گریبان جوامع ضعیف را می‌گیرد. بیماری ایدز در آمریکا پدید می‌آید ولی اکنون در کشورهای آفریقایی و آسیایی پیداد می‌کند. مواد مخدر که در کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین کشت می‌شود، عموماً برای حمل به کشورهای اروپایی است و سرمایه‌داران بزرگ غربی در پشت پرده سود آن را می‌برند، اما اعتیاد و بدبختی آن برای کشورهای آسیایی و آفریقایی است. تجارت سگس و ربودن دختران بی‌گناه از کشورهای محروم آسیایی و آفریقایی به سوی کشورهای غربی انجام می‌گیرد. اسلحه‌های مخرب شیمیایی و غیرشیمیایی توسط همین کشورهای غربی تولید می‌شود و با جنگ‌هایی که در کشورهای ضعیف راه می‌اندازند، ثروت‌های کلان به دست می‌آورند.

باید برای دانش‌آموزان این سؤال را طرح کنیم که آیا این رفاه و آسایش مادی که به بهای فقر و نابسامانی میلیاردها انسان فراهم آمده، زیاست؟ آیا در زیر این چهره به ظاهر زیبای زندگی غربی، هزاران بدبختی و نابسامانی مخفی نشده است؟

۳- ما وقتی از تمدن سخن می‌گوییم، مقصودمان یک کشور و سرزمین خاص نیست. تمدن یک امر جهانی است که سبب روابط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و هنری خاص در جهان شده و نوع زندگی خاصی را در جهان رقم زده است و همه کشورهای جهان، کم یا زیاد، تحت تأثیر آن هستند. ما در بررسی خود می‌خواهیم ببینیم این تمدن کنونی و این شیوه زندگی چه آثار و ثمراتی برای بشریت داشته است و چه مشکلاتی برای وی به بار آورده است. آیا این تمدن، احساسی از خوشبختی و رضایت درونی را برای مردم جهان، دست‌کم برای انسان‌های غربی، به ارمغان آورده است یا آن را از گذشته ضعیف‌تر کرده است؟

۴- در برخورد با غرب و شناخت غرب، گاهی به لایه‌های رویی و سطحی آن توجه کرده‌ایم، این لایه‌های سطحی و ظاهری مانع مشاهده لایه‌های زیرین و باطنی آن می‌شود. آری در نگاه اولیه روینایی به غرب، ما شاهد نظم، رعایت حقوق، احترام متقابل، رفاه و آسایش هستیم، اما در نگاهی عمیق‌تر و با عبور از این لایه ظاهری درخواهیم یافت که جامعه غربی با مشکلات بی‌پایان دست به گریبان است.

برای مثال، اگر احترام متقابل و رعایت حقوق دیگران به عنوان یک ارزش و یک اخلاق در درون جامعه غربی نهادینه شده است، چرا سیاستمداران آن کشور، پیش‌یا افتاده‌ترین حقوق ملت‌های محروم را رعایت نمی‌کنند؟ معلوم می‌شود که این رعایت حقوق به عنوان یک ارزش اصلی و مقدس تلقی نمی‌شود و تا آنجا محترم است که مانع منافع نباشد. در واقع، تمدن غرب بر فردیت و منافع فردی استوار است و همه موازین

از آن جهت رعایت می‌شوند که به حفظ منافع فرد منجر شود. این قاعده کلی نظام غربی است که «اگر می‌خواهی دیگران معترض منافع تو نشوند، منافع آنان را مراعات کن و نادیده نگیر».

وقتی می‌گوییم نظام سرمایه‌داری غرب (که آمریکا هم شامل آن می‌شود) مشکلات خود را به جهان سوم منتقل می‌کند، مربوط به شناخت همان لایه‌های زیرین است. برای نمونه، ثروت اصلی کشور آمریکا از طریق فروش اسلحه‌های استراتژیک است. اگر آمریکا نتواند اسلحه بفروشد، سطح زندگی مردم به شدت تنزل پیدا می‌کند، قدرت خرید کاهش می‌یابد و موج اعتراضات کشور را فرا می‌گیرد. اسلحه نیز وقتی به فروش می‌رسد که در جهان، روابط خصمانه حاکم باشد و کشورها احساس کنند که از ناحیه دیگران تهدید می‌شوند و باید برای این تهدیدات خود را آماده نمایند. به همین جهت سازمان‌های سیاسی جاسوسی آمریکا دست به کار می‌شوند و با شیوه‌های مختلف روابط تهدیدآمیز میان کشورها را رقم می‌زنند و اسلحه‌های خود را به فروش می‌رسانند.

با توجه به این نکات، برای پاسخ دادن به چنین مسئله‌هایی لازم است که دبیر محترم، اطلاعات کافی درباره تمدن جدید و لایه‌های زیرین زندگی غربی به دست آورد تا بتواند دانش‌آموزان را متوجه حقیقت نماید.

البته ما نباید دستاوردهای مثبت تمدن جدید و کاستی‌ها و تنبلی‌های کشورهای جهان سوم و نیز ملل اسلامی را که در چند قرن اخیر اتفاق افتاده است، نادیده بگیریم. اما برخی افراد با بزرگ کردن این کاستی‌ها روحیه ملت خود، بخصوص جوانان را تضعیف می‌کنند و زمینه شکوفایی و استقلال را از بین می‌برند، که کاری خطا است.

۱۱ انجام فعالیت تحلیل و بررسی

این فعالیت درباره مطالبی است که در متن درس طرح شده و از دانش‌آموزان خواسته شده که درباره آن اندیشه کنند. پاسخ این سؤال‌ها ممکن است یکسان نباشد و هر دانش‌آموزی متناسب توانایی خود پاسخی دهد.

دبیر محترم در هنگام پاسخ دانش‌آموزان، نظرات آنها را اصلاح می‌کند و راهنمایی‌های لازم را ارائه می‌دهد و از گفتن پاسخ‌ها به گونه‌ای که دانش‌آموزان آن پاسخ‌ها را بنویسند، خودداری می‌نماید.

سؤال‌های طرح شده به گونه‌ای است که دانش‌آموز را به تأمل وادار می‌کند تا خودشان به این حقیقت پی‌برند که چه بت‌های جدیدی در زندگی امروز انسان‌ها وجود دارد که زمینه را برای توجه به خدا کم کرده یا از بین برده است.

تذکر: انجام این قبیل فعالیت‌ها که بیشتر جنبه عملی دارد و تأثیری هم در امتحانات کتبی ندارد، به روش دبیر و اهمیت دادن وی وابسته است. اگر ما به تأثیرات عملی درس اهمیت می‌دهیم و می‌خواهیم دانش‌آموزان را قدمی هرچند کوچک در رفتار دینی به پیش ببریم، باید این فعالیت‌ها را در فضایی کاملاً جدی به اجرا درآوریم. این تصور که فقط بخش‌هایی از درس اهمیت دارد که در امتحان کتبی و آزمون

سراسری مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد، ریشه در این دیدگاه دارد که درس دینی ابزاری برای نمره گرفتن است. اما دیری که می‌خواهد روی دانش‌آموزان خود اثر تربیتی بگذارد، باید متن و محتوای آموزشی را در خدمت نتایج عملی و کاربردی قرار دهد و دانش‌آموزان را در این زمینه‌ها فعال کند.

۱۷ انجام فعالیت اندیشه و تحقیق

آیا می‌توان تنها به جنبه فردی توحید عملی معتقد بود ولی جنبه اجتماعی آن را قبول نداشت؟ خیر - زیرا میان بُعد فردی و بُعد اجتماعی توحید رابطه دو سویه وجود دارد. هر قدر که مردم یک جامعه به سوی توحید حرکت کنند، ارکان جامعه نیز بیشتر رنگ توحیدی به خود می‌گیرد؛ همان‌طور که هر قدر نهادهای اجتماعی در خدمت اجرای قوانین الهی باشند، زمینه برای رشد انسان‌ها و حرکت به سوی خداوند و بندگی موحدانه آسان‌تر می‌گردد.

بنابراین اگر نهادها و ارکان یک جامعه مانند ارکان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... توحیدی نباشد و جامعه براساس طاغوت اداره شود، بستر لازم برای حرکت انسان‌ها در مسیر توحید به سختی صورت خواهد گرفت. به عنوان مثال اگر اقتصاد یک جامعه براساس معاملات غیرشرعی و ربوی صورت گیرد، خواه‌ناخواه مال حرام وارد زندگی انسان‌ها می‌شود و آنها را از حرکت در مسیر توحید باز می‌دارد و یا اگر سیاست و حکومت یک جامعه طاغوت‌محور باشد، حاکمان آن جامعه مردم را به سوی گمراهی سوق می‌دهند. به این صورت که حکومت طاغوت، که جهان را به همین عالم ماده محصور می‌کند و قائل به ربوبیت خدا نیست، سعی می‌کند تا حقیقت انسان را به سطح همین بدن مادی فرو بکاهد و با تأکید صرف بر نیازهای مادی و لذت‌های دنیوی، پیوسته توجه انسان‌های تحت حکومت خود را به این نوع نیازها مشغول دارد و معلوم است که در چنین حکومتی، موحد بودن در بعد فردی نیز بسی دشوار و مشکل است.

۱۸ ارزشیابی از میزان یادگیری

موارد زیر برای ارزشیابی پیشنهاد می‌شود:

- ۱- توانایی قرائت صحیح آیات
- ۲- توانایی تبیین توحید عملی
- ۳- انجام فعالیت تدبیر در قرآن (۱)
- ۴- توانایی تبیین بُعد فردی و توحید عملی
- ۵- انجام فعالیت تدبیر در قرآن (۲)
- ۶- توانایی تبیین بعد اجتماعی توحید
- ۷- توانایی تبیین ارتباط دو سویه توحید فردی و اجتماعی
- ۸- تبیین بحث توحید و شرک در جهان امروز
- ۹- پاسخ تحلیلی به سؤالات بخش «تحلیل و بررسی»

الف) دانستنی‌های ضروری برای معلم

۱ دیدگاه استاد مطهری درباره توحید عملی : استاد مطهری که توحید عملی را «یگانه شدن انسان در جهت پرستش» تعریف می‌کند، در این باره می‌فرماید : توحید عملی یا توحید در عبادت یعنی یگانه پرستی، به عبارت دیگر : در جهت پرستش حق یگانه شدن. بعداً خواهیم گفت که عبادت از نظر اسلام، مراتب و درجات دارد. روشن‌ترین مراتب عبادت، انجام مراسم تقدیس و تنزیه است که اگر برای غیرخدا واقع شود مستلزم خروج کلی از جرگه توحید و از حوزه اسلام است. ولی از نظر اسلام، پرستش منحصر به این مرتبه نیست؛ هر نوع جهت اتخاذ کردن، ایدئال گرفتن و قبله معنوی قرار دادن، پرستش است. آن کسی که هواهای نفسانی خود را مقصد و قبله معنوی خود قرار بدهد، آن را پرستش کرده است :

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ^۱

آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خود را معبود خویش قرار داده است؟
آن کس که امر و فرمان شخص دیگر را که خدا به اطاعت او فرمان نداده، اطاعت و در برابر آن تسلیم محض باشد او را عبادت کرده است :

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ^۲

همانا عالمان دینی و زاهدان خود را به جای خدا، خدای خویش ساختند.

وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ^۳

و بعضی از ما انسان‌ها بعضی دیگر را به جای خدای خویش، مطاع و حاکم بر خویش قرار ندهیم.
بنابراین، توحید عملی یا توحید در عبادت یعنی تنها خدا را مطاع و قبله روح و جهت حرکت و ایدئال قرار دادن، و طرد هر مطاع و جهت و قبله و ایدئال دیگر؛ یعنی برای خدا خم و راست شدن، برای خدا قیام کردن، برای خدا خدمت کردن، برای خدا زیستن، برای خدا مردن؛ آن چنان که حضرت ابراهیم گفت :

وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ^۴

اِنَّ صَلَاتِي وَ سُكُوتِي وَ حَيَاتِي وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لِأَشْرِيكَ لَهُ. وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ.^۵

۱-سوره فرقان، آیه ۴۳

۲-سوره توبه، آیه ۳۱

۳-سوره آل عمران، آیه ۶۴

۴-سوره انعام، آیه ۷۹

۵-سوره انعام، آیات ۱۶۲ و ۱۶۳

این توحید ابراهیمی، توحید عملی اوست. کلمه طیبه «لا اله الا الله» بیش از هر چیزی نظر بر توحید عملی است؛ یعنی جز خدا شایسته پرستش نیست.^۱

بعد از این توضیحات، استاد مطهری بحثی را با عنوان «انسان و رسیدن به یگانگی» طرح می‌کند و می‌گوید:

«مسئله به یگانگی رسیدن واقعیت وجودی انسان در یک نظام روانی و در یک جهت انسانی و تکاملی، و همچنین رسیدن جامعه انسانی به یگانگی و یکپارچگی در یک نظام اجتماعی هماهنگ، و متقابلاً مسئله تجزیه شخصیت فردی انسان به قطب‌های مختلف و قطعه قطعه شدن واقعیت وجودی او به بخش‌های ناهماهنگ، و تجزیه جامعه انسانی به «من»ها و به گروه‌ها و طبقات متضاد و متناقض و ناهماهنگ، مسائلی هستند که همواره اندیشه‌ها را به خود معطوف داشته‌اند. چه باید کرد که شخصیت انسان از جنبه روانی و از نظر اجتماعی در یک جهت انسانی و تکاملی به یگانگی و وحدت برسد؟»^۲

ایشان آن‌گاه پاسخ‌های داده شده را در قالب «نظریه ماتریالیستی» و «نظریه ایدئالیستی» طرح می‌کند و مورد نقادی قرار می‌دهد و در پایان، پاسخ خود را به عنوان «نظریه رئالیستی» توضیح می‌دهد و می‌گوید: «اسلام که ظهور کرد، در آن واحد به دو دگرگونی و انقلاب و دو حرکت دست زد. اسلام نگفت [اگر] تبعیض‌ها، بی‌عدالتی‌ها یا مالکیت‌ها را از بین ببرد خود به خود همه چیز درست می‌شود؛ و نگفت درون را اصلاح کنید و به برون کار نداشته باشید؛ [اگر] اخلاق را بسازید اجتماع خود به خود ساخته می‌شود؛ اسلام در آن واحد که ندای توحید روانی و درونی را در پرتو ایمان به خدای متعال و یگانه پرستی ذات یگانه او را سرداد، فریاد توحید اجتماعی را در پرتو جهاد و مبارزه با ناهمواری‌های اجتماعی بلند کرد...»^۳

ایشان پس از تبیین این دو حرکت اسلامی، در پایان می‌گوید:

«از مجموع آنچه گفتیم روشن شد که توحید عملی – اعم از توحید عملی فردی و توحید عملی اجتماعی – عبارت است از یگانه شدن فرد در جهت یگانه پرستی خدا و نفی هرگونه پرستش قبلی از قبیل هوئی پرستی، پول پرستی، جاه پرستی و غیره؛ و یگانه شدن جامعه در جهت یگانه پرستی حق از طریق نفی طاغوت‌ها، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها. فرد و جامعه تا به یگانگی نرسد به سعادت نائل نمی‌گردد و جز در پرتو حق پرستی به یگانگی نمی‌رسد.

۱- مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۰۵

۲- مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۰۶

۳- همان، ص ۱۱۰

قرآن کریم در آیه ۲۹، سوره مبارکه زمر تفرق و تشتت شخصیت انسان و سرگردانی او و بی‌جهتی او را در نظام شرک و متقابلاً یگانگی و به وحدت رسیدن و یک جهت شدن و در مسیر تکامل واقع شدن او را در نظام توحیدی چنین بیان می‌کند:

صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا.

خدا مثلی می‌آورد، مثل مردی که بنده چند فرد بدخوی ناسازگار است [که هر کدام با خشونت و بدخویی او را به سویی فرمان می‌دهند] و مردی دیگر که [فقط] تسلیم یک فرد است. آیا این دو مانند یکدیگرند؟

انسان در نظام شرک هر لحظه به سویی و به جانب قطبی کشیده می‌شود؛ خسی است بر دریا، موج‌ها هر لحظه او را در جهتی با خود می‌برند؛ اما در نظام توحیدی مانند یک کشتی مجهز به دستگاه‌های راهنمایی است، در یک جهت حرکت منظم و هماهنگ تحت فرمان مقامی خیرخواه^۱

۲ حدیث مشهوری را عنوان بصری از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که راه رسیدن به حقیقت بندگی را آموزش می‌دهد؛ عنوان بصری که بعد از پیمودن مشکلاتی به حضور امام می‌رسد، پس از سؤال و جواب‌های اولیه، می‌پرسد: حقیقت عبودیت کدام است؟

امام علیه السلام فرمود: «سه چیز است:

- ۱- بنده خدا از آنچه خدا به وی سپرده برای خودش ملکیتی نبیند؛ چرا که بندگان مالی ندارند، همه اموال را مال خدا می‌بینند و در جایی که خداوند امرشان کرده که مصرف کنند قرار می‌دهند.
- ۲- و بنده خدا برای خودش مصلحت‌اندیشی و تدبیر نکند، بلکه تدبیر را به او بسپارد.
- ۳- و تمام اشتغال او به کاری منحصر شود که خداوند او را به آن امر کرده و یا از آن نهی نموده است. بنابراین، اگر بنده خدا، در آنچه که خدا به او سپرده، ملکیتی برای خودش نبیند، انفاق نمودن در آنچه خدا امرش کرده بر او آسان می‌شود و چون بنده خدا تدبیر امور خود را به مدیرش بسپارد مصائب و مشکلات دنیا بر وی آسان می‌گردد و زمانی که به آنچه خداوند به وی امر و نهی کرده مشغول شود، دیگر فراغتی برای خودنمایی و فخرفروشی بر مردم نمی‌یابد.

چون خداوند بنده خود را به این سه خصلت گرامی بدارد، دنیا و ابلیس و مردم در نظری ناچیز می‌گردد و به جهت زیاده‌اندوزی و فخر فروشی و مباهات بر مردم، دنبال دنیا نمی‌رود و برای عزت و بزرگی، آنچه را که در دست مردم است، طلب نمی‌کند و روزگارش را به تباهی از کف نمی‌دهد.

این اولین پله از نردبان تقوا است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید «آن سرای آخرت است؛ آن را برای کسانی که در زمین اراده برتری جویی ندارند و دنبال فساد نمی‌گردند، قرار دادیم، و سرانجام نیک تنها برای

مردم با تقواست».

عنوان بصری می‌گوید: گفتم: یا ابا عبدالله، مرا سفارش و توصیه‌ای کن.

امام فرمود: تو را به نه چیز سفارش می‌کنم که آنها توصیه‌ام به آرزومندان راه خداوند است و از پروردگار خواهانم تا تو را در انجام آنها موفق نماید. سه مورد آن در تربیت و تأدیب نفس و سه مورد دیگر در صبر و بردباری و سه مورد دیگر در علم و دانش است. پس نگهدارنده این سفارش‌ها باش. مبدا در انجام آنها سستی نمایی.

اما آنچه که تربیت نفس است: ۱- مبدا چیزی را بخوری که بدان اشتها نداری که این حماقت و نادانی را به دنبال دارد. ۲- نخور مگر آن‌گاه که گرسنه شوی. ۳- و چون خواستی بخوری با نام خدا از حلال بخور. و یادآور سخن رسول خدا ﷺ باش که فرمود: «هیچ وقت آدمی ظرفی را بدتر از شکمش پر نکرده است؛ پس اگر ناچار به خوردن شد، یک سوم شکم را برای طعام و یک سوم را برای آب و یک ثلث دیگر را برای تنفس باز گذارد».

«اما سه خلصت صبوری: ۱- اگر کسی گوید: اگر سخنی گویی ده برابر می‌شنوی، تو بگو: اگر ده تا بگویی یک سخن هم شنوی. ۲- اگر کسی تو را دشنام دهد به او بگو: اگر در گفته‌ات راست‌گو باشی از خداوند خواهانم از من درگذرد و اگر دروغ‌گو باشی از خداوند خواهانم از تو درگذرد. ۳- اگر کسی تو را تهدید به ناسزایی کند، تو او را به خیرخواهی و مراعاتش مژده بده...».

ب) منابع

- ۱- الله‌شناسی، علامه حسینی تهرانی، انتشارات علامه طباطبایی، برای معلم
- ۲- حکمت عبادت، آیت‌الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، برای معلم و دانش‌آموز
- ۳- حکمت نظری و عملی در نهج‌البلاغه، آیت‌الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، برای معلم و دانش‌آموز
- ۴- جهان‌بینی توحیدی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، برای معلم و دانش‌آموز

فقط برای تو

درس چهارم

قسمت اول : کلیات

الف) هدف‌ها

۱ هدف کلی : آشنایی با برنامه‌هایی که تقویت‌کننده توحید عملی در فرد و جامعه است و تلاش برای اجرای آنها

۲ هدف‌های آموزشی

- شناخت ارتباط توحید عملی با اخلاص
- تبیین ضرورت اخلاص در بندگی
- تبیین آثار و نتایج توحید عملی و اخلاص
- آشنایی با روش‌های تقویت‌کننده اخلاص در بندگی
- تلاش برای به کارگیری روش‌های تقویت‌کننده اخلاص

ب) ارتباط با درس قبل

ارتباط درس‌های یک کتاب ممکن است دو نوع باشد : ۱- ارتباط موضوعی و منطقی. ۲- ارتباط روشی و برنامه‌ای. ارتباط درس‌های اول تا سوم از نوع ارتباط موضوعی و منطقی بود. در درس اول برهانی بر وجود خدا در درس دوم، مراتب توحید و در درس سوم، توحید عملی طرح گردید. این موضوع‌ها، از لحاظ منطقی با یکدیگر مرتبط‌اند؛ درس سوم تابع درس دوم و آن درس هم تابع درس اول است. اما درس چهارم از نظر روشی و برنامه‌ای با درس سوم ارتباط دارد. حال که دانستیم توحید عملی باید روح حاکم بر زندگی ما باشد، چه کنیم که این حقیقت جامه عمل بپوشد و وجود ما وجودی توحیدی شود. ما در این

درس می‌خواهیم به دانش‌آموزان بیاموزیم که اگر کسی در اندیشه و قلب، توحید عبادی را پذیرفت و فهمید که زندگی او باید تجلی‌گاه توحید عملی باشد، با چه روش‌هایی می‌تواند آن را عملی کند.

ج) محورهای اصلی درس

- ۱) معنای اخلاص و مراتب آن
- ۲) حُسن فاعلی و حُسن فعلی
- ۳) راه‌های تقویت اخلاص
- ۴) آثار و ثمرات بهره‌مندی از اخلاص

قسمت دوم : سازماندهی فعالیت‌های یاددهی — یادگیری

الف) آماده‌سازی و ایجاد انگیزه

روش‌های زیر برای ایجاد انگیزه در این درس پیشنهاد می‌شود :

- ۱) ذکر نمونه‌هایی از زندگی رسول خدا ﷺ، ائمه اطهار علیهم‌السلام و اولیای الهی که در مسیر بندگی و اخلاص قدم زده‌اند. ذکر این نمونه‌ها که بیشتر شامل خاطرات و داستان‌هایی از زندگی آنها می‌شود، انگیزه دانش‌آموزان را تقویت می‌کند و زمینه این سؤال را هم فراهم می‌کند که : «چگونه می‌توان در مسیری که اولیا قدم گذاشته‌اند، قدم گذاشت و به مراتبی از اخلاص و توحید دست یافت؟»
- ۲) استفاده از مناجات‌ها، اشعار و سرودهای مناسب با توحید و یکتاپرستی، مانند سرود «ملکا ذکر تو گویم...»

۳) ذکر خاطره‌های دانش‌آموزی نیز باب ورود مناسبی است. از دانش‌آموزان بخواهیم که کارهایی را که فقط به خاطر خدا انجام داده‌اند، به یاد بیاورند و بیان کنند و حالت خود در هنگام آن عمل را هم توضیح دهند.

ب) مراحل تدریس

این درس باید در ترکیبی از کار گروهی، انفرادی، بیان اخلاقی و عاطفی و شیوه‌های برنامه‌ریزی ارائه گردد. در هر روشی که دبیر محترم انتخاب می‌کند؛ لازم است مراحل زیر نیز مورد توجه قرار گیرد.

ردیف	مراحل تدریس
۱	قرائت صحیح آیات
۲	تبیین رابطه اخلاص و توحید عملی
۳	انجام فعالیت تدبیر در قرآن
۴	تبیین بخش «اخلاص در بندگی»
۵	انجام فعالیت «تفکر در حدیث»
۶	انجام فعالیت «تطبیق»
۷	انجام فعالیت «بررسی»
۸	تبیین بخش «راه‌های تقویت اخلاص»
۹	تبیین بخش «میوه‌های درخت اخلاص»
۱۰	انجام فعالیت «بررسی»

۱ قرائت صحیح آیات

این بخش همچون سایر دروس به مدت ده دقیقه در ابتدای کلاس اجرا می‌شود.

۲ تبیین رابطه اخلاص و توحید عملی

با توضیحات دبیر، دانش‌آموز متوجه می‌شود که اخلاص، نام دیگری برای توحید عملی است. اگر انسان همه ابعاد زندگی خود را از غیر خدا خالص کند و تمام برنامه‌ها، آرمان‌ها، اخلاق و افعال خود را برای خدا کند، در توحید عملی موفق شده است. همچنین باید در ابتدای درس این نکته را بیان کنیم که انسان در میان دو انتخاب قرار دارد و از دانش‌آموزان می‌خواهیم که دو طرف این انتخاب را مشخص کنند.

بندگی خداوند → انسان ← بندگی شیطان

خداوند از ما خواسته است تا بندگی شیطان را نپذیریم و به بندگی خودش درآییم. این را هم تذکر دهیم که در آمدن به بندگی شیطان که در قالب پیروی از هوئی و هوس‌های درونی و اطاعت از طاغوت‌های بیرونی جلوه‌گر می‌شود، یک عمل ناگهانی و حرکت یک‌شبه نیست؛ بلکه به تدریج اتفاق می‌افتد. این هشدار را باید به دانش‌آموزان بدهیم که انسان آهسته آهسته منحرف می‌شود و از مسیر عبودیت خارج می‌گردد. بسیاری از انسان‌ها، دین خدا و بندگی او را در فکر و قول پذیرفته‌اند اما در عمل تابع هوس‌های شیطانی می‌گردند.

این همان نوعی از شرک است که در زندگی بسیاری از انسان‌ها وجود دارد. زندگی آدمی همواره با ناخالصی است. آدمی باید تلاش کند که به خلوص در توحید برسد، هر قدر اخلاص خود را افزایش دهد، اراده او در انجام دستوره‌های الهی و دوری از شیطان بیشتر می‌شود.

۳ انجام فعالیت «تدبر در قرآن»

۱- منظور از قیام گروهی و فردی چیست؟ برای هر کدام نمونه‌هایی ذکر کنید.
یعنی انسان‌ها به صورت فردی یا گروهی برای اجرای دستورات خداوند به پاخیزند و اقدام کنند.
نمونه قیام‌های فردی: اقامه نماز، مطالعه کتب دینی، امر به معروف و نهی از منکر (تذکرات فردی) و...
نمونه قیام‌های گروهی: برپایی نماز جماعت، تشکیل حکومت اسلامی، جهاد، تشکیل گروه‌های خیریه، تشکیل گروه‌های جهادی برای سازندگی در مناطق محروم و...

۲- آیا میان عبارت «آن اعْبُدُونِی» و «آن تَقُومُوا لِلَّهِ» رابطه‌ای می‌بینید.

بله، یکی از مصادیق بندگی و پرستش خدا قیام و به پا خاستن برای خداست.

۴ تبیین بخش «اخلاص در بندگی»

علت بیان این مطلب در این بخش این است که دانش‌آموز گمان نکند که اخلاص تنها کار اولیای الهی و بندگان خاص خداست بلکه اخلاص درجات و مراتب مختلف دارد و هر کس می‌تواند در حد وسع و توان خود از آن بهره‌مند شود و آثار و برکات آن را در زندگی خود مشاهده کند. البته هر چه بیشتر در جهت خالص شدن خویش تلاش کنیم به مراتب بالاتر اخلاص نایل خواهیم شد.

توجه به این نکته لازم است که هر عملی از دو جزء تشکیل شده: ۱- نیت و قصد درونی عمل‌کننده، ۲- شکل ظاهری و عملی که از عمل‌کننده سر می‌زند. عمل خیری که شکل ظاهری آن خیر است، از نظر نیت و قصد درونی عمل‌کننده می‌تواند سه حالت داشته باشد:

۱- کاملاً و از هر جهت برای خدا و به خاطر فرمان او و رضایت او باشد.

۲- کاملاً برای یک هدف دنیایی و رسیدن به یک منفعت دنیایی او باشد.

۳- عمل برای اطاعت از خداوند شروع شود، اما نیت دنیایی و منافع دنیایی هم در این میان وارد شود (شرک خفی).

از آنجا که نیت و قصد درونی در انسان عاملی است که موجب حرکت ارادی انسان برای انجام کاری می‌شود، آن را فاعل فعل می‌نامند و وقتی این نیت خالص و برای خدا باشد، می‌گویند این فعل دارای «حسن فاعلی» است. پس توجه داشته باشیم که وقتی می‌گویند «این کار حسن فاعلی دارد»، منظور از فاعل آن، نیت و قصد است، نه فرد عمل‌کننده. چرا که هم نیت و هم فعل، هر دو فعل یک انسان است و هر دو از انسان سر می‌زند و فاعلشان آن انسان عمل‌کننده است.

نکته مهم: نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت است، ترسیم رابطه نیت و قصد درونی با عمل است. عمل هر فرد، ظهور و تجلی نیت است و به تعبیر دیگر ظاهر هر انسانی که همان اعمال ظاهری او (مانند انتخاب لباس، غذا، کار و...) و رفتار او را (مانند دوستی با این، دشمنی با آن، این صحبت را کردن، آن کالا را خریدن و...) تشکیل می‌دهد، تجلی باطن او و نیت باطنی اوست. «از کوزه برون همان تراود که در اوست».

پس معقول نیست که کسی بگوید: «مهم آن است که باطن و درون انسان پاک باشد، ظاهر اهمیتی ندارد و نباید این قدر ظاهر را ملاک قرار داد».

۵ انجام فعالیت «تفکر در حدیث»

امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

فَاعِلُ الْخَيْرِ، خَيْرٌ مِنْهُ؛ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ، شَرٌّ مِنْهُ.

در این سخن حکیمانه تفکر کنید و رابطه آن را با اخلاص توضیح دهید.

این فرمایش امام علی علیه السلام بر این نکته تأکید دارد که انجام‌دهنده کار خیر، از آن عمل خیر برتر است و انجام‌دهنده کار شر از عملش بدتر و پست‌تر است.

اما رابطه این سخن با موضوع اخلاص این است که از آنجا که هر کار خیری برآمده از نیت خالصانه فاعل آن است، پس می‌توان گفت که در حقیقت این نیت خالصانه فرد است که به کارش ارزش داده است، پس جایگاه خود فرد نیکوکار از عملش برتر است. به عبارت دیگر این باور و نیت خالصانه آن فرد است که باعث می‌شود کار خیر انجام شود.

در نقطه مقابل نیز باید گفت از آنجا که عمل شر برآمده از نیت ناسالم و افکار و باورهای غیر خدایی فرد است پس فرد شرور بدتر و پست‌تر از عملش است. زیرا اگر این افکار و نیت ناسالم نبود، این عمل شر هم صورت نمی‌گرفت.

۶ انجام فعالیت «تطبیق»

با توجه به تعریف بالا از حُسن فاعلی و حُسن فعلی، موارد زیر را بررسی کنید:

۱ آیا ممکن است عملی دارای حُسن فعلی باشد، اما حُسن فاعلی نداشته باشد؟ و یا برعکس، حُسن

فعلی نداشته باشد ولی دارای حُسن فاعلی باشد؟ مثال بزنید.

بله، اعمالی هستند که حسن فعلی دارند مثلاً فردی که مدرسه‌ای می‌سازد، عملش حسن فعلی دارد، اما ممکن است همین عمل حسن فاعلی نداشته باشد. یعنی فرد این کار را برای خودنمایی و شهرت انجام داده

باشد؛ پس ساخت مدرسه اگرچه حسن فعلی دارد اما حسن فاعلی ندارد. از سوی دیگر ممکن است عملی حسن فاعلی داشته باشد اما حسن فعلی نداشته باشد. مثلاً کسی برای رضای خدا می‌خواهد بین دو نفر که اختلاف پیدا کرده و سر مسئله‌ای دعوا دارند، داوری کند. اما به دلیل جهل و ناآگاهی در داوری و قضاوت، خود به خطا می‌رود و فرد بی‌گناه را گناه کار معرفی می‌کند. طرح یک مسئله: ممکن است دانش‌آموزی بگوید، دوستی دارم که واقعاً خدا را قبول دارد و همیشه در کارهایش به دنبال انجام کار برای خداست، و با همین نیت خیر، اقدام به دوستی با دختری کرده است و می‌گوید هدفش کمک کردن به این دختر است، زیرا وی خانواده خوبی ندارد و از این رو تنها و بی‌پشتیبان است. حال سؤال دانش‌آموز این است که برخلاف آنچه کتاب گفته، حسن فاعلی، همیشه حسن فعلی را به دنبال ندارد!

در پاسخ به این سؤال باید مسئله را باز کنیم و بگوییم برای رفتار این دوست شما دو حالت قابل فرض است:

۱- دوست شما نمی‌داند این کارها سبب رنجش خدا و ناراحتی او می‌شود و اگر بداند، دیگر مرتکب آن کارها نخواهد شد.

بنابراین، در این حالت، دوست شما قصد و نیت سوئی نداشته و آنچه مانع حسن فعلی شده، جهل و عدم آگاهی است، نه سوءنیت. او از روی ناآگاهی فکر کرده که حقیقتاً این کار خوب است و خدا هم از آن رضایت دارد و در نتیجه، آن را انجام داده است. چنین شخصی را باید آموزش داد. و به حقیقت آگاه کرد تا دیگر مرتکب آن نشود.

پس بحث ما در حُسن فاعلی و فعلی و رابطه میان آن دو مربوط به مواردی است که کارها آگاهانه و عاقلانه انجام شود. محل بحث ما از آنجایی است که شخص کاری از روی آگاهی و اراده و اختیار انجام دهد.

۲- دوست شما می‌داند که این کارها سبب رنجش و ناراحتی خدا می‌شود و در عین حال هم انجام می‌دهد.

بنابر سؤال و جواب قبل، این فرد میان محبت خود به خدا و محبت به هوی و هوس شیطان گرفتار شده و رضایت هوی و هوس را بر رضایت خدا ترجیح داده است. او باید خود را از این تناقض نجات دهد و کار را با خدا و به نفع رضایت خدا یکسره کند و آلاً به تدریج محبت هوی و هوس چنان قلب او را پر خواهد کرد که خدا را به کلی فراموش خواهد نمود.

۲ اگر فردی تنها برای لاغر شدن و یا سلامت جسم روزه بگیرد، روزه اش صحیح است؟

خیر، در انجام اعمال عبادی حتماً باید آن کار را به نیت قرب الهی و عمل به دستور خداوند انجام دهیم.

اگر کسی فقط به نیت سلامتی روزه بگیرد، روزه‌اش باطل است. انسان مؤمن روزه را برای عمل به فرمان خدا می‌گیرد و البته می‌داند که روزه برای سلامتی‌اش مفید است، اما نیت وی از روزه کسب سلامتی نیست بلکه اطاعت از فرمان خداست. از این رو اگر مثلاً کسی از ترس پدر و مادرش نماز بخواند، نمازش باطل است. این مسئله شامل همه فرامین و دستورات الهی می‌شود.

۳ اگر کسی به نیت شرکت در نماز جماعت مسجد از منزل بیرون بیاید و به دلیل مانعی نتواند به مسجد برسد، آیا نزد خدا، پاداش دارد؟ به چه دلیلی؟

بله، قطعاً پاداشی که او می‌برد به اندازه پاداش حضور وی در نماز جماعت است. دلیل آن این است که وی نیت حضور در نماز جماعت را داشته و از آنجا که طبق فرموده پیامبر، نیت مؤمن از عمل او برتر است، پس او به دلیل نیتی که داشته پاداش نماز جماعت را برده است. در این کار حسن فاعلی وجود دارد.

۷ انجام فعالیت «بررسی»

با توجه به اینکه ریا در مقابل اخلاص قرار می‌گیرد، بررسی کنید که هر یک از موارد زیر مصداق ریا قرار می‌گیرد یا مصداق اخلاص؟

۱- حضور در نماز جماعت: این مسئله دو وجه دارد. اگر نیت فرد از حضور در نماز جماعت، جلب رضای الهی و قرب به خدا باشد، نماز او مصداق اخلاص است. اما اگر به قصد موجه جلوه دادن خود و ظاهرسازی باشد، مصداق ریا است.

۲- کمک به افراد نیازمند در حضور دیگران؛ اگر فرد به قصد جلب رضایت الهی به دیگران کمک کند، این کار مصداق اخلاص است و حتی علنی کردن کمک به دیگران لطمه‌ای به پاداش وی نمی‌زند، حتی اگر این علنی کمک کردن موجب تشویق و ترغیب دیگران به کمک به فرد نیازمند شود، بهتر هم هست. اما اگر فرد به قصد خودنمایی در حضور دیگران کمک کند، مصداق ریا است.

۸ تبیین بخش «راه‌های تقویت اخلاص»

راه اول: افزایش معرفت نسبت به خدا: هر قدر معرفت ما نسبت به موضوعی افزایش یابد، تعلق قلبی ما هم نسبت به آن تقویت می‌شود. ما می‌توانیم در این مورد به دانش‌آموزان برنامه بدهیم و از آنان بخواهیم که بخشی از زمان خود را به مطالعه در این مورد اختصاص دهند. کتاب‌ها یا فیلم‌هایی درباره آیات آفاقی و انفسی خداوند، نظم و علم حاکم بر جهان و صفات الهی وجود دارد که می‌تواند به دانش‌آموزان کمک کند. در این قسمت یک نکته مهم تذکر داده شده است. نکته‌ای که عدم توجه به آن باعث تشکیل گروه‌های افراطی و تندرو در جهان اسلام شده است. ناآگاهی و جهالت برخی مسلمانان باعث شده است که امروزه عده‌ای با سوءاستفاده از این جهالت، افراد متعصب و ناآگاه را به جای مبارزه با دشمنان اصلی مسلمین،

به سمت مبارزه با خود مسلمانان بپرند. این افراد جاهل، به گمان خود در حال جهاد در راه خدا هستند اما اگر قدری معرفت نسبت به دین خود داشتند، متوجه می‌شدند، جهادی که در اسلام از آن نام برده شده، جهاد با کفار و قدرتهای استبدادی است که سعی در گمراهی و غارت مسلمانان دارند، نه جهاد با برادران دینی خود.

راه دوم: راز و نیاز با خداوند و کمک خواستن از او: برنامه سوم، راز و نیاز با خداوند است. نشان دادن متن‌های زیبای ادبی که مناجات‌های پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام و بزرگان معرفت را در بردارد و نیز اشعار شاعران که راز و نیاز با خداوند را در بردارد، می‌تواند انگیزه دانش‌آموزان را در انجام این برنامه افزایش دهد. نمونه‌هایی از این راز و نیازها در بخش دانستنی‌های ضروری خواهد آمد.

راه سوم: دوری از گناه و تلاش برای انجام واجبات: اگر کسی برای خودش برنامه‌ای داشته باشد و تلاش کند آنچه را خداوند امر کرده انجام دهد و از آنچه نهی کرده دوری کند و اگر مرتکب خطایی شد آن را جبران کرده و به سوی حق بازگشت نماید، به تدریج حضور خداوند را در زندگی خود تقویت می‌کند و اخلاص خود را بیشتر می‌نماید.

۹ تبیین بخش «میوه‌های درخت اخلاص»

معمولاً این سؤال در ذهن جوانان است که برای چه خدا را خالصانه بندگی کنیم؟ چرا او عبادت خالصانه خود را از ما خواسته است؟ مگر او به عبادت ما احتیاج دارد؟

همان‌طور که در دین و زندگی (۱) توضیح داده شد، فرمان‌های خداوند، همه برای انسان و به‌خاطر اوست؛ زیرا خداوند می‌داند که چگونه استعدادها را به فعلیت می‌رساند و از چه طریقی ما می‌توانیم به کمال‌ها و زیبایی‌ها دست یابیم، این چگونگی و طریق را او به ما نشان می‌دهد. روشن است که اگر راهنمایی خداوند را نادیده بگیریم به ثمرات آن هم نمی‌رسیم.

نشان دادن ثمرات بندگی به دانش‌آموزان، انگیزه آنان را در اطاعت از خداوند افزایش می‌دهد و رسیدن به اهداف عاطفی درس را تسهیل می‌سازد.

ثمراتی که برای اخلاص در کتاب آمده، عبارت‌اند از:

□ میوه اول: دستیابی به درجاتی از حکمت

□ میوه دوم: نفوذ ناپذیری در برابر وسوسه‌های شیطان

عدم نفوذ شیطان در انسان و مایوس شدن او از انسان مخلص یکی از ثمرات اخلاص است. البته، اخلاص مانند هر ملکه اخلاقی دیگر مراتب دارد و انسان با تلاش و جهاد با نفس به تدریج به مراتب عالی آن دست می‌یابد و نفوذ شیطان هم به همین ترتیب کم می‌شود تا آنجا که دیگر شیطان از فرد با اخلاص مایوس می‌شود و او را نفوذناپذیر می‌یابد.

۱۰ انجام فعالیت «بررسی»

قبل از پاسخ به پرسش این فعالیت، لازم است همکاران به این نکته توجه کنند که :
در قرآن کریم، هم اصطلاح «مخلص» به کار رفته و هم «مخلص». در آیه ۲ سوره زمر، عبارت «... مخلصاً لئالذین» آمده و در آیه ۲۴ سوره یوسف، عبارت، «انّه من عبادنا المخلصین» به کار رفته که حاکی از مقام حضرت یوسف علیه السلام است. انسان «مخلص»، انسانی است که مراتب اولیه اخلاص را طی می کند و در حال خالص کردن خود برای خداست. انسان «مخلص»، انسانی است که از این مراتب اولیه گذشته و اکنون خداوند او را خالص برای خود برگزیده است. کسی که به این مرتبه از اخلاص برسد. از نفوذ شیطان مصون می ماند و شیطان نمی تواند او را وسوسه کند و بلغزاند.
با توجه به آیات ۳۲ و ۳۳ سوره یوسف، دانش آموزان ماجرای هوس زلیخا را که دام شیطان برای گمراهی حضرت یوسف بود، بیان می کنند و توجه و درخواست حضرت یوسف از خداوند و پناه بردن به سوی او را عامل نجات حضرت یوسف علیه السلام از این توطئه بیان می کنند.

قسمت سوم : تمهیدات

الف) دانستنی های ضروری برای معلم

۱ نمونه ای از اخلاص در ایمان امام خمینی علیه السلام از زبان استاد مطهری :

استاد مطهری چند روز قبل از انقلاب برای ملاقات امام به پاریس می رود و پس از بازگشت، در یک سخنرانی چنین می گوید : «من قریب دوازده سال خدمت این مرد بزرگ تحصیل کرده ام، باز وقتی در سفر اخیر به پاریس، به ملاقات و زیارت ایشان رفتم، چیزهایی از روحیه او درک کردم که نه فقط بر حیرت من، بلکه بر ایمانم نیز اضافه کرد. وقتی برگشتم، دوستانم پرسیدند : چه دیدی؟
«گفتم چهار تا «آمین» دیدم؛ «آمینُ بَهْدَفِهِ» به هدفش ایمان دارد. دنیا اگر جمع شود نمی تواند او را از هدفش منصرف کند. «آمینُ بِسَبِيلِهِ» به راهی که انتخاب کرده، ایمان دارد. امکان ندارد بتوان او را از این راه منصرف کرد. شبیه همان ایمانی که پیغمبر به هدفش و راهش داشت. «آمینُ بِقَوْلِهِ» (به آنچه می گوید ایمان دارد) ... و بالاخره بالاتر از همه، «آمینُ بِرَبِّهِ» (به پروردگارش ایمان دارد). در یک جلسه خصوصی ایشان به من می گفت : فلانی این ما نیستیم که چنین می کنیم، من دست خدا را به وضوح می بینم»^۱.

۲ جمله ها و نمونه هایی از راز و نیازها

□ مناجات های خمس عشره از مناجات های عرفانی و زیبای امام سجاد علیه السلام است که در کتاب

«مفاتیح الجنان» آمده و نیازی به آوردن آنها نیست. خوب است که یکی از این مناجات‌ها را انتخاب کنید و ترجمه آن را برای دانش‌آموزان بخوانید.

□ ابتدای کتاب گلستان سعدی، مناجات زیبایی است که اهل ادب معمولاً آن را در خاطر دارند. قسمتی از آن را در اینجا می‌آوریم:

«مَنْتَ خدای را عَزَّوَجَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفترَح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید	کز عهده شکرش به درآید
إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِی الشُّكُورِ	
بنده همان به که ز تقصیر خویش	عذر به درگاه خدا آورد
ورنه سزاوار خداوندیش	کس نتواند که به جا آورد

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده؛ پرده ناموس بندگان را به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی خواران را خطای منکر نبرد.

ای کریمی که از خزانه غیب	گیر و ترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم	تو که با دشمنان نظر داری» ^۱

□ نوشته‌های عاشقانه‌ای از شهید دکتر چمران:

«ای درد اگر تو نماینده‌ی خدایی که برای آزمایش من قدم به زمین گذاشته‌ای، تو را می‌پرستم، تو را در آغوش می‌کشم و هیچ‌گاه شکوه نمی‌کنم.

بگذار بند بندم از همه بگسلد، هستی‌ام در آتش درد بسوزد و خاکسترم به باد سپرده شود؛ باز هم صبر می‌کنم و خدای بزرگ را عاشقانه می‌پرستم.

ای خدا، این آزمایش‌های دردناکی که فرا راه من قرار داده‌ای، این شکنجه‌های کشنده‌ای را که بر من روا داشته‌ای، همه را می‌پذیرم.

خدایا، با غم و درد انس گرفته‌ام. آتش بر من سلامت شده و شکست و ناملایمات عادی گشته است. خدایا کودک که بودم از بلندی آسمان و ستارگان درخشنده‌اش لذت می‌بردم، اما امروز از آسمان لذت می‌برم زیرا بدون آن خفه می‌شوم؛ زیرا اگر وسعت و عظمت آن از شدت درد روحیم نگاهد دیگر خفه می‌شوم.»^۲

۱- گلستان سعدی

۲- خدا بود و دیگر هیچ نبود، شهید دکتر چمران، ص ۵۴.

□ نمونه‌ای از مناجات نظامی که در مقدمهٔ لیلی و مجنون آمده است.

ای نام تو بهترین سرآغاز	بی نام تو نامه کی کنم باز
ای یاد تو مونس روانم	جز نام تو نیست بر زبانم
ای کارگشای هرچه هستند	نام تو کلید هرچه بستند
ای هست کن اساس هستی	کوته ز درت دراز دستی
ای واهب عقل و باعث جان	باحکم تو هست و نیست یکسان
ای مقصد همت بلندان	مقصود دل نیازمندان
ای بر ورق تو درس ایام	ز آغاز رسیده تا به انجام
در عالم عالم آفریدن	به زین نتوان رقم کشیدن
همه قصهٔ نانموده دانی	هم نامه نانوشته خوانی
یک ذره زکیمیای اخلاص	گر بر من من زنی شوم خاص
آنجا که دهی زلف یک تاب	زرگردد خاک و دُر شود آب
هم تو به عنایت الهی	آنجا قدم رسان که خواهی
از ظلمت خود رهایم ده	با نور خود آشنایم ده

(ب) منابع

- ۱ منابع درس‌های قبل
- ۲ خدا بود و دیگر هیچ نبود، شهید دکتر چمران، بنیاد شهید چمران، برای دانش‌آموز
- ۳ دیوان‌های شاعران بزرگ، از جمله حافظ، سعدی، عطار، فردوسی و نظامی

قدرت پرواز

درس پنجم

قسمت اول: کلیات

الف) هدف‌ها

- ۱ هدف کلی: تبیین موضوع اختیار انسان و نسبت آن با نظام حاکم بر هستی
- ۲ هدف‌های آموزشی
 - درک وجدانی بودن اختیار و نشانه‌های فراوان آن در زندگی
 - توجه و آگاهی به زمینه‌های شکوفایی اختیار
 - تبیین نسبت اختیار با قضا و قدر الهی
 - تبیین رابطه اختیار با اراده الهی
 - شناخت محدوده و چارچوب اختیار

ب) ارتباط با درس گذشته

دانش‌آموزان در درس دوم با مراتب توحید آشنا شدند و دانستند که مالک، ولی و پروردگار جهان فقط خداست و مؤثر حقیقی در عالم اوست. در درس سوم، نمره و میوه توحید که همان توحید عملی بود طرح گردید و مشخص شد که زندگی و مرگ انسان باید برای خدا باشد و تنها او را بندگی کند و فقط از او اطاعت نماید. روشن است که این بندگی، نتیجه تفکر و تعقل درباره توحید و رابطه انسان با خداست و انسان به اختیار خود، مسیر بندگی خداوند را برمی‌گزیند.

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا برخی مراتب توحید مانند توحید ربوبی با قدرت اختیار انسان منافاتی ندارد؟ آیا نظام قضا و قدر حاکم بر جهان مانعی در مسیر اختیار نیست؟ در این درس می‌آموزیم

که این مراتب توحید و نظام قضا و قدر نه تنها مانع اختیار انسان نیست، بلکه تسهیل کننده و زمینه‌ساز اعمال اختیار است و رسیدن به توحید عملی با قدرت اختیار امکان‌پذیر است.

ج) محورهای اصلی درس

- ۱) اختیار موهبتی است که هر کس به نحو وجدانی و شهودی آن را می‌یابد؛ هر چند با نشانه‌ها و شواهد می‌توان آن را توضیح داد.
- ۲) آگاهی بیشتر نسبت به اختیار، سبب تحرک و بویایی بیشتر انسان می‌شود.
- ۳) اعتقاد به «خدای حکیم و مدبر» و «حاکمیت قانونمندی و قضا و قدر الهی» بستر مناسبی برای اعمال اختیار انسان فراهم می‌کند.
- ۴) حضور اراده الهی در همه افعال، نافی اراده انسان در کارهایش نیست.

قسمت دوم : سازماندهی فعالیت‌های یاددهی — یادگیری

الف) آماده‌سازی و ایجاد انگیزه

سؤال درباره عنوان درس می‌تواند زمینه مناسبی برای ورود به بحث باشد؛ اینکه چرا نام این درس قدرت پرواز است، می‌تواند فرصتی به دانش‌آموزان بدهد که با یکدیگر بحث کنند. نظرات آنان توسط دبیر گرفته می‌شود تا پس از تدریس، توضیحات لازم را ارائه کنند. در پایان تدریس، دبیر محترم بار دیگر نظر دانش‌آموزان درباره عنوان درس را جویا می‌شود و ارتباط آن را با محتوا توضیح می‌دهد.

ب) مراحل تدریس

این درس، بیشتر جنبه عقلانی دارد. به همین جهت باید از شیوه‌هایی که قدرت استدلال را تقویت می‌کند کمک گرفت.

مراحل تدریس	ردیف
قرائت صحیح آیات	۱
تبیین اختیار به عنوان یک حقیقت وجدانی و مشهود	۲

۳	انجام فعالیت «تدبّر در قرآن (۱)»
۴	تبیین بخش «قانونمندی جهان، زمینه‌ساز شکوفایی اختیار»
۵	توضیح درباره «قدر و قضای الهی»
۶	تبیین بخش «اصلاح یک پندار»
۷	توضیح درباره اختیار انسان به عنوان مصداقی از تقدیر الهی
۸	تبیین محدوده اختیار انسان
۹	انجام فعالیت «تدبّر در قرآن (۲)»
۱۰	انجام فعالیت «تدبّر در قرآن (۳)»
۱۱	تبیین رابطه اختیار انسان با اراده خداوند
۱۲	انجام فعالیت «بررسی»
۱۳	ارزشیابی

۱ قرائت صحیح آیات

مطابق با درس‌های گذشته توسط دانش‌آموزان انجام می‌شود.

۲ تبیین اختیار به عنوان یک حقیقت وجدانی و مشهود

بهتر است در تبیین وجدانی بودن اختیار، از دانش‌آموزان کمک بگیریم و بپرسیم که «اگر کسی قدرت اختیار را انکار کند، چگونه می‌توانیم غلط بودن انکارش را نشان دهیم؟» همچنین از دانش‌آموزان بخواهیم که یکی از نشانه‌های اختیار را توضیح دهند و بگویند که چگونه این نشانه‌ها به وجود اختیار دلالت می‌کنند.

توجه کنیم که کلمه «وجدانی» ما را به سمت مفهومی اخلاقی سوق ندهد؛ «وجدان» به معنی یافتن است، از «وَجَدَ» به معنی «یافت»؛ به گرایش‌ها، ویژگی‌ها و خصوصیات از انسان که هر انسان آنها را در خود می‌یابد، «وجدانی» می‌گویند. حال این امر وجدان شده، می‌تواند یک گرایش اخلاقی باشد یا یک ویژگی روحی.

۳ انجام فعالیت «تدبّر در قرآن (۱)»

این فعالیت به صورت گروهی یا انفرادی انجام می‌شود. دبیر محترم از دانش‌آموزان می‌خواهد که درباره آیات فکر کنند و نظر دهند که چگونه این آیات دلالت بر اختیار دارند. آنگاه از نماینده گروه‌ها یا برخی از افراد به صورت اتفاقی دعوت می‌کند که نظر خود را بیان کنند.

آیه ۱۰۴ سوره انعام بیانگر این است که خداوند رهنمودها و دلایل روشن خود را برای ما انسان‌ها می‌فرستد و این انسان است که باید بر اساس تفکر و تصمیم با این رهنمودها مواجه شود. او هم می‌تواند این دلایل روشن را نادیده بگیرد و تصمیم به مخالفت و نادیده گرفتن آنها بگیرد و هم می‌تواند با تفکر و تصمیم درست، دست به انتخاب صحیح زند، و به نفع خویش گام بردارد. اشاره آیه به داشتن قدرت تفکر و تصمیم‌گیری نشانه‌ای از اختیار انسان است.

همچنین آیه ۱۸۲ آل عمران، اشاره به این نکته دارد که انسان مسئول اعمال خویش است و عذاب اخروی وی نتیجه اعمالی است که در دنیا انجام داده است. اشاره خداوند به این مطلب نشان از اختیار انسان است. زیرا اگر انسان اختیاری در انجام اعمال خود نداشت یقیناً مسئول کردار خود نیز نبود و نباید به خاطر این رفتارها مجازات می‌شد.

۴ تبیین بخش «قانونمندی جهان، زمینه‌ساز شکوفایی اختیار»

این عنوان و مباحث مربوط به آن، ناظر بر یک مسئله مهم در بحث اختیار است؛ آن مسئله این است که در دایره اعتقاد به خدا و قضا و قدر الهی، اختیار چگونه توجیه‌پذیر است؟ برخی از خاورشناسان اروپایی اعتقاد مسلمانان را به قضا و قدر، عامل رخوت و سستی آنان دانسته و گفته‌اند: تا وقتی چنین اعتقادی در میان مسلمانان رایج است، آنان نخواهند توانست به سوی پیشرفت و ساختن یک تمدن بزرگ قدم بردارند.

ما بدون طرح این نظریه مخرب برای دانش‌آموزان و به‌صورت غیرمستقیم می‌خواهیم به دانش‌آموزان این شناخت را بدهیم که نه تنها اعتقاد به خدا و قضا و قدر نافی و مانع اختیار نیست، بلکه فقط با پذیرش خدا و قضا و قدر اوست که زمینه اعمال اختیار را فراهم می‌کند. کافی است که ما تلقی خود را نسبت به حاکمیت خداوند در جهان و نظام قضا و قدر درست کنیم و صاحب دیدگاهی عقلانی و صحیح در این مورد باشیم. اولین پایه اعمال اختیار، اعتقاد به خدای حکیم است. کسی که معتقد است این جهان را خدای حکیم آفریده و اکنون نیز آن را اداره می‌کند، احساس امنیت خاطر می‌کند. همان‌طور که گفتیم، در دوران اخیر که تفکر ماتریالیستی در غرب شایع شده و اندیشه‌های فلسفی نیهیلیستی رایج گشته است، اختیار و مسئولیت انسان از دست رفته و یأس فلسفی نیز گسترش پیدا کرده است. نویسندگانی در غرب مانند آلبر کامو و در ایران، مانند صادق هدایت در دام این اندیشه گرفتار آمدند. وقتی خدا از جهان برداشته شود، جهان موجودی کر و کور خواهد شد که هیچ حافظ و نگهبانی ندارد. فضایی لبریز از سکوت و تاریکی در مقابل انسان قرار خواهد گرفت که هراس، دلهره و وحشت را به انسان منتقل می‌کند.

در چنین جهانی، اعمال اختیار معنایی ندارد. اصلاً چرا انسان عمل کند؟ عمل او چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟ آیا چیزی قابل پیش‌بینی است که بتوان مطابق با آن عمل کرد؟ خودکشی‌های نویسندگانی مانند

آلبر کامو، کافکا و صادق هدایت ناشی از همین بدبینی نسبت به جهان و ناتوانی در تبیین خالقیت خداوند و ادارهٔ حکیمانهٔ او بود.

دومین پایهٔ اعمال اختیار، که تابع پایهٔ اول است، اعتقاد به قضا و قدر می‌باشد. ما باید بتوانیم به مخاطب تفهیم کنیم که اعتقاد به قضا و قدر تصویری از جهان ارائه می‌دهد که امکان برنامه‌ریزی و طراحی و تصمیم‌گیری و رفتار اختیاری را به انسان می‌دهد.

رسیدن به این نتیجهٔ مثبت و سازنده، بستگی زیادی به توانایی ما، در تبیین درست قضا و قدر دارد. قبول تقدیر الهی به معنای پذیرش نظم، قانونمندی و سامان‌دهی جهان خلقت است. تقدیر الهی به معنای آن است که هر چیزی و هر حادثه‌ای در جهان بر اساس نقشه‌ای دقیق و با حساسی معین صورت می‌گیرد. روشن است که انسان خواهان زندگی در چنین جهانی است. همین قانونمندی و تقدیر دقیق است که به انسان فرصت می‌دهد دانش خود را به کار گیرد، از طبیعت بهره‌بردار، اهداف و مقاصد خود را دنبال کند، به پیش‌بینی امور بپردازد، مطابق با پیش‌بینی‌ها اقدام کند و به پیشرفت خود امیدوار باشد.

ما باید دانش آموزان را با این سؤال مواجه کنیم که اگر بخواهید میان چند منزل، منزلی را برای سکونت انتخاب کنید، آیا منزلی را انتخاب نمی‌کنید که معمار و سازندهٔ آن دانش و مهارتی به مراتب برتر از دیگران داشته و با مهندسی دقیق‌تری آن منزل را بنا کرده است؟ آیا چنین منزلی شما را به خواسته‌های معقول و علمی که دارید نزدیک نمی‌کند و امکان بیشتری نمی‌دهد تا فعالیت‌های برنامه‌ریزی شدهٔ خود را به انجام رسانید؟ و آیا این منزل بهتر از منزلی نیست که تقدیر و تدبیری بر آن حاکم نیست و هر لحظه ممکن است در آن اتفاق جدیدی بیفتد و برنامهٔ شما را بر هم زند؟

آیهٔ ۴۱ سورهٔ فاطر، این پیام را برای ما دارد که جهان تحت مدیریت خداوند است و به این مدیریت می‌توان اعتماد کرد. اگر او فرموده که خودش این جهان و نظم آن را نگه داشته، این یک تقدیر قابل اعتماد است و مطابق با این تقدیر می‌توان در این جهان زندگی کرد و عمل نمود.

آیات ۳۸ تا ۴۰ سورهٔ یس برخی تقدیرات و قانونمندی‌های حاکم بر جهان ما را بیان می‌کند تا به خوانندگان خود نگرش درست دربارهٔ تقدیر را آموزش دهد.

حرکت پیوسته و دائمی خورشید در مدار خود که همراه با منظومه شمسی در کهکشان راه شیری در جریان است، نمونه‌ای از تقدیر الهی است. همان‌طور که حرکت ماه به دور زمین و میزان بهره‌مندی آن از نور خورشید که اندازهٔ تابش آن را در شب‌ها متفاوت می‌کند، خود تقدیر دیگری است.

اینکه نه خورشید با ما برخورد می‌کند و نه ماه با خورشید و همه ستارگان و سیارگان و اقمار در مسیر معینی در گردش‌اند، نیز ناشی از تقدیر و اندازه‌گیری دقیق است.

اگر ما با همین تقدیر و نظم دقیق شب و روز نگاه کنیم که شب به دنبال روز می‌آید و روز به دنبال شب و

بهره‌مندی‌های بی‌شماری که انسان از همین تقدیر می‌کند، درمی‌یابیم که چه رابطه‌ی دقیقی میان اعمال اختیار انسان و تقدیرات الهی وجود دارد.

۵ توضیح درباره‌ی قدر و قضای الهی

خداوند جهان را بر اساس علم خود و حکمت خویش آفریده است؛ یعنی علم و حکمت خداوند، مقدم بر اراده‌ی اوست. البته این تقدم، تقدم رتبی است نه زمانی (زیرا خداوند زمان بردار نیست) خداوند در مرتبه‌ی علم و حکمت خود نظام جهانی را تقدیر می‌کند؛ یعنی ویژگی، حدود و خصوصیات آن را تعیین و تقدیر و اندازه‌گیری می‌کند؛ یعنی نقشه جهان را به‌طور حکیمانه طرح می‌کند سپس با اراده‌ی خود ایجاد و خلق می‌نماید. پس تقدیر الهی مربوط به مرتبه‌ی علم و قضای الهی مربوط به اراده‌ی خداوند می‌شود چون قضا مربوط به مرحله‌ی پدید آوردن و حتمیت بخشیدن و ایجاد کردن است، پس هر قضای الهی و هر حکمی مبتنی بر یک تقدیر جداگانه است.

علم خداوند ← اراده‌ی خداوند
تقدیر ← (قضا)

۶ اصلاح یک پندار

برداشت آن مرد این بود که قضای الهی ارتباطی با این جهان ندارد و اگر قضای الهی بر مرگ کسی باشد، چه پای دیوار خراب و چه پای دیوار محکم، آن دیوار فرو خواهد ریخت و این شخص هم خواهد مرد. امیرمؤمنان علیه السلام به آن مرد آموخت که تقدیر و قضای الهی همان نظام حاکم بر جهان است. قضای الهی برای دیواری با این تقدیر (که روابط میان اجزای دیوار سست باشد) و برای دیواری با آن تقدیر (که روابط میان اجزای دیوار محکم باشد)، متفاوت است. آن دیوار قضایش این است که فرو بریزد، اما دیوار دیگر که دارای ویژگی حدود و اندازه و بالاخره تقدیر دیگری است فرو نخواهد ریخت.

آن فکر غلط، هر حرکت اختیاری از جانب انسان را بیهوده و عبث می‌شمرد. اما جابه‌جایی امیرمؤمنان و حرکت از دیوار خراب به سالم به ما می‌آموزد که اگر اندیشه‌ی درستی درباره‌ی قضا و قدر داشته باشیم، می‌توانیم اهل تحرک و پویایی باشیم و به ساختن زندگی بهتر اقدام کنیم.

۷ توضیح درباره‌ی اختیار انسان به‌عنوان مصداقی از تقدیر الهی

توضیح درباره‌ی این نکته، تقابل میان اختیار و تقدیر را در اذهان کاهش می‌دهد و به مخاطبان می‌گوید که نه تنها اختیار با تقدیر در تقابل نیست، بلکه خداوند چنین تقدیر کرده است که انسان کارهای خود را با اختیار انجام دهد.

البته انسان دو گونه کار و حرکت و عمل دارد؛ برخی از حرکات و اعمال که مربوط به جسم اوست، می‌تواند خارج از اراده‌ی انسان باشد، مانند حرکاتی که در دستگاه‌های مختلف بدن (معهده، روده، رگ‌ها و

سلول‌ها) وجود دارد.

اما آن دسته از کارها که انسان با فکر و اندیشه و تصمیم‌گیری انجام می‌دهد، فعل اختیاری محسوب می‌شود و خداوند این خاصیت را در وجود انسان قرار داده است که به اختیار خود چنین کارهایی را انجام دهد. به عبارت دیگر، انسان نمی‌تواند این قبیل کارها را با اختیار انجام ندهد. به تعبیری دیگر، نه تنها انسان در این قبیل کارها مجبور نیست، بلکه مجبور است که با اختیار آنها را انجام دهد!

۸ تبیین محدوده اختیار انسان

طرح این موضوع در پایان بحث اختیار، به منظور توجه به واقعیت‌هاست. وقتی می‌گوییم انسان اختیار دارد، به این معنا نیست که بر هر کاری تواناست. این اختیار خداوند است که محدودیت‌بردار نیست؛ چراکه ذاتش نامحدود و صفاتش مطلق است.

اولین محدوده اختیار انسان، قانونمندی‌های حاکم بر جهان است. این قانونمندی‌ها توانایی انسان را محدود می‌کند و در عین حال، به آن جهت می‌دهد. با وجود این، همین قانونمندی‌هاست که به انسان توانایی حرکت و استفاده از اختیار را فراهم می‌کند.

دومین محدوده اختیار، میزان علم و دانش فرد است. هر قدر دانش انسان کمتر باشد، دایره عمل او نیز محدودتر می‌شود؛ به طور مثال، کسی که با علم پزشکی آشنا نیست، نمی‌تواند اراده کند و تصمیم بگیرد که قلب یک بیمار را شفا بخشد. کسی که خلبانی نکرده است نمی‌تواند اراده کند و هواپیمایی را به پرواز درآورد.

این نکته حائز اهمیت است که ما بهره‌مندی از اختیار را به علم گره‌زنیم، چراکه علم چیزی جز شناخت نظام قضا و قدری جهان نیست؛ یعنی انسان با شناخت تقدیرات، مسیر حرکت خود را تشخیص می‌دهد و پیش می‌رود. پس علم‌گرایی و حرکت به سوی علم، عین توجه به تقدیرات الهی است.

نکته مهم: علم تجربی فقط لایه‌ای از قانونمندی‌ها و تقدیرات الهی را به ما نشان می‌دهد، آن هم لایه سطحی و ظاهری جهان، یعنی طبیعت را. جهان خلقت دارای مراتب عالی‌تر و برتر است که تقدیرات و قانونمندی‌های ویژه خود را دارند و از آنجا که آن مراتب عالی‌تر و برتر، محیط بر این عالم، به تعبیری، باطن این عالم‌اند، ارتباط محیطی و محاطی و باطنی و ظاهری میان آن مراتب و این جهان برقرار است که خود، یک نظام طولی شگفت‌انگیز را پدید می‌آورند به گونه‌ای که مراتب پایین، به صورت قابلیت و زمینه و مراتب بالا به صورت فاعلیت در یکدیگر تأثیر می‌کنند و با هم در داد و ستدند.

علم و تمدن امروز گرچه ممکن است مراتب عالی‌تر وجود را انکار نکند، اما در غفلت محض نسبت به آن به سر می‌برد. در نتیجه جهان و انسان را یک‌وجهی می‌یابد و جز همین تقدیرات و نظام طبیعی که نظام عَرْضی عالم طبیعت است، چیزی را مشاهده نمی‌کند و این مشاهده نکردن را نبودن تلقی می‌نماید و خود

را از بسیاری قانونمندی‌ها که توسط ابزار دیگری، از جمله وحی، قابل شناخت است، محروم می‌سازد. در قسمت دانستنی‌های ضروری به تبیین مراتب طولی عالم و برخی قانونمندی‌های آن اشاره خواهد شد.

۹ انجام فعالیت «تدبّر در قرآن (۲)»

پس از ترجمه آیه زیر، در آن تدبّر کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرَىٰ فِيهِ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ^۱

۱- مقصود از رام و مسخر بودن دریاها چیست؟

منظور قانونمند بودن دریا است؛ یعنی، دریا همچون سایر مخلوقات تابع قوانین مشخصی است که ما انسان‌ها با شناخت آنها، می‌توانیم آنها را به خدمت بگیریم. برخی از این قوانین توسط دانشمندان کشف شده است.

۲- چرا کشتی‌ها می‌توانند در دریا حرکت کنند؟

چون بر دریا قانون حاکم است و بر اساس همین قوانین ثابت و مشخص است که انسان‌ها متوجه می‌شوند که باید چگونه وسیله‌ای بسازند که در آب دریا غرق نشود.

۱۰ انجام فعالیت «تدبّر در قرآن (۳)»

بگویید چه تقدیراتی در موارد زیر به کار رفته است؟ به هم خوردن این تقدیرات چه عواقبی به دنبال دارد؟

(الف) جوانه زدن یک گیاه تا تبدیل شدن آن به گل

(ب) تابش خورشید به اندازه‌ای که زمین و ساکنان زمین از آن بهره ببرند.

(ج) برنامه‌ریزی یک دانش‌آموز سال دوازدهم برای قبولی در رشته مورد نظر

(الف) برای جوانه زدن یک گیاه هم تقدیرات درونی یا همان ویژگی‌های خود گیاه باید مورد توجه قرار گیرد و هم تقدیرات محیط پیرامونی گیاه. منظور از تقدیرات خود گیاه همان ویژگی‌های اختصاصی هر گیاه است؛ مثلاً اینکه چه مدت زمان می‌برد تا دانه این گیاه جوانه بزند و یا چه مدت طول می‌کشد تا جوانه این گیاه سر از خاک بیرون آورد و... .

منظور از تقدیرات محیطی نیز همان میزان دمای محیط، میزان آب مورد نیاز، میزان تابش نور خورشید و... می‌باشد.

مسئلاً اگر این تقدیرات به هم بخورد یعنی به‌عنوان مثال اگر گياهي که نیاز به آب اندکی برای رشد دارد و یا باید در محیط‌هایی با نور اندک رشد کند در شرایط دیگری قرار گیرد قطعاً موجب از بین رفتن آن گیاه

می‌شود.

ب) تقدیراتی که می‌توان برای تابش خورشید در نظر گرفت فاصله و میزان تابش خورشید است؛ یعنی فاصله خورشید از زمین به قدری است که دمای آن قابلیت وجود حیات را به این کره‌خاکی داده است. اگر این فاصله کمتر یا بیشتر می‌شد یقیناً به دلیل گرمای بسیار و یا سرمای فراوان، امکان زیست بر روی زمین فراهم نبود. همچنین تابش خورشید به گونه‌ای است که تقریباً نیمی از شبانه‌روز بر بخش‌های مختلف زمین می‌تابد. حال اگر قرار بود همه قسمت‌های زمین همیشه روز باشد و یا همیشه از نعمت تابش خورشید محروم باشد قطعاً زندگی در زمین سخت و حتی ناممکن می‌شد.

ج) یک دانش‌آموز برای قبولی در رشته مورد نظر خود باید هم به ویژگی‌های درونی خود توجه کند و هم به ویژگی‌های محیط اطراف خود؛ مثلاً باید به استعداد و توانایی‌های خود و یا حتی نوع مزاج خود توجه کند. همچنین به برخی تقدیرات محیطی نیز توجه داشته باشد؛ مثلاً اینکه طبق تقدیر الهی شب مایه سکون و آرامش است و بدن انسان نیاز به استراحت در شب دارد و یا اینکه صبح هنگام، ذهن انسان آمادگی بیشتری برای درک و یادگیری دارد و یا ورزش تأثیر بسزایی در بالا بردن میزان یادگیری انسان دارد. مسلماً بی‌توجهی به این نکات قدرت یادگیری انسان را کاهش می‌دهد.

۱۱ تبیین رابطه اختیار انسان با اراده خداوند

در این قسمت به طرح مسئله‌ای می‌پردازیم که معمولاً در اذهان مطرح است؛ آن مسئله این است که اگر توحید افعالی را قبول داریم یعنی اینکه هر کاری در عالم به اراده خداوند است، پس آن کاری که از انسان سر می‌زند، چگونه به اراده اوست؟

قبل از ورود به بحث تعریفی اجمالی از معنای علل طولی و عرضی لازم است:

علل طولی و علل عرضی؛ اگر الف ایجادکننده حقیقی ب، و ب ایجادکننده حقیقی ج، و... باشد، سلسله‌ای از علت‌ها را پدید می‌آورند که به آن علل طولی می‌گویند؛ ولی اگر الف و ب، به کمک یکدیگر علت ج باشند، به الف و ب علل عرضی می‌گویند که در یک رتبه و در عرض همدیگر موجب ایجاد ج شده‌اند.

حال می‌توان گفت: زمینه پیدایش این سؤال، عادت است که ما به علت‌های عرضی داریم. ما در زندگی خود معمولاً با علت‌های عرضی مواجه هستیم؛ مثلاً می‌بینیم که برای ساختن یک ساختمان، یکی آجر می‌آورد، دیگری سیمان و دیگری گچ، و هرکس کار خاصی را انجام می‌دهد و از جمع این کارها ساختمان ساخته می‌شود. سپس می‌گوییم در ساختن این ساختمان، چند نفر شرکت کردند. رابطه فاعلیت خدا با فاعلیت انسان و سایر مخلوقات این گونه نیست، وگرنه منجر به شرک افعالی می‌شد. توحید افعالی بدان معناست که همان کاری که کار انسان است، در عین حال، کار خدا هم می‌باشد. همان کاری که کار یک حیوان یا یک درخت است، کار خدا هم هست؛ یعنی افعال و حوادث عالم، از جمله افعال انسان، از

خداست و اوست که آنها را پدید آورده است (لا مؤثر فی الوجود الا الله). در عین حال، افعال انسان به اختیار و اراده او انجام گرفته است. چگونه می شود که یک فعل، هم به اراده الهی باشد و هم به اراده انسان؟ این هم مسئله ای بسیار مهم است که همواره برای انسان، از جمله انسان امروز مطرح بوده و دانش آموزان نیز بدان می پردازند.

حل این مسئله به رابطه دقیق علت و معلول و رابطه طولی علت ها برمی گردد. استاد شهید مطهری رابطه علت و معلول را در پاورقی اصول فلسفه و روش رئالیسم در بحث علت و معلول، به خوبی تبیین کرده و نشان داده است که معلول و آثار معلول چیزی جدای از علت و در مقابل علت نیست، بلکه عین ظهور او و عین ربط به اوست.

* لازم است که دبیران محترم با تسلط کامل در این مباحث وارد شوند تا بتوانند پاسخ ها را به خوبی تبیین کنند و توضیحات قابل قبولی در اختیار دانش آموزان قرار دهند.

۱۲ انجام فعالیت «بررسی»

این فعالیت برای آن است که دانش آموزان به یک آسیب اجتماعی توجه کنند و همان طور که پیروزی ها را به خود نسبت می دهند، مسئولیت شکست های خود را هم بپذیرند و آن را صرفاً به عاملی بیرون از خود مانند قضا و قدر نسبت ندهند.

پاسخ این فعالیت این است که معمولاً آدم ها نمی خواهند بپذیرند که خودشان علت شکست های خود بوده اند و تصمیم های غلط آنها باعث شده که فلان حادثه و اتفاق پیش بیاید و نتوانند موفق شوند.

اما اینکه در این سؤال آمده است که شکست ها و موفقیت ها، هم به قضای الهی بستگی دارد و هم به اختیار ما، بدین معناست که خداوند نظام جهانی را به گونه ای تقدیر کرده و سامان داده که مثلاً اگر کسی از کوه پرت شود، آسیب هایی به او وارد شود و اگر ابزار و وسایل کوهنوردی همراه داشته باشد، کمتر آسیب ببیند و با اصلاً آسیب نبیند. حال اگر کسی از ابزار کوهنوردی استفاده نکرد و دچار آسیب شد، این آسیب دیدگی هم به قضا و قدر الهی مربوط است و هم به تصمیم های اختیاری او.

ج) ارزشیابی از میزان یادگیری

موارد زیر برای ارزشیابی پیشنهاد می شود:

۱ قرائت و ترجمه

۲ تبیین نشانه های اختیار

۳ انجام فعالیت «تدبر در قرآن» (۱)

۴ تبیین «قانونمندی جهان، زمینه ساز شکوفایی اختیار»

- ۵ توضیح معنای قضا و قدر الهی
 ۶ تبیین رابطه اختیار با نظام قضا و قدر
 ۷ انجام فعالیت «تدبّر در قرآن» (۲) و (۳)
 ۸ تبیین رابطه اختیار انسان با اراده خداوند
 ۹ انجام فعالیت «بررسی»
 ۱۰ مشارکت در انجام فعالیت‌ها

قسمت سوم : تمهیدات

الف) دانستنی‌های ضروری برای معلم

علیت عمومی و اختیار انسان : استاد شهید مطهری در این باره می‌گویند : «در اینجا یک سؤال پیش می‌آید و آن اینکه اگر قضا و قدر الهی را مستقیماً و بلاواسطه علل و اسباب با حوادث مرتبط بدانیم، دیگر آزادی و اختیار بشر مفهومی نخواهد داشت و اما با قبول اصل علیت عمومی آیا می‌توان آزادی و اختیار بشر را قبول کرد، یا اینکه اصل علیت عمومی نیز با آزادی و اختیار بشر منافات دارد؟ آیا تنها راه عقیده به آزادی و اختیار بشر این است که اعمال و افعال بشر و اراده او را به هیچ علت خارجی مربوط ندانیم... بسیاری از متفکرین قدیم و جدید چنین گمان کرده‌اند که اصل علیت عمومی با آزادی و اختیار بشر منافات دارد و ناچار به اراده به اصطلاح آزاد، یعنی به اراده‌ای که با هیچ علتی ارتباط ندارد، قائل شدند و در حقیقت صُدْفَه و اتفاق و کُزاف^۱ را، ولو در مورد اراده بشر، پذیرفته‌اند.

ما در پاورقی‌های جلد سوم اصول فلسفه ثابت و مبرهن کردیم که گذشته از اینکه اصل علیت عمومی نه قابل انکار است و نه استثناپذیر، اگر رابطه اراده را با علتی ماورای خود انکار کنیم، باید بپذیریم که اعمال و افعال بشر به کلی از اختیار او خارج است؛ یعنی به جای اینکه بتوانیم با قبول نظر عدم ارتباط ضروری اراده با علتی از علل، نوعی اختیار برای بشر ثابت کنیم، او را بی‌اختیارتر کرده‌ایم.

بشر، مختار و آزاد آفریده شده است؛ یعنی به او عقل و اراده داده شده است. بشر در کارهای ارادی خود مانند یک سنگ نیست که او را از بالا به پایین رها کرده باشند و تحت تأثیر عامل جاذبه زمین خواه ناخواه به طرف زمین سقوط کند؛ و مانند گیاه نیست که تنها یک راه محدود در جلوی او هست و همین که در شرایط معین رشد و نمو قرار گرفت، خواه ناخواه مواد غذایی را جذب و راه رشد و نمو را طی می‌کند؛ و همچنین مانند حیوان نیست که به حکم غریزه کارهایی انجام دهد. بشر همیشه خود را در سر چهارراه‌هایی می‌بیند

و هیچ‌گونه اجباری ندارد که فقط یکی از آنها را انتخاب کند، سایر راه‌ها بر او بسته نیست؛ انتخاب یکی از آنها به نظر، فکر، اراده و مشیت شخصی او مربوط است؛ یعنی طرز فکر و انتخاب اوست که یک راه خاص را معین می‌کند.^۱

قضای حتمی و قضای غیر حتمی: استاد شهید مطهری در این باره می‌گوید: «در آثار و روایات دینی و در اشارات قرآنی، از قضا و قدر حتمی و قضا و قدر غیر حتمی یاد شده است و چنین می‌نماید که دو گونه قضا و قدر است: حتمی و غیر قابل تغییر، غیر حتمی و قابل تغییر.

این پرسش پیش می‌آید که معنی قضا و قدر غیر حتمی چیست. اگر حادثه خاصی را در نظر بگیریم، یا علم ازلی حق و اراده او به آن حادثه تعلق گرفته است یا ننگرفته است؛ اگر تعلق ننگرفته است، پس قضا و قدر در کار نیست؛ اگر تعلق گرفته است، حتماً باید واقع شود و آلا لازم می‌آید علم حق با واقع مطابقت نکند و لازم می‌آید تخلف مراد از اراده حق که مستلزم نقصان و ناتمامی ذات حق است.

به بیان جامع‌تر، قضا و قدر در واقع عبارت است از انبعاث و سرچشمه گرفتن همه علل و اسباب از اراده و مشیت و علم حق که علت العلل است. . . .

از طرفی چنان‌که می‌دانیم قانون علیت عمومی، ضرورت و حتمیت را ایجاب می‌کند؛ لازمه قانون علیت این است که وقوع حادثه‌ای در شرایط مخصوص مکانی و زمانی خودش قطعی و حتمی و غیر قابل تخلف بوده باشد، همان‌طور که واقع نشدن آن در غیر آن شرایط نیز حتمی و تخلف‌ناپذیر است. علوم، قطعیت خود را مدیون همین قانون‌اند.

قدرت پیش‌بینی‌های علمی بشر تا حدودی است که به علت و اسباب آشنا باشند و چون قضا و قدر ایجاب و تقدیر حوادث است از طریق علل و معلولات و در نظام سببی و مسببی، پس قضا و قدر عین حتمیت و قطعیت است. بنابراین تقسیم قضا و قدر به حتمی و غیر حتمی و یا به قابل تغییر و غیر قابل تغییر چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟...^۲

ایشان بعد از چند فراز چنین می‌گویند: «موجودات جهان بر دو قسم‌اند: برخی از آنها امکان بیشتر از یک نوع خاص از وجود در آنها نیست مانند مجردات علوی. برخی دیگر این‌طور نیستند؛ امکان بیشتر از یک نوع خاص در وجود آنها هست، و آنها مادیات می‌باشند. موجودات مادی آنها هستند که از یک نوع ماده خاص به وجود می‌آیند و زمینه به وجود آمدن موجودات دیگر می‌باشند. مانند همه موجوداتی که محسوس و ملموس ما می‌باشند. ماده طبیعی نقش‌پذیر صورت‌های مختلف است. ماده طبیعی استعداد تکامل دارد. ماده طبیعی از بعضی عوامل طبیعت قوت و نیرو می‌گیرد و از بعضی دیگر نقصان پیدا می‌کند

۱- مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲- مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۸۶.

و یا فنا و زوال می‌گیرد. ماده طبیعی استعداد دارد که با علل و عوامل مختلف مواجه شود و قهراً تحت تأثیر هر کدام از آنها یک حالت و کیفیت و اثری پیدا کند مخالف با حالت و کیفیت و اثری که از آن دیگری می‌توانست پیدا کند. یک تخم که در زمین کاشته می‌شود، اگر مصادف شود با آب، هوا، حرارت و نور، آفتی هم به او برخورد نکند، از زمین می‌روید و رشد می‌کند و به سرحد کمال می‌رسد و اگر یکی از عوامل رشد و کمال کسر شود، یا آفتی برسد، به آن حد نخواهد رسید. برای یک ماده طبیعی هزارها «اگر» وجود دارد؛ اگر چنین بشود چنان می‌شود، و اگر چنان بشود چنین می‌شود؛ یعنی اگر مواجه با فلان سلسله از علل شود چنین می‌شود و اگر با فلان سلسله دیگر مواجه گردد، چنان می‌گردد.

در مجردات که بیشتر از یک نحو نمی‌توانند داشته باشند و تحت تأثیر علل مختلف قرار نمی‌گیرند، قضا و قدر حتمی است و غیرقابل تبدیل است. زیرا با بیش از یک سلسله از علل سروکار ندارند و سرنوشت معلول با علت است. پس یک سرنوشت بیشتر ندارند و چون امکان جانشین شدن سلسله‌ای از علل به جای این سلسله نیست، پس سرنوشت آنها حتمی است.

اما در غیرمجردات که امکان هزاران نقش و رنگ را دارند، و تحت قانون حرکت می‌باشند، و همواره بر سر دوراهی‌ها و چهارراهی‌ها می‌باشند، قضا و قدرهای غیرحتمی وجود دارد؛ یعنی یک نوع قضا و قدر سرنوشت آنها را معین نمی‌کند، زیرا سرنوشت معلول در دست علت است و چون این امور با علل مختلف سروکار دارند، پس سرنوشت‌های مختلف در انتظار آنهاست و چون هر سلسله از علل را در نظر بگیریم، امکان جانشین شدن یک سلسله دیگر در کار است، پس سرنوشت آنها غیرحتمی است. به هر اندازه که «اگر» درباره آنها صحیح است، قضا و قدرها هست و امکان تغییر و تبدیل وجود دارد.»^۱

مراتب طولی نظام عالم و رابطه آنها با یکدیگر: بنابر معارف اسلامی، جهان خلقت دارای مراتب است که بنابر دیدگاه اصالت وجود و تشکیک در مراتب وجود، مراتب عالی‌تر دارای سعۀ وجودی بیشتر و شدت وجودی قوی‌تری هستند و بری از اوصاف نقص مراتب پایین‌ترند. گرچه، بنابر تشکیک وجود، نمی‌توان این مراتب را دقیقاً معین کرد و با خطوط معینی از یکدیگر جدا نمود، اما به طور کلی می‌توان سه مرتبه برای جهان خلقت قائل شد: مرتبه عالم عقل، مرتبه عالم برزخ (یا مثال) و مرتبه عالم طبیعت. عالم طبیعت ناقص‌ترین مرتبه است و محدودیت‌های ویژه خود را دارد؛ مثلاً موجودات آن مقید به زمان و مکان خاص‌اند. اگر جسمی در این مکان است در مکان‌های دیگر غایب است و اگر جسمی در این زمان است، در زمان‌های دیگر غایب است. موجودات این جهان مرکب از قوه و فعل‌اند، فسادپذیرند، در تنازع و تقابل با هم قرار می‌گیرند که همه ناشی از محدودیت‌های خاص این عالم است. این طبیعت، قوانین خاص خود را هم دارد، مانند قوانین مایعات، گازها و قوانین مربوط به گیاهان و حیوانات، مثلاً طبق قانون جاذبه، دو جسم

که در فاصله معینی از یکدیگر قرار گیرند، یکدیگر را جذب می‌کنند و قدرت جذب هر کدام، متناسب با جرم هر کدام است. به همین جهت، آن که جرم بیشتری دارد، دیگری را به سوی خود جذب می‌کند.

با کشف این قوانین و بر اساس آنها، انسان زندگی مادی خود را تنظیم می‌کند، صنایع را می‌سازد، ساختمان موجودات، از جمله بدن خود را، می‌شناسد و علومی مانند فیزیک، شیمی، زمین‌شناسی، ستاره‌شناسی و زیست‌شناسی را سامان می‌دهد.

مرتبه‌عالی‌تر وجود، عالم برزخ یا عالم مثال است. در این عالم، بسیاری از محدودیت‌های طبیعت نیست. موجودات این عالم از قبیل نفس‌اند. محدودیت‌های مکانی و زمانی این عالم را ندارند. به همین جهت، ارواح انسانی که پس از مرگ، به عالم برزخ می‌روند، بدون قید و بندهای مکانی این جهان، مردم را می‌بینند و خویشان خود را مشاهده می‌کنند. در خواب نیز که در روایات، «برادر مرگ» نامیده شده است چون روح، تعلقات مادی اش کم می‌شود محدودیت‌های زمانی و مکانی اش کم می‌شود و توانایی دیدن گذشته یا آینده و مکان‌های دیگر را می‌یابد و به میزانی که روح، تجردش بالاتر رود، این امکان هم بیشتر می‌گردد. بنابراین، روابط در عالم برزخ متفاوت از عالم طبیعت است؛ آنجا دیگر فساد، زوال، بیماری و قوانین فیزیکی و شیمیایی این عالم جاری نیست و کاربردی ندارد.

بالا تر از عالم مثال، عالم عقل یا عالم امر است. این عالم که عالم فرشتگان^۱ نیز هست، حاکم و محیط بر عالم مثال و طبیعت و فاعل و مدبّر دو عالم پایین‌تر است. در این عالم محدودیت‌های زمانی و مکانی نیست. برای تحقق و پیدایش یک موجود، تدریج و حرکت معنا ندارد. در این عالم، اراده یک فرشته برای تحقق یک شیء کافی است. فرشتگان، بدون نیاز به ابزار می‌بینند، می‌شنوند و امور جهان را تدبیر می‌کنند. پس این عالم نیز تقدیرات و قوانین خاص خود را دارد.

قوانین معنوی و غیرمادی عالم، مربوط به عالم مثال و بیشتر مربوط به عالم عقل است. قوانین آن دو عالم، دیگر با علم تجربی قابل کشف نیست؛ فقط خداوند و کسانی که توانایی حضور در این دو عالم را داشته باشند می‌توانند از قوانین آنجا خبر دهند.

نکته مهم آن است که قوانین آن دو عالم، حاکم بر قوانین این جهان است؛ به‌طور مثال، انسان یک موجود دو بُعدی است. بُعد مادی او تحت تأثیر قوانین فیزیکی و شیمیایی است و بُعد معنوی او از قوانین خاص خود پیروی می‌کند. اما این دو بعد بر یکدیگر مؤثرند مثلاً غم‌ها و شادی‌های روح بر بدن مؤثر است و بیماری‌ها یا سلامتی بدن نیز در کسالت یا شادابی روح تأثیر دارد. از این عمیق‌تر، رفتارهای انسان است که بر جسم تأثیر می‌گذارد به‌طور مثال خداوند این قانون را قرار داده که صله رحم و رسیدگی به خویشاوندان سبب طول عمر

۱- بیشتر حکما، عالم عقل را عالم فرشتگان می‌دانند. اما آیت‌الله جوادی آملی این احتمال را مطرح کرده‌اند که فرشتگان مقرب و مجزّد نام مربوط به

عالم عقل باشند و فرشتگانی از سنخ عالم مثال و عالم طبیعت نیز می‌توانند وجود داشته باشند که مدبّرات امر این دو عالم‌اند.

شود. این یک قانونمندی معنوی است که مربوط به فیزیک و شیمی نیست. این قانونمندی مربوط به عالم مثال و عالم عقل است. یعنی وقتی فردی به خویشاوندان خود کمک کرد، فرشتگان مدبّر طبیعت، به گونه‌ای دیگر تدبیر امور می‌کنند که به طول عمر این فرد منجر شود. توجه کنیم که چگونگی این تدبیر یک چگونگی فیزیکی و شیمیایی نیست که بشود با علم تجربی آن را به دست آورد.

رابطه میان تنگی رزق یا گشایش آن، بلایای طبیعی یا رفع بلاها، طول عمر یا کوتاهی عمر و اموری از این قبیل، با فساد و بی بند و باری یا عفاف و پاکدامنی، بی اعتمادی به خداوند یا توکل و اعتماد بر او، کم تحملی یا صبر و پایداری، ظلم‌پذیری یا عدالت‌طلبی و اموری از این قبیل، همه مربوط به قوانین و روابط عالم مثال و عالم عقل‌اند که حاکم بر عالم طبیعت‌اند و جهان طبیعت را مدیریت می‌نمایند.

بشر امروز، با این قبیل تقدیرات و قانونمندی‌ها بیگانه است. اگر قرآن کریم می‌فرماید: «ولو أنّ اهل القرى آمنوا و اتّقوا لفتحنا علیهم بَرَکاتٍ مِنَ السَّمَاءِ و الارض»^۱ و میان ایمان و تقوا با برکات و نعمت‌های آسمان و زمین رابطه برقرار می‌کند، این یک رابطه فیزیکی و شیمیایی نیست؛ یک رابطه معنوی است که مربوط به عوالم برتر است. این یک تقدیر و قانون‌مندی است که از سطح جهان می‌گذرد و در باطن آن جریان دارد. اگر می‌بینیم مفاهیمی چون ایمان، تقوا، توکل، رضایت به خواست الهی، عبد بودن و ده‌ها مفهوم از این قبیل جایگاهی در معادلات بشر امروز ندارد، برای آن است که از مراتب غیب عالم غافل است و به شناخت نظام و تقدیرات سطح ظاهری جهان بسنده کرده است.

یکی از مهم‌ترین وظایف تعلیم و تربیت دینی آن است که دیوارها و حصارهای این زندان تنگ را بشکند و افق دید دانش‌آموزان را توسعه دهد و با نظام تقدیری جهان در همه‌ساحت‌ها آشنا کند.

ب) منابع

- ۱- درس‌های الهیات شفا، استاد شهید مطهری، ج ۲، انتشارات حکمت، برای معلم
- ۲- آموزش عقاید، استاد محمدتقی مصباح یزدی، سازمان تبلیغات اسلامی، برای معلم و دانش‌آموز
- ۳- انسان و سرنوشت، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، برای معلم و دانش‌آموز
- ۴- عدل الهی، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، برای معلم و دانش‌آموز

سنت‌های خداوند در زندگی

درس نهم

قسمت اول : کلیات

الف) هدف‌ها

- ۱ هدف کلی : آشنایی با برخی از قوانین و سنت‌های الهی
- ۲ هدف‌های آموزشی
 - تبیین معنای سنت الهی
 - تبیین برخی از سنت‌های الهی
 - تأثیر این سنت‌ها بر شیوه زندگی انسان

ب) ارتباط با درس قبل

در درس قبل دانش‌آموزان آموختند که جهان قانونمند است و این قانونمندی برآمده از نظام قضا و قدر الهی است. در این درس دانش‌آموزان با برخی از قوانین الهی که حاکم بر زندگی انسان است آشنا می‌شوند.

ج) محورهای اصلی درس

- ۱ آشنایی با معنای «سنت الهی»
- ۲ تبیین برخی سنت‌های الهی حاکم بر زندگی انسان از جمله سنت‌های ابتلا، امداد، سبقت رحمت بر غضب، املا و استدراج
- ۳ برنامه‌ریزی در جهت حرکت در مسیر توجه به این سنت‌های الهی

قسمت دوم : سازماندهی فعالیت‌های یاددهی — یادگیری

الف) آماده‌سازی و ایجاد انگیزه

برای شروع درس می‌توان از همان معنای «سنت» استفاده کرد و از دانش‌آموزان خواست آنچه را که از این کلمه می‌فهمند بیان کنند. سپس با استفاده از نظرات صحیح دانش‌آموزان، تبیین معنای «سنت‌های خداوند» می‌تواند ورودیه خوبی برای آغاز درس باشد.

پس از آشنایی دانش‌آموزان با معنای سنت‌های الهی، می‌توان از آنها خواست نمونه‌هایی از سنت‌های خداوند را بیان کنند.

همچنین در هر قسمت درس نیز که به بیان یکی از سنت‌های خداوند می‌پردازد، می‌توان از دانش‌آموزان خواست که اگر نمونه‌ها و مصادیقی از جاری شدن این سنت در زندگی خود یا دیگران دارند، در کلاس بیان کنند.

ب) مراحل تدریس

ردیف	مراحل تدریس
۱	قرائت صحیح آیات
۲	انجام فعالیت «تدبر در قرآن»
۳	توضیح معنای سنت‌های الهی
۴	تبیین سنت ابتلا
۵	انجام فعالیت «تفکر در متن»
۶	تبیین سنت امداد عام الهی
۷	تبیین سنت امداد خاص (توفیق الهی)
۸	تبیین سنت سبقت رحمت بر غضب
۹	تبیین سنت املا و استدراج
۱۰	انجام فعالیت «پیام آیات»
۱۱	تبیین سنت تأثیر اعمال در زندگی انسان
۱۲	انجام فعالیت «برنامه‌ریزی»

۱ قرائت صحیح آیات

مطابق با شیوه درس‌های گذشته، توسط دانش‌آموزان و به مدت ده دقیقه انجام می‌شود.

۲ انجام فعالیت «تدبّر در قرآن»

با تفکر در آیات صفحه قبل، پیام‌های زیر را تکمیل کنید :

۱- هر انسانی در زندگی خود همواره به وسیله امور شر یا با امور خیر در معرض امتحان است.

(سوره انبیاء، آیه ۳۵)

۲- هر کس ادعای ایمان کند مورد آزمایش قرار می‌گیرد.

(سوره عنکبوت، آیه ۲)

۳- رحمت و واسع‌الهی به همه افراد جامعه، چه نیکوکار و چه بدکار تعلق می‌گیرد.

(سوره اسراء، آیه ۲۰)

۴- خداوند کسانی را که در راه او گام برمی‌دارند، به طور خاص هدایت می‌کند.

(سوره عنکبوت، آیه ۶۹)

۵- خداوند به کافران مهلت می‌دهد و آنان از این مهلت در جهت افزایش گناه استفاده می‌کنند.

(سوره آل عمران، آیه ۱۷۸)

۶- برخی گناهکاران به دست خویش خود را در معرض هلاکت قرار می‌دهند و به تدریج گرفتار عذاب

می‌شوند.

(سوره اعراف، آیه ۱۸۲)

۷- خداوند پاداش کار نیک را چند برابر و کیفر کار بد را به اندازه خودش می‌دهد و این نشانه لطف و

رحمت الهی است.

(سوره انعام، آیه ۱۶۰)

۸- مطابق قانون الهی، آینده انسان بر اساس رفتار خوب یا بد انسان‌ها رقم می‌خورد.

(سوره اعراف، آیه ۹۶)

۳ توضیح معنای سنت‌های الهی

سنت در لغت به معنای سیره و روش، خوی و عادت آمده است. واژه سنت در قرآن کریم به معنای رویه،

روش و طریقه استعمال شده است. منظور از «سنت الهی» یعنی روش‌هایی که خدای متعال امور عالم و آدم

را بر پایه آنها تدبیر و اداره می‌کند.^۱

در بحث سنت‌ها باید به این نکته توجه داشته باشیم که این سنت‌ها مخصوص دوره‌ای خاص یا قوم

۱- مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۲۵.

خاصی نیست بلکه همهٔ انسان‌ها و همهٔ دوران‌ها را در بر می‌گیرد.

سنت‌های الهی در یک تقسیم‌بندی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- **سنت‌های مطلق:** سنت‌هایی هستند که متوقف بر افعال انسان نیستند، مثل سنت هدایت و سنت آزمایش؛ یعنی انسان‌ها چه بخواهند و چه نخواهند هم مورد هدایت انبیاء قرار می‌گیرند و هم مورد ابتلا و امتحان.

۲- **سنت‌های مقید و مشروط:** سنت‌هایی که جاری شدن آنها متوقف بر ارادهٔ انسان‌هاست؛ مثلاً این انسان است که ارادهٔ دنیا یا آخرت می‌کند و در راه خود به کوشش‌هایی دست می‌زند و آنگاه امداد الهی به هر دو گروه می‌رسد.

۴ تبیین سنت ابتلا

ابتلا از مادهٔ «بتلا، یبلوا» به معنای خیر گرفتن و علم به کُنه و حقیقت اشیاء است و معادل آزمایش و امتحان در زبان فارسی است.

واژهٔ ابتلا با الفاظی همچون فتنه، امتحان و تمحیص که در قرآن به کار رفته مترادف و یا قریب‌المعناست. فتنه شدیدترین نوع امتحان است و امتحان به معنای تصفیه و خالص کردن از طریق محنت و سختی است و تمحیص یعنی تطهیر، پاک شدن و عاری شدن از عیب.^۱ واژهٔ ابتلا و مشتقات آن ۳۸ بار در ۲۵ سورهٔ قرآن ذکر شده است.

انسان با هر چیزی که با آن مرتبط است، امتحان می‌شود، از این رو قرآن، اموال و فرزندان^۲، زینت‌های زمین^۳، همسر، دوستان، جاه و مقام^۴ و... را وسیلهٔ امتحان انسان دانسته است.

۵ انجام فعالیت «تفکر در متن»

در رفتار و عملکرد کسی که مصیبت و گرفتاری را امتحان الهی می‌داند با کسی که آن را یک پیشامد طبیعی می‌شمارد، چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

۱- کسی که مصیبت را امتحان الهی می‌داند در برابر مصیبت صبر و شکیبایی می‌ورزد، اما کسی که اعتقادی به این مسئله ندارد، بی‌تابی می‌کند و تحمل مواجه شدن با مصیبت را ندارد.

۲- کسی که مصیبت و گرفتاری را امتحان الهی می‌داند، گرفتار یأس و ناامیدی نمی‌شود زیرا می‌داند خداوند همهٔ این سختی‌ها و مشقات را به بهترین شکل جبران می‌کند اما کسی که این نگاه را ندارد سریع دچار بحران‌های روحی، یأس و افسردگی می‌شود.

۱- لسان‌العرب، ابن‌منظور، ج ۷، ص ۹۰، المفردات فی غریب القرآن، راغب‌الاصفهانی، ذیل کلمه.

۲- سورهٔ تغابن، آیهٔ ۱۵.

۳- سورهٔ کهف، آیهٔ ۷.

۴- سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۳۵؛ سورهٔ فجر، آیهٔ ۱۶؛ سورهٔ محمد، آیهٔ ۴؛ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۶۳؛ سورهٔ انفال، آیهٔ ۱۷.

۳- کسی که مصیبت را امتحان الهی می‌داند مصیبت و گرفتاری را پله‌ای برای رشد معنوی خود می‌داند پس با مواجهه صحیح با این مصیبت بر ایمان خود می‌افزاید اما کسی که این نگاه را ندارد، با هر مصیبتی به خداوند گمان بد می‌برد و از خدا دورتر می‌شود.

۶ تبیین سنت امداد عام الهی

کلمه امداد، مصدر باب «افعال» به معنی یاری رساندن است. یاری رساندنی که ممکن است در راه خیر باشد یا در راه شر.

بنابراین، امداد در اینجا معنای فراگیری دارد که همه اشخاص اعم از مؤمن و کافر را در بر می‌گیرد. طبق این سنت، خداوند به همه انسان‌ها مدد می‌رساند و امکانات لازم را برای هر گروهی فراهم می‌آورد و هر کس را در راه رسیدن به اهدافش یاری می‌کند خواه اهداف مادی و دنیوی باشد، خواه اهداف معنوی و اخروی. یعنی حتی کسانی که هدفشان دنیا، یا مقام دنیا یا پول، یا عیش و لذت‌های مادی باشد، اینها هم وقتی در راه هدف خود تلاش کنند، خدا کمکشان می‌کند. کمک الهی این است که وسایل را در اختیارشان می‌گذارد.

رهبر انقلاب با توجه به این نکته، در خصوص فراگیری امداد الهی می‌فرماید:

«... آنهایی که امروز در قله دانش‌اند، همیشه این‌طور نبوده‌اند. همین آمریکا که امروز از لحاظ علمی از همه مراکز علمی و کشورهای دنیا جلوتر است، صد سال پیش برای ابزارهای عادی جنگی خودش، محتاج انگلیس، فرانسه و ایتالیا بود. تاریخ را بخوانید!... اما امروز در قله علم‌اند، چون تلاش کردند. تلاش به دین، ایمان، کفر و اسلام ارتباطی ندارد، قرآن این را می‌گوید... هر کس در راه یک مقصودی تلاش کرد، خدای متعال این سنت را قرار داده است که این تلاش به نتیجه خواهد رسید.^۱»

«... یک عده ساده‌لوحانه بعضی از کشورهای ثروتمند دنیا را مورد نظر قرار می‌دهند و می‌گویند اینها ثروت دارند، اما دین و اخلاق ندارند، پس ما هم همان راه را برویم. خیال می‌کنند ثروتمند شدن آنها ناشی از دین نداشتن و اخلاق نداشتن آنهاست. این اشتباه است. هر کشوری اگر ثروتمند و قدرتمند شده است، به‌خاطر عوامل خاص ایجاد قدرت و ثروت است. هر جا تدبیر و کار و تلاش باشد، محصولی خواهد داد؛ این سنت الهی است. حتی کسانی که دنبال مادیات صرف بدون معنویت می‌روند، اگر مدیریت و تدبیر درستی داشته باشند و تلاش و مجاهدت هم بکنند، البته به آن خواهند رسید...^۲»

۷ تبیین سنت امداد خاص (توفیق الهی)

اگر انسان‌ها در بهره‌وری از امدادهای عام الهی، راه صحیح را بیمایند، شرایط را برای دریافت فیض و امداد بیشتر، یعنی امدادهای خاص خداوند مهیا می‌کنند. آیات فراوانی از قرآن کریم به این حقیقت دلالت دارند:

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (سوره محمد / آیه ۷)

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشگاهیان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸.

۲- بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۱/۷/۱۷.

إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا (سورة انفال / آیه ۲۹)
لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ (سورة ابراهیم / آیه ۷)

... و

این آیات و آیات مشابه دیگر نشان می‌دهد که امدادهای خاص الهی مانند ازدیاد نعمت، دستیابی به پیروزی و فتح، دسترسی به هدایت‌های ویژه، یافتن بصیرت و نیز نزول نعمت‌های آسمانی و زمینی مشروط به شکرگزاری، یاری حق، جهاد در راه خدا و پایبندی به تقوا و ایمان است.

تفاوت سنت امداد عام و امداد خاص نیز در همین نکته نهفته است که امدادهای عام، امدادهایی ابتدایی و همگانی است که به استحقاق بندگان اختصاص ندارد و خداوند بدون هیچ پیش‌شرطی، آنها را به همه بندگان خود می‌رساند، در حالی که کسب امدادهای خاص، وابسته به توجه به دستورات الهی و عمل به آنهاست.

۸ تبیین سنت سبقت رحمت بر غضب

این بخش در صدد بیان یکی از سنت‌های الهی است که متأسفانه در میان برخی جوانان مورد غفلت واقع می‌شود. برخی تصویری از خدا دارند که براساس آن، خداوند خالقی سخت‌گیر، اهل غضب بر بندگان و به دور از رأفت و رحمت تصور می‌شود و از این رو خود را از لطف و رحمت او محروم می‌بینند. در حالی که براساس آیات قرآن و تعالیم معصومین خداوند حتی نسبت به کافران نیز رحمان است چه رسد به بنده‌ای که به خدا ایمان دارد و او را به‌عنوان خالق پذیرفته است. در این بخش نمونه‌هایی از لطف و رحمت خدا بیان شده است.

۹ تبیین سنت املا و استدراج

املا به معنی مهلت دادن و استدراج به معنی نزدیک نمودن تدریجی به چیزی است یعنی خداوند با تجدید نعمتی بعد از نعمت دیگر، کافران را گرفتار نعمت‌های دنیوی می‌کند تا گام به گام در هلاکت بیشتر فرو روند. پس استدراج، دادن نعمت به دنبال نعمت است تا متنعم سرگرم و غافل شود و درجه به درجه پایین آید و به درجه هلاکت نزدیک شود.^۱

در خصوص ارتباط املا و استدراج دو نظر وجود دارد: برخی املا و استدراج را دو روی یک سکه می‌دانند؛ یعنی می‌گویند وقتی خدا به تدریج کسی را به سوی هلاکت سوق می‌دهد (استدراج)، طبعاً این حرکت تدریجی نیازمند مهلت دادن نیز هست. پس این دو مفهوم از یک معنای واحد برآمده‌اند.^۲ برخی نیز تفکیک قائل می‌شوند و می‌گویند خدا به گناهکاران مهلت می‌دهد تا آنان خود را اصلاح کنند اما آنان از این مهلت در جهت افزودن بر گناه استفاده می‌کنند. از سوی دیگر خداوند علاوه بر مهلت دادن

۱- المیزان، ذیل تفسیر آیه ۴۴ سوره قلم

۲- علامه طباطبائی، المیزان، ذیل آیه ۴۴ سوره قلم

به برخی، نعمت‌های خود را نیز بر آنان نازل می‌کند تا سرگرم این نعمت‌ها شوند و بر گناهان خود بیفزایند.^۱ در این درس، نظر اول ملاک قرار گرفته و املا و استدراج را سنت واحد در نظر گرفته است.

۱۰ انجام فعالیت پیام آیات

— با توجه به آیات ۱۸۲ و ۱۸۳ سوره اعراف تحلیل کنید در چه صورتی و فور نعمت نشانه سنت

استدراج است؟

در این آیات که در فعالیت تدبر در قرآن ابتدای درس گنجانده شده‌اند، بر این نکته تأکید شده است که سنت استدراج در خصوص کسانی است که اعتقادی به خدا و دستورات او ندارند (و الذین کذبوا بآیاتنا). بنابراین صرف و فور نعمت دلیل بر گرفتار شدن به استدراج نیست بلکه اگر کسی غرق در نعمت باشد و در همان حال بی اعتقاد به خداوند و دستورات او باشد، او گرفتار استدراج شده است. حضرت علی علیه السلام نیز در این خصوص می‌فرماید: اگر مشاهده کردی، با وجود معصیت غرق در نعمتی بدان گرفتار استدراجی.

۱۱ تبیین سنت تأثیر اعمال انسان در زندگی او

ما انسان‌ها غالباً حوادث پیرامون خود را، خصوصاً آنگاه که برای ما خوشایند نباشد، به عوامل بیرون از خود نسبت می‌دهیم. گاه روزگار را عامل مشکلات می‌دانیم، گاه خالق را و گاه دیگران.

این قسمت به دنبال این است که دانش‌آموزان را متوجه این نکته کند که اعمال و رفتار خود وی سرمنشأ بسیاری از حوادث زندگی اوست. اعمالی چون ظلم، بخل، حسد، کینه‌ورزی، عدم ارتباط با خویشان و... موجب گرفتاری انسان می‌شود و محبت، احسان، خدمت به خلق و... موجب گشایش در زندگی و نزول برکات می‌شود.

در گرو کار خویش

درس هفتم

قسمت اول: کلیات

الف) هدف‌ها آشنایی با زمینه‌های بروز گناه و تبیین راه‌های دوری از گناه

۱ هدف کلی :

۲ هدف‌های آموزشی

- تبیین میزان اثرگذاری عوامل محیطی در شکل‌گیری گناه
- تبیین چرایی حرکت انسان به سوی گناه
- تبیین جایگاه ایمان در بازدارندگی انسان از گناه

ب) ارتباط با درس‌های گذشته

دانش‌آموزان در درس قبل با این سنت الهی آشنا شدند که اعمال انسان علاوه بر آنکه آخرت هر فرد را می‌سازد، در زندگی دنیوی او نیز کاملاً اثرگذار است. گناهان انسان می‌تواند دنیای فرد را تیره و تار کند و اعمال صالح می‌تواند زندگی دنیوی را شیرین سازد. در این درس از همین دریچه به موضوع گناه پرداخته‌ایم تا با آشنایی با زمینه‌های بروز گناه، بتوانیم از آن دوری کنیم و دنیا و آخرت خویش را آباد سازیم.

ج) محورهای اصلی درس

۱- اختیار عامل سعادت یا شقاوت

- ۲- زمینه‌های بروز گناه
- ۳- ایمان سدی محکم در برابر گناه
- ۴- علت بروز گناه از سوی مؤمنین
- ۵- آشنایی با گناهان صغیره و کبیره
- ۶- لزوم کتمان گناه

قسمت دوم : سازماندهی فعالیت‌های یاددهی — یادگیری

الف) آماده‌سازی و ایجاد انگیزه

عنوان درس می‌تواند شروع خوبی برای این درس باشد. این عنوان که برگرفته از آیه ۳۸ سوره مدثر است بر این نکته تأکید دارد که انسان در گرو اعمال ناپسند خویش است و این اعمال در آخرت همچون طوقی بر گردن او خواهد بود. دبیر می‌تواند از دانش‌آموزان از معنای این عنوان بپرسد و با دریافت نظرات دانش‌آموزان در خصوص واژه «گرو» ارتباط آن را با درس بیان کند.

ب) مراحل تدریس

ردیف	مراحل تدریس
۱	قرائت صحیح آیات ابتدای درس
۲	تبیین معنای عنوان درس
۳	تبیین نقش انسان در سعادت یا شقاوت وی
۴	انجام فعالیت «تدبّر در قرآن»
۵	تبیین بخش «زمینه‌های گناه»
۶	انجام فعالیت «بررسی»
۷	تبیین بخش «پاسخ به یک پرسش»
۸	تبیین بخش «بشتوانه محکم دوری از گناه»
۹	تبیین بخش «بررسی یک مسئله»
۱۰	تبیین بخش «کتمان گناه»
۱۱	تبیین بخش «آثار گناه»
۱۲	انجام فعالیت «خودارزیایی»

۱ قرائت صحیح آیات ابتدای درس :

مانند دروس گذشته، دانش‌آموزان آیات درس را قرائت می‌کنند.

۲ تبیین معنای عنوان درس :

عنوان این درس، «در گرو کار خویش» می‌باشد که برگرفته از آیه ۳۸ سوره مدثر است :

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ
هرکس در گرو عملی است که انجام داده است.

علامه طباطبایی در ذیل تفسیر این آیه می‌فرماید که گویا منظور از رهن و گروگان بودن نفس انسان این است که خداوند این حق را به گردن خلق دارد که با ایمان و عمل صالح او را بندگی کنند، پس هر نفسی از خلق، نزد خدا محفوظ و محبوس است تا این حق و این دین را بپردازد، حال اگر ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، از گرو درآمده و آزاد می‌شود و اگر کفر ورزد و مرتکب جرم شود و با این حال بمیرد، همچنان رهین و برای ابد محبوس است.

۳ تبیین نقش انسان در سعادت یا شقاوت وی :

این بخش در صدد است تا این نکته را به مخاطب گوشزد کند که مسئول سرنوشت انسان و رقم زدن سعادت وی، فقط خود انسان است و عواملی چون محیط، دوستان و... فقط در حدّ یک محرک نقش ایفا می‌کنند؛ یعنی برخلاف برخی حرف‌های رایج که از سوی برخی افراد گفته می‌شود و علت گناه و فساد خود را به محیط و دوستان ناپاب و جامعه نسبت می‌دهند، این خود انسان است که با اراده و اختیار خود تصمیم می‌گیرد در کدام جهت و مسیر حرکت کند. این قسمت می‌خواهد دانش‌آموز را متوجه این نکته کند که به جای اینکه تقصیر اشتباهات و گناهان خود را به گردن دیگران بیندازیم، مشکل را در خود جست‌وجو کنیم. حتی شیطان نیز تنها وسوسه‌گر و تحریک‌کننده انسان است و این‌گونه نیست که کسی را با زور به سوی گناه بکشاند، از این روست که در قیامت، مقصر اصلی را انسان و تمایلات نفسانی‌اش معرفی می‌کند و خود را تنها یک دعوت‌کننده می‌داند^۱.

۴ انجام فعالیت «تدبّر در قرآن»

فَالهَمَّهَا فُجُوْرَهَا وَ تَقْوَاهَا آنگاه [تشخیص] بدکاری و پرهیزکاری را به آن [نفس انسان] الهام کرد.
قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا که هرکس آن را پاک گرداند، قطعاً رستگار شد.
وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا^۲ و هرکس آن را آلوده کرد، قطعاً محروم شد.

۱- در این آیات یک بشارت وجود دارد و یک انذار، آنها را مشخص کنید.

بشارت : عبارت «قَدْ اَفْلَحَ»

این عبارت به کسانی که وجود خود را پاک می‌کنند، بشارت به رستگاری می‌دهد.

۱- سوره ابراهیم، آیه ۲۲

۲- سوره شمس، آیات ۱-۸

انذار : عبارت «قَدْ خَابَ»

این عبارت به کسانی که نه تنها نفس خود را پاک نمی‌کنند بلکه آن را آلوده می‌کنند، به محروم شدن از رستگاری هشدار و انذار می‌دهد.

۲- این بشارت و انذار نشانه چه حقیقتی است؟

نشانهٔ این حقیقت است که انسان اختیار دارد و سرنوشتش به دست خود اوست، زیرا وقتی بشارت و انذار انسان معنا دارد که وی اختیار آن را داشته باشد که بین مسیر درست و نادرست دست به انتخاب بزند. اگر انسان اختیار انتخاب مسیر را نداشته باشد، دیگر معنا ندارد که او را نسبت به انتخاب نادرست انذار و نسبت به انتخاب صحیح بشارت دهیم.

۵ تبیین بخش «زمینه‌های گناه»

این بخش به دنبال توضیح این نکته است که گناه، نتیجه غرق شدن در امیال و غرایز مادی و توجه صرف به این بُعد از وجود انسان است؛ یعنی انسان‌ها ذاتاً تمایلی به سمت گناه ندارند، بلکه وجودشان دربردارنده گرایش‌های طبیعی (مادی) و گرایش‌های متعالی است، اما اگر انسان تنها به گرایش‌های مادی خود توجه کند و از سایر گرایش‌های خود غافل شود، در مسیر گناه می‌افتد.

در این بخش از درس، به نحوهٔ تعامل با غرایز پرداخته می‌شود. در این خصوص، سه دیدگاه رایج در خصوص نحوهٔ برخورد با غرایز مطرح است :

اول : سرکوب کردن دوم : آزادی و رهایی کامل سوم : کنترل و ارضای متعادل

دیدگاه اول بیشتر در بین بوداییان و هندوها و حتی مسیحیت دیده می‌شود. یک کنشیش یا راهبهٔ مسیحی حق ندارد ازدواج کند، زیرا ازدواج یعنی توجه به غریزهٔ شهوت و این یعنی دور شدن از معنویت. در مکاتب شرقی نیز برای رشد و سلوک بایستی غرایز از جمله غریزهٔ جنسی را سرکوب کرد.

دیدگاه دوم بیشتر در میان مکاتب غربی رواج دارد که خواهان آزادی کامل غریزهٔ جنسی و رها گذاشتن آن هستند. راسل و فروید از پیشگامان این طرز فکر می‌باشند.

اما دیدگاه سوم که همان نظریهٔ اسلام است نه اعتقادی به سرکوب غرایز دارد و نه رهایی آن را توصیه می‌کند. از نظر اسلام، خداوند حکیم هیچ چیزی را عبث نیافریده است. غرایز انسان امری بیهوده نیستند تا بدانها توجه نکنیم، خداوند حکیم هریک از این غرایز را برای هدفی آفریده است.

از سوی دیگر، آزاد گذاشتن کامل این غرایز نیز جز غفلت انسان از سایر استعدادهای متعالی نتیجه دیگری نخواهد داشت.

راه اسلام، همان راه میانه است. ارضای متعادل غرایز. غرایز همچون رود خروشان می‌ماند که اگر کاملاً رهاش کنی، خسارت به بار می‌آورد، اگر بخواهی آن را بخشکانی، از نعمت آب و فواید آن بی‌بهره شده‌ای،

پس باید سدّی بر آن احداث کنی تا به وسیلهٔ این سد، کنترل این رود را در دست گیری و هر جا که لازم و نیاز باشد از این آب بهره مند شوی.

۶ انجام فعالیت «بررسی»

چه عواملی سبب می‌شوند تمایلات مادی ما تحریک شوند و از حدّ اعتدال خارج گردند؟ آنها را شناسایی کرده و نام ببرید.

دیران توجه داشته باشند که در اینجا منظور از عوامل، صرفاً عوامل محیطی است؛ مثلاً دیدن فیلم‌های خشونت‌آمیز می‌تواند قوه غضب ما را تحریک و از حد اعتدال خارج کند.

دوستان و رفیقان نامناسب می‌تواند باعث خروج انسان از حد اعتدال شود. حضور در مجالس نامناسب و گناه‌آلود، حضور در گروه‌ها یا کانال‌های نامناسب در فضای مجازی و مواردی از این قبیل همگی می‌توانند در تحریک تمایلات مادی ما تأثیرگذار باشند.

۷ تبیین بخش «پاسخ به یک پرسش»

این بخش در صدد پاسخ به این شبهه است که اگر غریزه جنسی را آزاد بگذاریم و او را محدود نکنیم، فرد بعد از مدتی از مسائل شهوانی خسته و دلزده می‌شود و کمتر به سمت این مسائل می‌رود.

شهید مطهری در پاسخ به این شبهه می‌گوید:

«حاجت‌های طبیعی بر دو قسم است؛ یک نوع حاجت‌های محدود و سطحی است، مثل خوردن و خوابیدن. در این نوع از حاجت‌ها همین که ظرفیت غریزه اشباع و حاجت جسمانی مرتفع گردد، رغبت انسان هم از بین می‌رود و حتی ممکن است به تنفر و ازجار مبدل گردد. ولی یک نوع دیگر از نیازهای طبیعی، عمیق و دریاصفت و هیجان‌پذیر است مانند پول‌پرستی و جاه‌طلبی.

... غریزه جنسی دارای دو جنبه است: جنبه جسمانی و جنبه روحی. از جنبهٔ جسمی محدود است ولی از نظر تنوع طلبی و عطش روحی‌ای که در این ناحیه ممکن است به وجود آید شکل دیگری دارد... انسان روحاً بی‌نهایت طلب است، وقتی هم که خواسته‌های روحی در مسیر مادیات قرار گرفت به هیچ حدی متوقف نمی‌شود...»^۱ ایشان غریزه جنسی را به دلیل جنبهٔ روحی آن، سیری‌ناپذیر می‌داند که هرچه رهاتر شود، عطش آن بیشتر می‌گردد.

۸ تبیین بخش «پشتوانه محکم دوری از گناه»

شاید این مطلب کتاب که انسان به‌طور فطری گناه را دوست ندارد، موجب این تلقی شود که انسان حتی اگر به دین هم معتقد نباشد، صرفاً با همان داشته‌های فطری خود می‌تواند از گناه و بدی دوری کند. به بیان دیگر، نیازی به دین نیست و انسان بدون دین نیز می‌تواند بر مدار اخلاق حرکت کند. این بخش از کتاب به دنبال تصحیح این تلقی اشتباه است. انسان اگرچه فطرتاً از گناه بیزار است اما گاه چنان وسوسه‌ها و

محرک‌ها زیاد می‌شوند که فرد ندای فطرت خود را فراموش می‌کند. در اینجا نیاز به پشتوانه محکمی است که به کمک فطرت آید و او را از غفلت و فرو افتادن در دام گناه نجات دهد. این پشتوانه محکم ایمان به خداست. کتاب در این بخش، علت پشتوانه بودن ایمان را تبیین کرده است.

۹ تبیین بخش «بررسی یک مسئله»

این بخش در راستای پاسخ به این سؤال ارائه شده که اگر ایمان به خدا انسان را از گناه بازمی‌دارد، پس چرا شاهد گناه کردن افراد مؤمن هستیم؟

کتاب سعی نموده پاسخ به این مسئله را در سه بخش مطرح کند؛ اول آنکه حواسمان به برخی ظاهرسازان باشد، کسانی که اگرچه ادعای ایمانشان گوش فلک را پر کرده اما از درون تهی از ایمان هستند و تنها برای ظاهرسازی، خود را مؤمن جلوه می‌دهند. دوم اینکه توجه داشته باشیم که مؤمنان مراتب دارند و هرکس بسته به میزان ایمانش از گناه دوری می‌کند و سوم اینکه با نگاه به اطرافیان خود به خوبی درمی‌یابیم که دوستان باایمانان کمتر به سوی گناه می‌روند درحالی که افرادی که تقیدی به دین ندارند، بیشتر آلوده به گناه هستند.

۱۰ تبیین بخش «کتمان گناه»

این بخش با هدف پرهیز دادن دانش‌آموزان از بیان گناهان خود در حضور دیگران است. متأسفانه برخی جوانان به راحتی گناهان خود را برای دوستان خود بیان می‌کنند و قبح و زشتی گناه را در پیش آنان می‌ریزند. از این رو لازم است با نتایج و عواقب این کار آشنا شوند.

۱۱ تبیین بخش «آثار گناه»

برخی نوجوانان با توجه به آلوده شده به فرهنگ غربی و پرورش در محیط‌های ناسالم، هیچ ابایی از گناه ندارند، بلکه می‌گویند مگر انجام این رفتارها چه نتایج و پیامدهایی دارد؟ در این قسمت سعی شده برخی نتایج آلوده شدن به گناه بیان شود. البته آثار و پیامدهای گناه بسیار بیشتر از این موارد است و در اینجا تنها به سه مورد اشاره شده است و دبیران می‌توانند آثار دیگر را به فراخور مخاطبان بیان کنند.

۱۲ انجام فعالیت «خودارزیابی»

حالت خود را هنگام نافرمانی از خداوند بررسی کنید و ببینید.

۱- به کدام خطا عادت کرده‌اید و علت آن چیست؟

۲- به آثار سوء آن خطا آشنا هستید و می‌دانید چه اثری بر جا می‌گذارد؟

۳- هنگام انجام خطا، چه حالتی در پیشگاه خداوند دارید؟

این فعالیت باید به صورت انفرادی انجام بگیرد و پاسخ‌ها در کلاس نباید طرح شوند زیرا ارائه مشکلات اخلاقی فرد علاوه بر تحقیر او سبب اشاعه آن نیز می‌شود.

در این فعالیت هر دانش‌آموز حالات شخصی خود را بررسی می‌کند و از خود حسابرسی می‌نماید. این فعالیت، توانایی نقادی از خود را در دانش‌آموز افزایش داده، زمینه‌های تغییر را در او به وجود می‌آورد. دبیر محترم می‌تواند از دانش‌آموزان بخواهد که جدولی مانند جدول زیر برای خود رسم کنند و به ارزیابی خود بپردازند:

ردیف	خطایی که به آن عادت کرده‌ام	آثار و عواقب آن خطا	حالتی که در هنگام خطا و پس از آن برایم پیش می‌آید
۱			
۲			
۳			
.			
.			
.			

البته دبیر می‌تواند از آنان بخواهد که چنین جدولی را بدون ذکر نام تکمیل کنند. اگر چنین کاری توسط دانش‌آموزان انجام شود، اطلاعات مفیدی در اختیار دبیر قرار می‌گیرد و او می‌تواند در مباحث و صحبت‌های خود به‌طور مستقیم برخی از خطاها را مطرح کند و برای اصلاح دانش‌آموزان، تذکرات مفیدی را در لابه‌لای صحبت‌های خود ارائه دهد.

بازگشت

درس هشتم

قسمت اول: کلیات

الف) هدف‌ها

- ۱ هدف کلی: آشنایی با چگونگی بازگشت به توحید عملی و تلاش برای تحقق آن در زندگی
- ۲ هدف‌های آموزشی
 - شناخت زمینه درونی بازگشت و توبه در انسان
 - تبیین حقیقت توبه به عنوان دروازه رحمت الهی
 - شناخت مراحل تکمیلی توبه

ب) ارتباط با درس قبل

در درس قبل در خصوص گناه و زمینه‌های بروز آن نکاتی گفته شد. این درس مربوط به کسانی است که در برخی از اعمال یا در اصل مسیر بازمانده‌اند؛ راه اشتباه پیش گرفته بودند و تصمیم دارند بار دیگر به مسیر حق بازگردند و در جهت توحید عملی و بندگی خداوند گام بردارند. به همین جهت این درس، بعد از درس «در گرو کار خویش» قرار گرفته است تا راه برون رفت از گناه را نشان دهد.

طرح بُعد اجتماعی توبه، در این درس مبتنی بر آیات قرآن کریم است که علاوه بر هویت فرد، برای جامعه نیز هویت خاص قائل است و آن را دارای سنت‌های مخصوص به خود می‌داند؛ بنابر آموزه‌های قرآن کریم، اقوام و ملت‌ها سرنوشت‌های ویژه خود را دارند؛ گاهی بر اثر غرق شدن در گناه، به طور دسته جمعی عذاب می‌شوند و گاه مانند قوم حضرت یونس، بر اثر بازگشت و توبه جمعی، عذاب از آنها برداشته می‌شود و در مسیر هدایت قرار می‌گیرند.

به همین جهت، در بحث توبه، متناسب با بحث توحید عملی، هم بُعد اجتماعی آن مطرح شده است و هم بُعد فردی آن.

ج) محورهای اصلی درس

- ۱ انسان توانایی مخالفت با امیال درونی خود را دارد و این ویژگی ناشی از قدرت اختیار در اوست.
- ۲ توبه، انقلاب و عصیان علیه خوددانی به نفع خودِ عالی و متعالی است.
- ۳ همین که انسان از گناه خود پشیمان شود، توبه محقق شده است.
- ۴ شیطان تلاش زیادی برای دور کردن انسان از مسیر توبه انجام می‌دهد و به حیل‌های متعددی متوسل می‌شود.
- ۵ علاوه بر توبه فردی، توبه اجتماعی نیز وجود دارد که به معنی بازگشت یک جامعه به مسیر حق است.

قسمت دوم : سازماندهی فعالیت‌های یاددهی — یادگیری

الف) آماده‌سازی و ایجاد انگیزه

ذکر داستان یا خاطره از کسانی که ناگهان متحول شده، توبه کرده و در مسیر حق قرار گرفته‌اند، برای شروع بحث و ایجاد انگیزه مناسب است. به‌عنوان نمونه کتاب «طیب» که به‌خاطرات شهید طیب حاج‌رضایی پرداخته است و یا کتاب «شاهرخ، حرّ انقلاب» نمونه‌های خوبی از توبه افرادی است که گذشته خوبی نداشته‌اند. همچنین می‌توان از دانش‌آموزان سؤال کرد که آیا برای آنها تحول ناگهانی و جدی پیش آمده است؟ در آن هنگام چه تصمیمی گرفته‌اند؟ چه حالت روحی و معنوی به آنها دست داده است؟ پس از طرح این‌گونه خاطرات، زمینه برای تدریس آماده می‌شود و دبیر محترم می‌تواند بحث را آغاز کند. مواردی از این‌گونه خاطرات و داستان‌ها در بخش دانستنی‌های ضروری خواهد آمد.

ب) مراحل تدریس

از آنجا که توبه یک عمل قلبی و درونی است، این درس باید متناسب با آن و در حال و هوای آن تدریس شود. روش موعظه، استفاده از کلام تبشیری و اندکی هم‌اندازی، بهره‌گرفتن از داستان و شعر، ایجاد تنبیه و تذکر در مخاطب و سوق دادن آنان به تأمل، از روش‌های مناسب با این درس است.

ردیف	مراحل تدریس
۱	قرائت صحیح آیات ابتدای درس
۲	تبیین مفهوم «انقلاب علیه خود»
۳	انجام فعالیت «بررسی»
۴	توضیح درباره «حقیقت توبه»
۵	تبیین رابطه توبه و پاکی نفس
۶	بیان برخی از حیل‌های شیطان در به تأخیر انداختن توبه
۷	بیان مراحل تکمیلی توبه
۸	انجام فعالیت «بررسی»
۹	انجام فعالیت «خود ارزیابی»
۱۰	تبیین بخش «توبه اجتماعی»
۱۱	تبیین بخش «مهلت انجام توبه»
۱۲	انجام فعالیت «پیشنهاد»

۱ قرائت صحیح آیات

مانند دروس گذشته، دانش‌آموزان آیات ابتدای درس را قرائت می‌کنند. استفاده از فایل صوتی آیات نیز توصیه می‌شود.

۲ تبیین مفهوم «انقلاب علیه خود»

این بحث می‌تواند با این سؤال آغاز شود که چه تفاوت‌هایی میان انسان با موجودات زنده دیگر مانند گیاه و حیوان وجود دارد؟

پس از طرح این سؤال و شنیدن نظرات چند دانش‌آموز، دبیر محترم جهت بحث را به سمت تفاوت‌هایی از نوع تغییر و تحول، به خصوص تغییرهایی که با توجه به موانع بیرونی پیش می‌آید، سوق می‌دهد. در این میان، ممکن است دانش‌آموزان نمونه‌های شگفت و زیبایی را که در کتاب‌های گیاه‌شناسی و

زیست‌شناسی خوانده‌اند، مثال بزنند. هیچ یک از این تحول‌ها نمی‌تواند مشابه تحول درونی انسان و انقلاب علیه خود باشد (انقلاب نفس لَوامه علیه مرتبه دیگر نفس، یعنی نفس اماره)؛ برای تبیین این مفهوم، خوب است از آموخته‌های کتاب پایه یازدهم، درس عزت نفس، درباره خودِ عالی و خوددانی کمک گرفته شود.

۳ انجام فعالیت «بررسی»

این فعالیت برای یادآوری آموخته‌های دانش‌آموزان در پایه‌های دهم و یازدهم است. دانش‌آموزان در پایه دهم با نفس اماره و نفس لَوامه آشنا شده‌اند و در پایه یازدهم درخصوص خودِ عالی و خوددانی نکاتی را آموخته‌اند.

مقصود از انقلاب علیه خود چیست؟ کدام خود علیه دیگری انقلاب می‌کند؟

با توجه به آنچه دانش‌آموزان در پایه یازدهم درخصوص خودِ عالی و خوددانی در درس «عزت نفس» خوانده‌اند و همچنین آنچه درخصوص نفس اماره و نفس لَوامه در درس «پر پرواز» در پایه دهم آموخته‌اند، پاسخ این سؤال را این‌گونه می‌توان داد که منظور از انقلاب علیه خود این است که خودِ عالی علیه خودِ دانی قیام کند و او را به کنار بزند. اگر انسان علیه تمایلات ناپسند خود قیام کند، خودِ عالی او علیه خوددانی وی انقلاب کرده است؛ یعنی نفس لَوامه انسان بر نفس اماره اش غلبه کرده است.

۴ توضیح درباره حقیقت توبه

اکنون پس از آنکه تفاوت انسان با سایر موجودات در انقلاب علیه خود روشن شد، در این مرحله با اصل توبه یعنی پشیمانی و بازگشت از گناه آشنا می‌شوید.

نکته مهم در این قسمت این است که معنای توبه در لغت یعنی بازگشت و در اینجا منظور بازگشت از گناه است. حال این سؤال مطرح می‌شود که چه زمان می‌توان گفت فردی از گناه بازگشت کرده یا به تعبیر بهتر توبه کرده است؟ پاسخ آن است که بازگشت از گناه یا همان توبه وقتی تحقق می‌یابد که فرد از انجام گناه پشیمان شده باشد و قصد انجام آن را نداشته باشد.

همکاران محترم به این نکته توجه کنند که همان‌طور که در کتاب نیز تأکید شده، صرف پشیمانی و قصد ترک گناه برای تحقق توبه کافی است. برخی سخت‌گیرانه این مطلب را مطرح می‌کنند که برای تحقق توبه صرف پشیمانی و قصد کافی نیست و در عرصه عمل این قصد باید منجر به ترک گناه شود و اگر کسی دوباره گناه کند، توبه نکرده است، در حالی که بر مبنای روایات همین که کسی پشیمان شود و قصد ترک گناه کند، توبه کرده است هر چند در عمل باز هم وسوسه شود و گناه کند و قصدش عملی نشود.

برای مطالعه بیشتر در این خصوص به قسمت دانستنی‌های ضروری معلم در انتهای درس مراجعه

شود.

۵ تبیین رابطه توبه و پاکی نفس

طرح این قسمت برای آن است که دانش‌آموز به کارساز بودن توبه و اثر عمیق آن بی‌ببرد و انگیزه توبه و بازگشت از خطاها در او افزایش یابد. این قسمت نیز بیشتر، حالت موعظه دارد و دبیر محترم باید چنین روشی را در هنگام تدریس این قسمت، مورد نظر داشته باشد. درباره این سؤال که «چرا کسی که توبه می‌کند سیئاتش به حسنات تبدیل می‌شود؟» در قسمت «دانستنی‌های ضروری» توضیح داده خواهد شد.

۶ برخی از حیل‌های شیطان در به تأخیر انداختن توبه

در این قسمت برخی از روش‌های شیطان در دور کردن انسان از توبه بیان شده است. نکته مهم این است که جوان امروزی این موارد را به صورت ملموس درک کرده و با آن مواجه است. یعنی در این قسمت سعی شده برخی از وسوسه‌های شیطان که هر جوانی با آن مواجه می‌شود، بیان گردد و تذکراتی درخصوص مواجهه با این وسوسه‌ها مطرح شود.

۷ بیان مراحل تکمیلی توبه

توبه با پشیمانی انسان از گناه محقق می‌شود و تلاش برای ترک گناه و جبران حقوق الهی و حقوق مردم جزو مراحل بعدی است که فرد توبه‌کار باید انجام دهد. این نکته در همان فرمایش امام باقر علیه السلام درخصوص توبه بیان شد که ایشان فرمود: **كُفِيَ بِالْإِدْمِ تَوْبَةٌ**^۱

مواردی که در ادامه بحث توبه می‌آید یعنی تلاش برای دور شدن از گناه و جبران حقوق الهی و حقوق مردم، گام‌های بعدی است که فرد توبه‌کار باید جهت ادامه راه بردارد.

یعنی اگر فردی اکنون از گناهان خود توبه کند و همان لحظه بدون آنکه حقوق الهی و حقوق مردم را جبران کند، از دنیا برود، این فرد در آخرت جزو کسانی است که توبه کرده و مورد مغفرت خدا قرار گرفته و از جهت انجام گناهان مورد عقوبت قرار نمی‌گیرد. اما چون حق الناس به گردن اوست باید در آن جهان، رضایت صاحبان این حقوق را جلب کند.

۸ انجام فعالیت «بررسی»

در این فعالیت دانش‌آموزان بایستی راه‌حلی‌هایی که می‌تواند پس از توبه انسان را در ترک گناه یاری کند بیان کنند. مواردی مانند فاصله نینداختن میان حالت پشیمانی و تصمیم‌گیری، دعا و طلب یاری از خداوند، ایجاد امیدواری در خود، قراردادن جریمه برای خود در صورت ارتکاب مجدد گناه و... می‌تواند از جمله این راه‌حل‌ها باشد.

این پیشنهادها روی تابلو نوشته می‌شود و دانش‌آموزان راه‌های مؤثرتر را معین می‌کنند و دلیل خود را توضیح می‌دهند. این فعالیت می‌تواند در قالب جدول صفحه بعد ارائه شود:

مؤثرترین راه‌ها از میان راه‌های پیشنهاد شده	ردیف	راه‌های پیشنهاد شده برای ترک گناه	ردیف
	۱		۱
	۲		۲
	۳		۳
	۴		۴

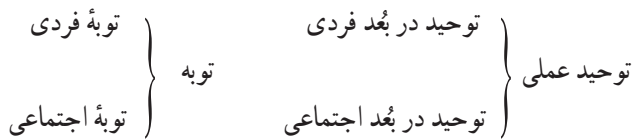
این فعالیت برای انجام کارگروهی بسیار مناسب است.

۹ انجام فعالیت «خود ارزیابی»

با توضیحات دبیر محترم، زمینه‌ای روحی و روانی برای دانش‌آموز فراهم می‌شود که خود را مورد ارزیابی قرار دهد و ببیند نسبت به کدام یک از حقوق دیگران و حقوق خداوند بی‌توجهی کرده است. این فعالیت نیز جنبه شخصی داشته، اگر دانش‌آموزی خودش مایل بود می‌تواند نتیجه فعالیتش را در کلاس ارائه کند که کاری خوب و پسندیده است و سبب درس گرفتن دیگران می‌شود.

۱۰ تبیین توبه اجتماعی

دبیر محترم این قسمت را برای دانش‌آموزان تبیین می‌کند و توضیح می‌دهد که چه تناظر و شباهتی میان دو قسم توحید عملی با دو قسم توبه وجود دارد.



توجه دادن دانش‌آموزان به توبه اجتماعی، مسئولیت‌پذیری آنان را در قبال اجتماع بالا می‌برد و تقویت‌کننده وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌باشد.

لازم است دانش‌آموزان یاد بگیرند که با هر منکر اجتماعی در همان مرحله شروع آن مبارزه کنند و نگذارند که آن منکر در جامعه ریشه بدواند و جایگاه و پایگاه مستحکمی برای خود دست و پا کند. همان‌طور که اگر یک فرد به گناهی عادت کرد و آن گناه در وجود او منزل ساخت، ترک آن گناه مشکل می‌شود، گناه

اجتماعی هم همین طور است؛ اگر گناهی در جامعه پا گرفت و به تدریج به دیگران سرایت کرد و یک امر عادی تلقی شد، حذف آن از سطح جامعه با مشکلات فراوان مواجه خواهد شد و مردم باید هزینه زیادی بابت حل آن بپردازند.

مشکلاتی از قبیل استفاده بی‌رویه از آب، نان و بنزین، پوشش نامناسب برخی از مردان و زنان، پایین بودن کارایی برخی از ادارات، بی‌توجهی برخی از افراد نسبت به اموال عمومی مانند پارک‌ها، خیابان‌ها و کتابخانه‌ها، پرداخت رشوه توسط برخی افراد، بی‌توجهی برخی نسبت به عزت اسلام و مسلمانان در جهان از بیماری‌هایی است که باید در همان ابتدا درمان شود.

۱۱ تبیین بخش «تا چه زمانی برای توبه مهلت داریم؟»

این قسمت درباره دو سؤال مهم است که می‌تواند در نگرش دانش‌آموز نسبت به موضوع مؤثر باشد.

سؤال اول این است که «تا چه زمانی برای توبه کردن مهلت داریم؟»

در پاسخ به این سؤال باید بر این موضوع تأکید کنیم که مهلت توبه اصلاً مشخص نیست علاوه بر این، هر چه زمان بگذرد انجام توبه مشکل‌تر و دردآورتر می‌شود و آدمی برای ترک یک گناه باید سختی بیشتری را تحمل نماید و گاه آنقدر مشکل می‌شود که توفیق توبه از آدمی سلب می‌گردد. آنگاه نیز که مرگ به سراغ آدمی می‌آید و رفتن از دنیا قطعی می‌گردد، توبه پذیرفته نیست.

سؤال دوم این است که «بهترین دوران برای توبه چه دورانی است؟» این سؤال مرتبط با سؤال قبل است و می‌خواهد بگوید که بهترین دوران، همان دوران جوانی است.

۱۲ انجام فعالیت «پیشنهاد»

مناجات التائبین را در کتاب «مفاتیح الجنان» بخوانید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :

الف) گناه چه آثاری در وجود انسان باقی می‌گذارد؟

امام سجاد علیه السلام در مناجات التائبین به مواردی همچون خواری و ذلت، مردن قلب انسان و... اشاره کرده‌اند.

ب) چه اموری است که جز خداوند، دیگری توان انجام آن را ندارد؟

امام سجاد علیه السلام به مواردی مانند غفران اشاره فرموده‌اند.

ج) خداوند چه راهی پیش پای گناهکار قرار داده که راه عذر آوردن را بر او بسته است؟

طبق فرمایش امام علیه السلام، این راه توبه است که به روی همگان باز است.

الف) دانستنی‌های ضروری برای معلم

۱ آیا این‌گونه بیان مسئله توبه در کتاب درسی، موجب جسور شدن نوجوانان و گناه کردن آسان آنان نمی‌شود؟

برخی دیران نسبت به شیوه پردازش کتاب در مسئله توبه اعتراض می‌کنند و می‌گویند این‌گونه بیان مطلب موجب می‌شود که نوجوان و جوان احساس کند توبه کردن کار راحتی است و از این‌رو ممکن است گناه کردن هم برایش راحت جلوه کند و بگوید گناه می‌کنم و بعد توبه می‌کنم.

در پاسخ به این مطلب باید توجه داشت که اولاً کتاب هیچ‌گاه چنین تصویری را برای مخاطب ایجاد نمی‌کند که گناه کن و بعد راحت توبه کن؛ بلکه کتاب می‌گوید توبه یعنی پشیمانی از انجام گناه. کسی که با خود می‌گوید من مدام گناه می‌کنم و بعد توبه می‌کنم، یعنی اصلاً از گناه خود پشیمان نیست، در حالی که کتاب با توجه به روایات، بر مسئله پشیمانی تکیه کرده و تأکید کرده که کسی که در همان لحظه توبه، قصد انجام مجدد گناه را داشته باشد، توبه کار واقعی نیست.

ثانیاً مطالب بحث توبه، برگرفته از آیات و روایات است و وقتی در متون دینی رحمت و واسعۀ خداوند این‌گونه بیان شده است، چرا ما نسبت به آن بخل می‌ورزیم.

به این حدیث توجه کنید :

مردی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و گفت : من گناه می‌کنم. هنگامی که توبه کردم، چه بگویم؟ پیامبر فرمود : بگو : «أستغفر الله». مرد گفت : من توبه می‌کنم؛ اما باز هم [به سمت گناه] برمی‌گردم. فرمود : هرگاه گناه کردی، بگو «أستغفر الله».

مرد گفت : این‌گونه، گناهانم زیاد می‌شود.

فرمود : عفو و بخشش خدا بیشتر [از آن] است [که تو خیال می‌کنی]. تو همیشه توبه کن تا اینکه شیطان،

شکست خورده و فراری شود.^۱

اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید :

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»^۲ یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می‌کنند، دوست دارد.

«تَوَّاب» به اصطلاح علم صرف، صیغه مبالغه و به معنای «زیاد توبه‌کننده» است.

۲ نمونه‌هایی از توبه :

الف) زُهرین قین یکی از کسانی بود که معتقد بود امیرالمؤمنین علی علیه السلام در قتل عثمان دخالت داشته

است؛ به همین جهت با امام خوب نبود. در زمانی که امام حسین علیه السلام از مکه به سمت عراق می‌رفت، او هم از سمت مکه به عراق (کوفه) در مسافرت بود. تردید داشت که با امام روبه‌رو شود یا نه. در عمق دلش مردی مؤمن بود و می‌دانست که امام حسین علیه السلام فرزند پیامبر است و چه حقی بر این امت دارد. در یکی از منازل بین راه، اجباراً با امام در یک جا فرود آمد. امام شخصی را به دنبالش فرستاد. زهیر که رئیس قبیله خود بود، با کسان خود در خیمه‌ای مشغول صرف ناهار بود. فرستاده امام آمد و گفت: ای زهیر، دعوت امام را اجابت کن.

زهیر رنگش پرید و دستش در سفره ماند. نمی‌دانست چگونه فرستاده را رد کند. زن با ایمانی داشت. جلو آمد، سکوت را شکست و با ملامت عجیبی فریاد زد: ای زهیر! خجالت نمی‌کشی؟ پسر پیامبر، پسر فاطمه زهرا تو را خواسته و تو پاسخ او را نمی‌دهی؟ زهیر برخاست و با کراهت به سمت امام رفت. اما وقتی بازگشت چهره‌ای شاد و خندان داشت. امام انقلابی در وجودش ایجاد کرده بود. آمد، وصیت خود را کرد و با امام راهی کربلا شد و به مقام شهادت رسید.^۱

(ب) بیان توبه افرادی همچون طیب رضایی، شاهرخ (حز انقلاب) و... می‌تواند برای دانش‌آموزان جذاب باشد. شاهرخ ضرغام کسی بوده است که سال‌ها از دوران جوانی خود را به دعوا و درگیری و معاشرت با رفقای ناهل گذراند و حضور در کاباره، چاقوکشی و... از برنامه‌های وی بود. اما پیروزی انقلاب و سپس آغاز جنگ باعث شد که وی از گذشته خود توبه کند و به یکی از فرماندهان جنگ تبدیل شود. زندگینامه وی در کتاب «شاهرخ، حز انقلاب» چاپ شده است.

طیب حاج‌رضایی نیز از لات‌های مشهور تهران در قبل از انقلاب و از مریدان و سینه‌چاکان شاه و دربار بود به گونه‌ای که عکس رضاشاه را بر روی شکم خود، خالکوبی کرده بود. اما وی نیز با شناخت از امام خمینی علیه السلام، شیفته او می‌شود و در این راه جان خود را از دست می‌دهد.

۲ مقصود از تبدیل سیئات به حسنات، در آیه ۷۰ سوره فرقان:

خداوند در این آیه می‌فرماید کسی که توبه کند و مؤمن شود و عمل صالح انجام دهد، بدی‌هایش را به نیکی‌ها مبدل می‌کند، چرا که خداوند آمرزنده و رحیم است. سؤال این است که خداوند چگونه سیئات را به حسنات و گناهان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند؟ و آیا این سبب ظلم به کسانی که در ابتدا نیکی کرده‌اند نمی‌شود؟ مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان، ذیل همین آیه، ضمن نقل اقوال مختلف، نظر خود را که نظری بسیار دقیق و عمیق است، بیان می‌دارد. این نظر در اینجا آورده می‌شود تا دیران محترم آن را مطالعه نمایند. روشن است که این بیان عمیق، مناسب دانش‌آموزان نیست. پس از ذکر نظر علامه، توضیحاتی که برای دانش‌آموزان مناسب است، خواهیم داد.

مرحوم علامه پس از ذکر اقوال مختلف و اینکه این اقوال از ظاهر آیه عدول کرده‌اند، می‌فرماید: «...ظاهر جمله «بیدل الله سیئاتهم حسنات»، بخصوص با در نظر داشتن ذیل آن که می‌فرماید «و کان الله غفوراً رحیماً»، این است که هر یک از گناهان، خودشان مبدل به حسنه می‌شوند... این ظاهر آیه است و باید با حفظ این ظاهر چاره‌ای اندیشید. آنچه به نظر ما می‌رسد این است که ببینیم ماهیت گناه چیست؟ آیا خود فعل و متن عمل بد گناه است و در مقابل، متن فعلی دیگر ثواب؟ یا اینکه خود فعل و حرکات و سکنتاتی که فعل از آن تشکیل شده، در گناه و ثواب یکی است (مثلاً فعل خوردن در غذای غصبی و غذای غیر غصبی یا فعل آمیزش در زنا و با همسر یا فعل قتل در قتل عمد و در جهاد یکی است). و اگر اصل فعل در این دو یکی است که همین‌طور هم هست، پس گناه شدن گناه و ثواب شدن ثواب از کجاست؟ مثلاً عمل زنا و نکاح چه فرقی با هم دارند که یکی گناه شده است و دیگری ثواب؟ یا اینکه حرکات و سکنتاتی که عمل از آن تشکیل شده، در هر دو یکی است. همچنین است خوردن؛ در خوردن حلال و خوردن حرام.

خواهیم دید تفاوت این دو در موافقت و مخالفت با خداست، موافقت و مخالفتی که در انسان اثر گذاشته و در نامه‌اش نوشته می‌شود (نامه، با آن حقیقتی که دارد، خود عمل است نه نوشته از روی عمل؛ نسخه‌برداری از عمل نیست، بلکه خود عمل نسخه‌برداری شده است)، آن فعل خارجی نیست که نوشته می‌شود؛ چون آن فعل و آن حرکات و سکنتات که آن را زنا یا نکاح یا خوردن می‌گوییم، به هر حال فانی شده و از بین می‌رود (چون ماهیت آنها زمانی و فانی شونده است). این افعال، تا یک جزئش فانی نشود، نوبت به جزء بعد آن نمی‌رسد. پرواضح است که وقتی خود فعل از بین رفت، عنوانی هم که ما به آن می‌دهیم، چه خوب و چه بد، فانی می‌شود؛ حال آنکه ما می‌گوییم عمل انسان مانند سایه او را دنبال می‌کند (درحقیقت این پوسته ظاهری فعل است که ما در مرتبه اول فکر می‌کنیم اصل عمل است. آنچه که حقیقت فعل را تشکیل می‌دهد و آثارش در وجود ما می‌ماند و ثبت می‌شود، روح و باطن این فعل است). بنابراین مقصود، آثار واقعی عمل است که عقاب یا ثواب را به دنبال دارد و همواره با آدمی است و در روز «تبلی السرائر» خود را نمایان می‌کند.

این را نیز می‌دانیم که اگر باطن و درون کسی، شقی یا مشوب (= آمیخته) به شقاوت نباشد، هرگز مرتکب عمل زشت و گناه نمی‌شود و اگر همان حرکات و سکنتاتی را که در یک فرد شقی به صورت زنا جلوه‌گر می‌شود انجام دهد دیگر زنا و کار زشت محسوب نمی‌شود. بنابراین، اعمال زشت از آثار شقاوت و خبیث بودن باطن و درون آدمی است که برخی از ذات‌ها و درون‌ها به‌طور کامل و تماماً شقی شده و برخی ذات‌ها آمیخته به خبیثات و شقاوت است.

حال اگر چنین باطن و درونی از راه توبه، ایمان و عمل صالح به درونی طیب و ظاهر و خالی از شقاوت

و خبثت تبدیل شود، آن درون و ذات به درونی تغییر یافت که هیچ ذره‌ای از شقاوت در آن نبود، لازمه این تبدیل این است که آن محتوا و آثار این درون هم که از قبل داشت و ما نام گناه بر آن نهاده بودیم، با مغفرت و رحمت خدا مبدل به محتوا و آثاری شود که با نفس سعید و ظاهر مناسب باشد (چرا که آن محتوا جزئی جدایی ناپذیر از درون و تغییر درون به معنای تغییر این محتوا و آثار هم هست و نمی‌شود که درون پاک باشد، اما محتوا و آثارش آلوده باشد) بدین ترتیب عنوان گناه هم از آن برداشته می‌شود و عنوان حسنه و ثواب به خود می‌گیرد...»

البته این تبدیل، از رحمت و مغفرت خداوند است که در آخر آیه ما را بدان آگاهی می‌دهد شاید هم این تبدیل به خاطر سختی و استقامتی است که فرد توبه‌کار تحمل می‌کند تا بتواند صفات ناپسندی را که درونش خانه کرده و بدان‌ها عادت کرده بود را کنار بگذارد و آراسته به صفات حمیده شود.

در عین حال، این تبدیل، ستمی به فردی که از ابتدا نیکو کار بوده، محسوب نمی‌شود، زیرا خداوند از همان ابتدا هر عمل نیک شخص نیکوکار را با ده برابر کردن ثبت کرده و عمل بد گناهکار را به همان اندازه عمل ثبت نموده است. علاوه بر این، این تبدیل برای توبه‌کاری است که با ایمان قوی و عمل صالح فراوان هزینه آن را پرداخته است و چنین تبدیلی متناسب و در حد ایمان و عمل اوست.

۲ شعری از مولوی درباره توبه :

توبه را از جانب مغرب دری	باز باشد تا قیامت بر وری
تا زمغرب برزند سر آفتاب	باز باشد آن در از وی رومتاب
هست جنت را زرحمت هشت در	یک در توبه است زآن هشت ای پسر
این همه گه باز باشد گه فراز	وان در توبه نباشد جز که باز
هین غنیمت دار در باز است زود	رخت آنجا کش به کوری حسود
پیش از آن کز قهر در بسته شود	بعد از آن زاری تو کس نشنود
بازگرد از کفر و این در باز یاب	تانگردی از شقاوت ردّ باب

«احکام الهی در زندگی امروز»

درس نهم

قسمت اول: کلیات

الف) هدف‌ها

- ۱ هدف کلی: تبیین فلسفه احکام و آشنایی با برخی احکام الهی در عرصه فرهنگ، ورزش و اقتصاد
- ۲ هدف‌های آموزشی:
 - تبیین لزوم توجه انسان به احکام الهی
 - تبیین چرایی تشریح احکام الهی
 - آشنایی با برخی از احکام متناسب با نیازهای امروز

ب) ارتباط با درس قبل

در درس قبل، دانش‌آموزان آموختند که برای پاک‌شدن از گناهان بایستی به درگاه الهی توبه کنند. توبه آغاز یک حرکت است. حرکت به سوی رشد و سعادت. این رشد در عمل به دستورات الهی نهفته است. این درس به لزوم توجه به دستورات الهی و ذکر برخی از این دستورات می‌پردازد.

ج) محورهای اصلی درس

- ۱ لزوم اتخاذ دین به عنوان تکیه‌گاهی مطمئن در زندگی خود
- ۲ چرایی تشریح احکام و قوانین الهی
- ۳ ذکر برخی از احکام و قوانین الهی در سه عرصه فرهنگ، ورزش و اقتصاد

قسمت دوم : سازماندهی فعالیت‌های یاددهی — یادگیری

الف) آماده‌سازی و ایجاد انگیزه

بهترین روش در این درس، طرح چالش‌ها و مسائل دانش‌آموزان در خصوص چرایی عمل به احکام الهی است. دانش‌آموزان معمولاً این پرسش‌ها را دارند که چرا باید به احکام الهی پایبند باشند؟ چرا دین برای آنها یک سری بایدها و نبایدها تعیین می‌کند؟ چرا اسلام در برابر برخی فرهنگ‌های برآمده از غرب مقاومت می‌کند و آن را نمی‌پذیرد؟ چگونه می‌توان در دنیای امروز به احکام پایبند بود؟ دبیر محترم می‌تواند ابتدا خود یکی از این سؤالات را طرح کند و شرایط را برای گفت‌وگوی دانش‌آموزان آماده نماید. البته دبیر باید سؤال‌های دانش‌آموزان را جهت‌دهی کند و در چارچوب موضوعات درس سازماندهی نماید.

ب) مراحل تدریس:

مراحل تدریس این درس به ترتیب زیر است :

ردیف	مراحل تدریس
۱	قرائت صحیح آیات
۲	طرح مقدمه و معرفی دین به عنوان تکیه‌گاه مطمئن برای انسان
۳	انجام فعالیت «تدبر در قرآن»
۴	بیان برخی احکام در عرصه فرهنگ، ورزش و اقتصاد
۵	انجام فعالیت «بررسی»

۱ قرائت صحیح آیات

این قسمت به شیوه درس‌های قبل عمل خواهد شد.

۲ طرح مقدمه و معرفی دین به عنوان تکیه‌گاه مطمئن برای انسان

در این قسمت چند نکته اساسی وجود دارد که باید توسط دبیران به خوبی برای دانش‌آموزان تبیین شود : اول آنکه دین به دنبال سعادت انسان هم در دنیا و هم در آخرت است در حالی که بسیاری از مکاتب بشری

تنها به زندگی دنیوی توجه دارند و از این رو گاه انسان را به سوی اعمال و رفتارهایی می‌کشاندند که موجب خسارت انسان در آخرت می‌شود.

از همین منظر علت وضع برخی قوانین سخت‌گیرانه کاملاً مشخص است، زیرا انسان‌ها چون از تأثیر برخی اعمال بر سرنوشت خود در آخرت با خبر نیستند، این روال را مطرح می‌کنند که چرا خداوند برای فلان گناه، چنین مجازات شدید و سختی را قرار داده است. در حالی که باید توجه داشت که خداوند عالم و حکیم براساس میزان موانعی که هر یک از گناهان در مسیر سعادت انسان در دنیا و آخرت ایجاد می‌کند، مجازات‌های مختلفی را قرار داده است.

دوم: عمر انسان، سرمایه‌ای است که هیچ‌گاه باز نمی‌گردد. این سرمایه باید در مسیر مطمئن هزینه شود و آلا انسان همه هستی خود را از دست داده و گرفتار خسران عظیم می‌شود. پس باید عمر و زندگی خود را با تکیه بر تعالیم دین پیش برد تا دچار خسران نشویم.

سوم: برخی جوانان به خواست و علاقه و دوست داشتن خود تأکید می‌کنند و می‌گویند: چرا کاری را که علاقه نداریم و نمی‌پسندیم باید انجام دهیم؟ در این مورد، باید آنان را به قضاوت عقل ارجاع داد و با استفاده از آیه ۲۱۶ سوره بقره، پاسخ روشن و شفاف در اختیار آنان گذاشت. تفاوت یک انسان عاقل و متفکر از جاهل، در استفاده از عقل است. یک انسان عاقل، پیش از آنکه بگوید: «فلان امر را دوست دارم»، می‌گوید «آن امر درست است یا غلط؟» و انسان عاقل برای تشخیص درستی یا نادرستی هر کاری به متخصص و کاردان مراجعه می‌کند. دین و احکام دینی را کاردارترین و داناترین یعنی خداوند به انسان هدیه کرده است، پس انسان عاقل کسی است که برای انجام یک کار، پیش از دوست داشتن خودش، جست‌وجو می‌کند که بداند آیا این کار واقعاً برای او مفید است یا نه و برای تشخیص بسیاری از کارها از خداوند می‌پرسد و فرمان خدا را مورد توجه قرار می‌دهد.

چهارم: برخی جوانان می‌گویند که «ما تا ندانیم چرا باید فلان کار را انجام دهیم، آن را انجام نمی‌دهیم». در این مورد باید توضیح داد که علت اصلی و کلی انجام اوامر الهی مشخص است و آن رسیدن به سعادت و کمال جاودانی است اما در مورد فایده جزئی هر کار، می‌گوییم البته بهتر است که انسان فایده و نتیجه هر کاری را که می‌کند بداند، اما در برخی موارد، این شناخت مقدور نیست مثلاً دارویی که پزشک به مریض می‌دهد براساس این شناخت کلی است که این دارو شفابخش است، اما مریض نمی‌داند که این دارو چگونه اثر می‌کند و چه فرایندی را در بدن طی می‌کند.

پس باید توجه کنیم که اگر کسی بگوید تا ندانم که این دارو چگونه اثر می‌کند آن را استفاده نمی‌کنم، فقط به خودش ضرر زده است نه به کس دیگر. در مورد احکام الهی هم همین گونه است. البته خوب است که هر فردی تلاش کند تا علت احکام خداوند را بداند و این عملی بسیار ارزشمند است. اما اگر بگوید تا علت

حکم را ندانم، بدان عمل نمی‌کنم به زیان خودش رفتار کرده و هیچ انسان عاقلی چنین نمی‌کند.

۲ انجام فعالیت «تدبر در قرآن»

۱- زندگی محکم و استوار بر چه پایه‌هایی بنا می‌شود؟

تقوا و خشنودی خداوند

۲- مقصود از بنای زندگی بر لبه پرتگاه چیست؟

یعنی انسان به جای اینکه سبک زندگی خود را بر مبنای دین و دستورات الهی قرار دهد که پشتوانه‌ای محکم و قابل اعتماد است، هوی و هوس و مکاتب دنیوی را مبنای معیار زندگی خود قرار دهد که سرانجامی تاریک به دنبال دارد.

۳- چرا خداوند کسانی را که زندگی خویش را بر لبه پرتگاه بنا کرده‌اند، ظالم نامیده است؟

چون این افراد حداقل به خود و زندگی خود ظلم می‌کنند، زیرا با انتخاب مسیری نادرست، عقوبتی دردناک را برای خود رقم می‌زنند و آخرتی تباه شده را برای خود به وجود می‌آورند.

۴ بیان برخی احکام در عرصه فرهنگ، ورزش و اقتصاد

احکامی که در این سه حوزه مطرح شده است دو دسته‌اند: برخی از آنها مربوط به قوانین جامعه است و به‌طور طبیعی مربوط به حوزه حاکمیت ولی فقیه است. در این قبیل موارد باید تابع نظر ولی فقیه بود و فتوای ایشان بنا به نظر سایر فقها لازم الاجراست.

برخی دیگر احکام فردی است و هر شخص باید مطابق نظر مرجع تقلید خود عمل کند. البته در غالب احکامی که در این قسمت آمده است، مراجع معظم تقلید نظرات مشابه و یکسانی دارند، گرچه برای نوشتن این احکام، به فتاوی رهبر معظم انقلاب اسلامی مراجعه شده است.

نکته مهم: برخی دانش‌آموزان با دیدن برخی احکام که مخاطب آن مسئولان هستند، می‌گویند چرا این احکام را به جای مسئولان به ما می‌گویید؟ پاسخ این است که اولاً دانش‌آموزان امروزی همان مسئولان فردا هستند پس لازم است در همین دوران با حلال و حرام الهی در عرصه مسئولیت‌های مختلف آشنا شوند ثانیاً دانستن این مطالب موجب می‌شود حس مطالبه‌گری نوجوانان از همین سن تقویت شود. نوجوانان باید بدانند وظایف مسئولان در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و... از منظر شرع چیست تا در صورت تخلف سکوت نکنند و معترض شوند.

۵ انجام فعالیت «بررسی»

برخی می‌گویند: ما از کالای ایرانی استفاده خواهیم کرد به شرطی که بهتر یا هم ردیف کالای خارجی

باشد.

این سؤال برای بحث و بررسی میان دانش‌آموزان قرار داده شده است و هدف این است که بحث کالای

ایرانی و توجه به آن مورد گفت‌وگو قرار گیرد. البته قطعاً تعداد قابل توجهی از دانش‌آموزان بر گزاره بالا مهر تأیید می‌زنند اما بهتر است شما به عنوان دبیر نکات ذیل را به آنها یادآور شوید :

۱- آیا برخی از کالاهای خارجی با کیفیتی که می‌خریم، از روز اول همین کیفیت را داشتند؟ مثلاً می‌دانید که همین کره، هفده سال واردات لوازم خانگی را ممنوع کرد تا ال جی و سامسونگ به اینجا رسیدند؟ اگر کالاهای داخلی خریداری نشوند، سرمایه‌گذار با کدام بازگشت سرمایه تحقیق و توسعه کیفی انجام بدهد؟

۲- خیلی از افرادی که می‌گویند ما فقط جنس خارجی می‌گیریم چون جنس ایرانی کیفیت ندارد و جنس خارجی کیفیتش خوب است نمی‌دانند که بسیاری از این اجناس به اصطلاح خارج، در داخل تولید شده است و تنها برچسب خارجی خورده است. پس چطور است که خیلی از جنس‌های ایرانی را فقط با زدن یک برچسب تقلبی خارجی به چند برابر قیمت می‌خریم و افتخار می‌کنیم که مارک معروف خریدیم و از کیفیتش هم شکایتی نمی‌کنیم؟!

پایه‌های استوار

درس دهم

قسمت اول: کلیات

الف) هدف‌ها

- ۱ هدف کلی: توانایی تبیین معیارهای یک تمدن متعالی از نظر اسلام
- ۲ هدف‌های آموزشی
 - آشنایی با رهنمودهای قرآن کریم و سیره معصومین علیهم‌السلام درباره معیارهای تمدن متعالی.
 - توانایی تبیین معیارهای تمدن متعالی براساس قرآن کریم و سیره معصومین علیهم‌السلام.

ب) ضرورت اختصاص قسمتی از کتاب به موضوع دین و تمدن

این بخش، آخرین قسمت از مجموعه درس تعلیمات دینی و قرآن در سه دوره ابتدایی، متوسطه اول و متوسطه دوم است. هدف اصلی این مجموعه آموزشی، معرفی دین اسلام به عنوان دین زندگی و برنامه‌ای برای کامیابی و سعادت در دنیا و آخرت است؛ به گونه‌ای که نه تنها دیدگاه و نگرشی متعالی و برتر درباره توحید، معاد، نبوت، امامت و سایر اعتقادات در اختیار دانش‌آموزان قرار گیرد، بلکه روش برنامه‌ریزی برای یک زندگی مبتنی بر دین نیز آموزش داده شود. برنامه‌ای که هم زندگی فردی او را به خوبی تنظیم کند و هم زندگی اجتماعی را در بهترین نظم و سامان خود اداره نماید.

اکنون که دانش‌آموزان به پایان دوره متوسطه دوم رسیده‌اند، در شرایطی قرار دارند که آموخته‌ها را با واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی تطبیق دهند و برخی از مسائل جدی را که ناظر به واقعیت‌هاست، طرح نمایند. آنان می‌گویند: همه آن آموخته‌ها در یک طرف، و واقعیت دیروز و امروز جوامع اسلامی در طرف دیگر؛ آیا این واقعیت‌ها با آن آموخته‌ها قابل تطبیق است؟

□ اگر دین اسلام، دین همهٔ زمان‌هاست، چرا مسلمانان در ساختن یک زندگی متعالی و تمدن برتر بازمانده‌اند؟

□ آیا عقب‌ماندگی ما مسلمانان مربوط به اعتقادات ما است؟

□ اگر دین اسلام در چند قرن پیش توانست تمدن‌سازی کند، آیا این توانایی را همچنان دارد؟

□ ما با توجه به اعتقادات اسلامی خود، چه موضعی نسبت به تمدن جدید و مظاهر آن باید داشته باشیم؟

□ عظمت تمدن جدید که با منزوی کردن دین مسیحیت به دست آمد، قابل انکار نیست؛ آیا این موضوع

نسبت به ادیان دیگر هم صدق می‌کند؟

□ کدام یک از جنبه‌های تمدن جدید با اسلام سازگار و کدام جنبه ناسازگار است؟

مسائلی از این قبیل، که مسئله‌های جدی و روزمرهٔ جوانان این مرز و بوم است پرداختن به موضوع دین و تمدن را ضروری می‌سازد. امید است که جوانان و نوجوانان ما توانایی نقد و بررسی تمدن جدید را با تکیه بر مبانی پذیرفته شدهٔ خود بیابند و مستقل از تبلیغات جهانی تصمیم‌گیری کنند.

یکی از آسیب‌های بزرگی که جوانان و نوجوانان را تهدید می‌کند خود باختگی در مقابل اندیشه‌های غربی، حتی در هنگام نقد تمدن جدید است. دانش‌آموزان ما باید به مرتبه‌ای از آگاهی، استقلال فکری و عزت نفس برسند که دیگران را با معیارهای پذیرفته شدهٔ خود نقد و ارزیابی نمایند. این بخش از کتاب، آموزش این معیارها و رساندن دانش‌آموزان به چنین مهارتی را برعهده دارد.

تذکر: با توجه به اینکه این بحث قبلاً در کتاب‌های درسی طرح نشده و دبیران محترم به تدریس آن نپرداخته‌اند، نیاز به آمادگی بیشتر علمی و مهارتی است؛ لذا شایسته است که قبل از تدریس این درس‌ها حتماً این قسمت از کتاب راهنمای معلم به دقت مطالعه گردد و برخی از کتاب‌های معرفی شده، خوانده شود. روشن است که داشتن اطلاعات مناسب دربارهٔ تمدن اسلامی و تمدن جدید برای دبیر دینی و قرآن از ضروریاتی است که موقعیت در تدریس را به شدت افزایش می‌دهد و به دانش‌آموزان برای تصمیم‌گیری سنجیده در برخورد با تمدن جدید کمک می‌کند. ما نیز برای شما عزیزان آرزوی موفقیت و سلامتی داریم.

ج) پیش‌دانسته‌ها

این درس به همراه درس دیگر دربارهٔ تمدن اسلامی، تمدن جدید و نقد و بررسی آنها براساس معیارهای اسلامی است و با مجموعه‌ای از دانسته‌های دانش‌آموز دربارهٔ دین، فرهنگ و ادب اسلامی، تاریخ ایران و اسلام و تاریخ معاصر ارتباط دارد؛ دانسته‌هایی که دانش‌آموزان در طول سال‌های تحصیلی در درس‌هایی مانند دین و زندگی، زبان و ادبیات فارسی، تاریخ، مطالعات اجتماعی و هنر آموخته‌اند. به میزانی که اطلاعات آنان در این موضوعات بیشتر باشد، نقد و بررسی این دو تمدن نیز بهتر و عمیق‌تر صورت خواهد گرفت.

د) ارتباط با درس قبل

همان‌طور که در ابتدای این بخش تذکر داده شد، این درس، با مجموعهٔ آموخته‌های دانش‌آموزان در طول سال‌های تحصیل، در حوزهٔ دین و تعلیمات دینی، ارتباط دارد. این ارتباط هم بیش از آنکه یک ارتباط موضوعی و منطقی باشد، یک ارتباط روشی و کاربردی است. در واقع، این درس و درس‌های آینده پاسخ به پرسش‌های متعدد دانش‌آموزان دربارهٔ توانایی دین در تمدن‌سازی، تمدن اسلامی و تمدن جدید است که برخی از آن سؤال‌ها در ابتدای بخش طرح گردید. به همین جهت، این درس نه تنها با قسمت اول کتاب ارتباط دارد، بلکه با مجموعهٔ درس‌های دینی در سه دورهٔ تحصیلی مرتبط است.

دانش‌آموزان در این درس درمی‌یابند که نه تنها دین توانایی تمدن‌سازی دارد، بلکه به دنبال ساختن تمدنی با معیارها و محتوای ویژه است. این معیارها برگرفته از قرآن کریم و سخنان معصومین و شیوهٔ عمل آنان در دورهٔ حیاتشان است.

هـ) محورهای اصلی درس

- ۱ تمدن اسلامی بر پایهٔ اعتقاد به توحید، پرستش خدای یگانه و اعتقاد به معاد بنا شده است.
- ۲ عدل، برابری و مساوات اصل اساسی نظام اسلامی، و مبارزه با ظلم و ستم از وظایف مهم جامعه اسلامی است. در نظام اسلامی انسان‌ها با یکدیگر برابرند و روابط اقتصادی و سیاسی بر پایهٔ عدل و قسط استوار و تبعیض‌ها و تفاوت‌های قومی و نژادی مردود شمرده شده است.
- ۳ در تمدن اسلامی فضای عقلانیت، تفکر و اندیشه حاکم است و عالمان و صاحبان خرد دارای ارج و منزلت هستند و خرافه‌گرایی مردود است.
- ۴ تمدن اسلامی یک تمدن معتدل و متعادل است و مردم در عین هدف قرار دادن معنویت، اخلاق و آخرت، به آبادانی زندگی دنیایی خود نیز می‌پردازند و از مواهب الهی بهره می‌برند.
- ۵ در تمدن اسلامی، خانواده نقش محوری دارد و فعالیت‌های اعضای خانواده در جهت تحکیم بنیان خانواده تنظیم می‌شود.
- ۶ در تمدن اسلامی، آنچه ملاک دوستی‌ها و دشمنی‌ها و صف‌بندی‌های اجتماعی است، حق و باطل است. تمدن اسلامی تقویت‌کنندهٔ جبههٔ حق و نفی‌کنندهٔ جبههٔ باطل است.
- ۷ ما مسلمانان وظیفه داریم تمدنی با این معیارها بنا کنیم.

قسمت دوم : سازماندهی فعالیت‌های یاددهی — یادگیری

الف) آماده‌سازی و ایجاد انگیزه

از آنجا که این درس، اولین درس بخش دین و تمدن است، بهترین روش برای آماده‌سازی، اخذ و طرح مسئله‌هایی است که دانش‌آموزان در این مورد دارند و ذهنشان را به خود مشغول داشته است. دبیر محترم می‌تواند ابتدا خود یکی از این مسئله‌ها را طرح کند و شرایط را برای گفت‌وگوی دانش‌آموزان و طرح سؤال از جانب آنان آماده نماید. البته دبیر باید بکوشد که سؤال‌های دانش‌آموزان را جهت‌دهی کند و در چارچوب موضوعات درس سازماندهی و دسته‌بندی نماید.

همچنین دبیر محترم می‌تواند نظر دانش‌آموزان را دربارهٔ تمدن جدید و تمدن اسلامی جویا شود. البته ممکن است که دانش‌آموزان نظرات متفاوت و حتی متناقضی بدهند و یا برخی از آنان موضع‌گیری صددرصد جانب‌دارانه‌ای از تمدن داشته باشند. طرح این دیدگاه‌ها خود، انگیزه‌ساز توجه به درس و ورود در تدریس است و نباید از آن نگران بود.

همواره باید بکوشیم تا دانش‌آموز بتواند سؤال‌ها، دغدغه‌ها و حتی دیدگاه‌های غیر معقول خود را در فضای تعریف شده و جدی و هدایت‌شدهٔ کلاس طرح کرده و پاسخ صحیح و مناسب را از دبیر خود دریافت کند. اگر دانش‌آموز، دبیر دینی خود را پناه فکری و اخلاقی خود بیابد، از طرح سؤال‌اتش نزد افراد غیرمتخصص و غیر قابل اعتماد پرهیز می‌کند و زمینه‌های انحراف به حداقل کاهش می‌یابد.

البته قالب‌ها و روش‌هایی که دبیران برای آماده‌کردن کلاس انتخاب می‌کنند، می‌تواند به تعداد دبیران، متنوع و متفاوت باشد؛ به شرطی که در محدودهٔ محتوای درس و هدف‌های تعیین شده انجام پذیرد. چه بسا که یک دبیر از یک مناظرهٔ کوتاه نمایشی میان دو دانش‌آموز که یکی از تمدن اسلامی طرفداری می‌کند و دیگری از تمدن جدید، کمک بگیرد. یا دبیری دیگر خاطرهٔ سفر به یک کشور اروپایی را برای آغاز بحث انتخاب کند. همهٔ این روش‌ها قابل استفاده‌اند به شرطی که با هدف درس هماهنگی داشته باشند.

توجه : در تمام مراحل تدریس این درس، می‌توان از فیلم‌ها و عکس‌ها که آثار تمدنی جهان اسلام را نشان می‌دهند استفاده نمود.

ب) مراحل تدریس

همان‌طور که قبلاً نیز تذکر داده شده، انتخاب روش تدریس، متناسب با موضوع و محتوای درس و

شرایط کلاس و جمعیت دانش‌آموزان توسط دبیر انجام می‌گیرد. اما عموماً محتوای درس‌ها به گونه‌ای است که نیازمند انتخاب روش‌های تلفیقی همراه با فعال کردن دانش‌آموزان می‌باشد. با توجه به نکته فوق، درس دهم باید بر محور فعالیت دانش‌آموزان به صورت فردی یا گروهی پیش رود و آنها، خود، معیارها را استخراج کنند و با راهنمایی دبیر نتیجه‌گیری نمایند. مراحل تدریس این درس به ترتیب زیر است:

ردیف	مراحل تدریس
۱	قرائت صحیح آیات
۲	تبیین داستان آغازین کتاب
۳	تبیین معیار اول و دوم
۴	انجام فعالیت «تدبیر در قرآن (۱)»
۵	تبیین معیار سوم
۶	انجام فعالیت «تدبیر در قرآن (۲)»
۷	تبیین معیار چهارم
۸	انجام فعالیت «تدبیر در قرآن (۳)»
۹	تبیین معیار پنجم
۱۰	انجام فعالیت «تدبیر در قرآن (۴)»
۱۱	تبیین معیار ششم
۱۲	انجام فعالیت «تدبیر در قرآن (۵)»
۱۳	تبیین معیار هفتم
۱۴	انجام فعالیت «تدبیر در قرآن (۶)»
۱۵	تبیین معیار هشتم
۱۶	انجام فعالیت «تدبیر در قرآن (۷)»

۱ قرائت صحیح آیات به شیوه درس‌های قبل

۲ تبیین داستان آغازین کتاب

شروع درس با یک داستان کوتاه درباره روزهای آغاز بعثت رسول خداست. هدف از طرح این داستان

نشان دادن عظمت کار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که چگونه در نقطه‌ای دور افتاده از کشورهای متمدن و در سرزمینی که کسی آن را به حساب نمی‌آورد، به رسالت مبعوث شد و در مدتی اندک، پیام الهی ایشان در جهان گسترش یافت و قلب‌های انسان‌های بی‌شماری را تسخیر نمود و پایه‌گذار یک تمدن بزرگ شد.

این داستان، عزت نفس، استقامت روحی، پشتکار، پایداری، ایمان، توکل و بسیاری از خصلت‌های متعالی را که برای یک حرکت عظیم ضروری است، به صورت غیر مستقیم به دانش‌آموزان یادآوری می‌کند.

۲ تبیین معیار اول و دوم

از این مرحله به بعد، کار اصلی درس شروع می‌شود و دانش‌آموزان به استخراج معیارها می‌پردازند. آنها ابتدا بند اول را مطالعه می‌کنند و سپس فعالیت تدبیر در قرآن را انجام می‌دهند. البته در صورتی که دبیر محترم لازم بداند، درباره بند اول توضیح می‌دهد و نکات مهم آن را یادآوری می‌کند و ارتباط آیه ۶۲ سوره بقره را با بند اول بیان می‌نماید.

توجه: دبیران محترم ممکن است با این سؤال مواجه شوند که چرا معیارهای تمدن متعالی را از اسلام بگیریم؟ آیا بهتر نیست که این معیارها را بدون مراجعه به دین خاص و به صورت آزاد مشخص کنیم و آنگاه تمدن‌ها را بر آن تطبیق دهیم؟

پاسخ این است که معیارهای تمدن متعالی ارتباط مستقیمی با مبانی و دیدگاه دارد و نمی‌تواند فارغ از مبانی باشد. بنابراین، معیارهای تمدن، متناسب با دیدگاه‌های مختلف، متفاوت می‌شود، گرچه ممکن است در برخی معیارها اشتراک وجود داشته باشد. ما معتقدیم که دین اسلام با فطرت انسانی هماهنگ است و معیارهای تمدنی اسلام، معیارهایی فطری است که هر کس با عقل فطری خود در این معیارها تفکر کند، درست بودن آن را می‌پذیرد.

همچنین، به این موضوع توجه کنیم که گاهی این بی‌طرفی از طرف کسانی درخواست می‌شود که خودشان هنگام بررسی و نقد تمدن جدید از همان معیارهایی کمک می‌گیرند که از متن این تمدن گرفته شده و با همان معیارها نیز تمدن‌های دیگر، از جمله تمدن اسلامی را نقد می‌کنند. استقلال فکری و عزت نفس ما حکم می‌کند که با معیارهای «خود» و برخاسته از اندیشه‌های دینی «خود»، دیگران را نقد کنیم و تسلیم فکری دیگران نباشیم و فرزندان خود را نیز این‌گونه تربیت نماییم تا آنان عزتمندانه، اندیشه‌ها و رفتارها را ارزیابی نمایند و بدون ترس و با شجاعت داوری کنند.

بند اول به دو اصل مهم در همه ادیان توجه دارد: اصل توحید و اصل معاد. آیه ۶۲ سوره بقره نیز به این دو اصل پرداخته است.

۳ انجام فعالیت «تدبیر در قرآن» (۱)

پاسخ سؤال اول همان‌گونه که بیان شد اصل توحید محوری و اصل آخرت‌گرایی است. البته دانش‌آموزان

این معانی را با هر ادیبانی که بیان کنند، صحیح است. مثلاً ممکن است دانش‌آموزی به جای این دو معیار بگوید، اصل توجه به خدا و توجه به جهان آخرت و یا بگوید اصل توحید و اصل معاد؛ تمامی این عبارات چون معانی مورد نظر را می‌رسانند، صحیح می‌باشد.

پاسخ سؤال دوم را به نوعی می‌توان از مطالب آموزش داده شده در درس سوم یعنی «توحید و سبک زندگی» بیان کرد. یعنی آن بخش‌هایی که در درس سوم به بعد اجتماعی توحید عملی و ثمرات آن و نیز بحث «توحید و شرک در جهان امروز» می‌پردازد.

علاوه بر نکات مطرح شده در آن درس می‌توان به محورهای ذیل نیز توجه کرد:

در تمدن برآمده از توحید خدا ناظر بر اعمال ماست و جلب رضایت او غایت انسان، از این رو هر آنچه موجب غضب او شود در هر عرصه‌ای که باشد، اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... مردود است در تمدن برآمده از توجه به جهان آخرت، لذت‌ها به لذت‌های مادی محدود نمی‌شود، بلکه انسان برای کسب لذت‌های ماندگار اخروی نیز تلاش می‌کند.

در تمدن توحیدی تمامی مخلوقات نشانه خدا و امانت او در دست انسان هستند نه منبعی برای چپاول و غارت، از این رو نوع تعامل این تمدن با طبیعت و محیط اطراف متفاوت است.

۵ تبیین معیار سوم

این معیار یکی از معیارهای مهم تمدن اسلامی است. برخلاف سایر تمدن‌های دیگر، در تمدن برآمده از اسلام، حکم و فرمان خداوند و بندگان خاص او اساس و پایه است نه حرف و سخن طاغوتیان و از این رو این تمدن در همه عرصه‌ها بر پایه قوانین و دستورات الهی بنا می‌گردد.

۶ انجام فعالیت تدبیر در قرآن (۲)

معیار سوم همان اطاعت از خدا و رسول و امام است.

۷ تبیین معیار چهارم

در این مرحله نیز دانش‌آموزان به مطالعه بند چهارم می‌پردازند تا بتوانند فعالیت «تدبیر در قرآن» را که پس از آن می‌آید انجام دهند.

این بند مربوط به مهم‌ترین پایه نظام اجتماعی اسلام، یعنی عدالت است که به عنوان هدف انبیا نیز معرفی شده است. به هر میزانی که عدالت، به معنی حقیقی کلمه، در یک جامعه حاکم باشد، آن جامعه از این حیث، اسلامی‌تر است. یک بخش از عدالت، عدالت اقتصادی است که بسیار اهمیت دارد؛ سوره ماعون که در این قسمت به آیاتی از آن اشاره شده، مصداق‌هایی از توجه اسلام به عدالت اقتصادی را با شیوه‌ای زیبا نشان می‌دهد. در این سوره، کسی که به حقوق یتیمان و بینوایان بی‌توجهی می‌کند و آنان را از خود می‌رانند، تکذیب‌کننده روز جزا معرفی شده است. همچنین بر سر نمازخوانانی فریاد می‌زند که اهل ربا هستند و یک

نماز ظاهری می‌خوانند اما از پرداخت حقوق مالی نیازمندان خودداری می‌کنند. در عصری که توجه به عدالت معنایی نداشت و حاکمان جامعه از قدرتی به حد و حصر برخوردار بودند و همه امکانات اجتماعی و اقتصادی را به راحتی و با یک فرمان به مالکیت خود درمی‌آوردند، رسول خدا ﷺ با رفتار خود پایه‌های عدالت اجتماعی را در جامعه پایه‌گذاری کرد و «عدالت» را شعار اصلی حکومت خود قرار داد. همین امر سبب شد که اقشار محروم و مستضعف جامعه به پیامبر اکرم ﷺ ایمان آورند و پایه‌گذار حکومتی شدند که «اصل عدالت»، از اصول اولیه آن بود. حتی پس از رسول خدا ﷺ که به تدریج این اصل توسط حاکمان نادیده گرفته شد، شعار اصلی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در زمان گرفتن حکومت ظاهری، عدالت، مساوات و برابری بود.

۸ انجام فعالیت تدبیر در قرآن (۳)

با فعالیت «تدبیر در قرآن»، دانش‌آموزان به اصل عدالت می‌رسند و درمی‌یابند که یکی از معیارهای تمدن متعالی، حاکمیت عدالت در روابط میان انسان‌ها، به خصوص در روابط اقتصادی و سیاسی و طرد ظلم و بی‌عدالتی از جامعه است.

۹ تبیین معیار بنجم

در این مرحله نیز دانش‌آموزان پنجمین بند را مطالعه می‌کنند و در ضمن مطالعه به توضیحات دیر نیز گوش می‌دهند تا آخرین معیار را مشخص سازند.

موضوع این بند، تحکیم بنیان خانواده و احیای مقام و منزلت زن به عنوان محور خانواده، توسط پیامبر اکرم ﷺ است.

این موضع‌گیری اسلام و تشخیص پیامبر اکرم ﷺ در حالی بود که هم در محیط عربستان و هم در دیگر نقاط جهان، حتی در کشورهای بزرگ و متمدن آن روز، مثل ایران و روم، ستم‌های فراوانی به زن می‌شد و تقریباً از کلیه حقوق انسانی محروم بود.

انتخاب این موضوع به عنوان یکی از معیارهای تمدن متعالی از دو جهت اهمیت دارد:

اول اینکه برای دانش‌آموزان بیشتر روشن شوند که احیاکننده حقوق زن در جهان، دین اسلام است و ضرورتی ندارد که ما در این زمینه بخواهیم خود را پیرو و مقلد دیگران قرار دهیم. حتی در امور سیاسی و اجتماعی نیز اسلام به حقوق زنان توجه کرده است. به‌طور مثال درحالی که تا یکی دو قرن قبل زنان در رأی‌گیری دخالتی نداشتند، پیامبر اکرم ﷺ آنان را در بیعت که نوع رأی‌گیری آن زمان بود، دخالت می‌داد. دوم اینکه دانش‌آموزان بدانند که احیای حقوق زن در اسلام، یک اقدام صوری و سطحی نبود، بلکه حرکتی عدالت‌خواهانه، در جهت کسب جایگاه طبیعی و فطری زن و تحکیم بنیان خانواده بود. آنچه امروزه در عصر جدید در دنیا اتفاق افتاده است، تبدیل زن به ابزاری برای شهوت‌رانی در هر جا و هر زمان بوده است.

دیران گرامی توجه داشته باشند که در تبیین این دو نکته نمی‌توان با کلی‌گویی دانش‌آموزان را قانع کرد؛ لازم است اطلاعات خود را در این باره افزایش دهیم و نمونه‌های فراوانی از اتفاقات افتاده را ذکر کنیم.

۱۰ انجام فعالیت تدبیر در قرآن (۴)

۱- توجه به خانواده یا محوریت خانواده یا اصالت خانواده و پاسخ‌هایی مشابه اینکه همین معنا را دربر دارد.

۲- این آیات دربردارنده پیام‌های متعددی است که به برخی اشاره می‌شود:

□ اینکه خداوند بین زن و مرد جاذبه و کشش قرار داده، یکی از آیات الهی است. اگر این‌گونه نبود خانواده‌ای تشکیل نمی‌شد و نسل آدمی از بین می‌رفت.

□ از تعبیر «مِن أَنْفُسِكُمْ» این پیام برداشت می‌شود که زنان نیز از جنس مردانند و این نفی‌کننده نگاه برخی مکاتب به زنان و پست دانستن خلقت آنان است.

□ از عبارت «لِتَسْكُنُوا» این نکته برداشت می‌شود که هدف از ازدواج رسیدن به آرامش است پس دختر و پسر باید معیار اصلی خود را انتخاب فردی قرار دهند که با وی به آرامش برسند.

۱۱ تبیین معیار ششم

محتوای این بند از دو جهت حائز اهمیت است و به همین خاطر نیز به عنوان یک معیار مهم تمدن اسلامی، در اینجا ذکر شده است؛

جهت اول، وضع فعلی صف‌بندی‌های سیاسی در جهان است؛ در وضع فعلی، قدرت‌های بزرگ جهانی بنابر اهداف توسعه‌طلبانه خود، شعارهایی را مطرح می‌کنند و کشورها و جوامع را به نسبت قبول یا رد آن شعارها دسته‌بندی می‌نمایند. در مجامع جهانی مانند سازمان ملل متحد و بازار تجارت جهانی نیز از کشورهای که آن شعارها را پذیرفته‌اند، حمایت می‌کنند و کشورهای را که آن شعارها را رد کرده‌اند، در تنگنا و سختی قرار می‌دهند. جبهه‌بندی‌های جهان امروز، نه براساس ارزش‌ها، بلکه بر مبنای منافع تعریف است. این وضعیت ناشی از فروپاشی ارزش‌ها و فضیلت‌ها و نسبی‌انگاشتن آنها در عصر مدرنیسم و قبول رویکرد پلورالیستی (نسبی‌گرایی) در این قبیل امور است. به همین جهت، امروزه چنان مفاهیم مربوط به حوزه حق با مفاهیم مربوط به حوزه باطل مخدوش و خلط گردیده که گاه بی‌بندوبارترین افراد به عنوان سمبل فضیلت و نوع دوستی و ظالم‌ترین حاکمان به عنوان پرچمدار عدالت و دموکراسی معرفی می‌شوند و قهرمانان جهاد و فضیلت در کنار تروریست‌ها جای می‌گیرند و انسان‌های آزاداندیش، حقیقت‌طلب و معتقد به عقلانیت با انسان‌های متحجر و عقب‌مانده در یک دسته ردیف می‌شوند. قدرت‌های مخرب جهانی برای مخدوش کردن این حد و مرزها از همه ابزارها کمک می‌گیرند. بسیاری از فیلم‌های سینمایی و رمان‌ها که در حوزه‌های معنویت، تاریخ، دین و مسایل سیاسی و اجتماعی تهیه و نوشته می‌شوند، حاوی این پیام‌های

مخدوش‌اند. بسیاری از گروه‌هایی که در صحنه‌های فکر و سیاست ظهور می‌کنند نیز همین رسالت را بردوش دارند. ظهور گروه‌های تکفیری همچون داعش، درست در زمانی که پیام‌های زیبا و متعالی انقلاب اسلامی و رهبر کبیر آن، امام خمینی علیه السلام، فضای جهان را پرکرده بوده، در راستای همین مخدوش‌سازی بوده است.

چنین فضای مسمومی، تصمیم‌گیری و اتخاذ موضع را برای مردم و به‌خصوص جوانان مشکل می‌کند. آنان از خود می‌پرسند که به راستی سمبل اسلام واقعی کیست؟ داعش است یا حزب‌الله لبنان و ایران؟ جهت دومی که سبب آوردن این معیار شده است، نیفتادن در دام لیبرالیسم اخلاقی و نسبی‌گرایی محض اخلاقی است که امروزه در جهان رواج یافته و تمام مرزها و حدود را درنوردیده است و هیچ فاصله‌ای میان فضیلت‌ها و رذیلت‌ها باقی نگذاشته است. کسی از همین غریبان در صدسال پیش فکر نمی‌کرد که در صدسال آینده در میان مشاوران، معاونان رؤسای جمهوری و وزیران، همجنس‌بازان و عضو انجمن‌های مدافع همجنس‌باز، چه از مردان و چه از زنان، حضور داشته باشند و بدون هیچ دغدغه اخلاقی و یا ترس از طرد اجتماعی، بلکه با افتخار!، در مجامع مختلف شرکت کنند و فعالیت نمایند.

مربیان و معلمان تعلیم و تربیت دینی و بالاتر از آن، روحانیون جامعه و وظیفه دارند در جهت تبیین این مرزبندی‌ها فعالیت کنند و نگذارند که دوست به‌جای دشمن و دشمن به‌جای دوست به نسل جوان مسلمان معرفی شود و او نتواند از حریم مرزهای اعتقادی، اخلاقی و سیاسی خود دفاع جانانه نماید.

۱۲ انجام فعالیت تدبیر در قرآن (۵)

- ۱- معیار حق خواهی و باطل‌ستیزی
- ۲- این پاسخ و اگر است و دانش‌آموزان می‌توانند مصادیق مختلفی را ذکر کنند.
- ۳- اتحاد و یکدلی مسلمانان و رفع مشکلات مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جوامع اسلامی.

۱۲ تبیین معیار هفتم

این بند درباره یکی از ابعاد مهم اسلام، یعنی توجه به زندگی این جهانی و نیازهای مربوط به آن است. در واقع این بند برای پاسخ‌گویی به برخی شبهات و سؤال‌ها تنظیم شده که در ذهن برخی جوانان وجود دارد و فکر می‌کنند که دین فقط به بُعد معنوی و اخروی انسان توجه دارد و برای زندگی دنیا ارزشی قائل نیست و نسبت به آن بی‌توجه است. توضیحاتی که در این بند آمده، گویای این حقیقت است که اسلام سعادت آخرت را در گرو خوشبختی در دنیا قرار داده و از مردم خواسته است که از نعمت‌های الهی در دنیا بهره ببرند و به نیازهای مادی و دنیایی خود توجه کنند و برای این نیازها برنامه‌ریزی نمایند. این درحالی است که مسیحیت قرون وسطی مردم را به بی‌توجهی به دنیا و نعمات آن دعوت می‌کرد.

تنها محدودیتی که اسلام برای این موضوع قائل شده در دو مورد است: یکی اینکه توجه به نعمت‌های

دنیایی و نیازهای مادی نباید تا آنجا پیش رود که مانع توجه به نیازهای عمیق‌تر، بزرگ‌تر و پایدارتر اخروی و معنوی شود. دوم اینکه نباید این نیازها از طریق تجاوز به حقوق دیگران و ستم به انسان‌ها برطرف گردد و عدالت اجتماعی نادیده گرفته شود.

آیه ۳۲ سوره اعراف به صورت استفهام انکاری و برای تأثیرگذاری بیشتر، مردم را دعوت به استفاده از زینت‌هایی می‌کند که خداوند برای انسان‌ها آفریده و نیز تشویق می‌کند که از رزق پاک این دنیا بهره ببرند و یادآوری می‌کند که این زینت‌ها و رزق‌ها برای مؤمنین است، یعنی هرکس با ایمان‌تر باشد بهتر از این زینت‌ها و ارزاق بهره می‌برد؛ البته در چارچوب قانون الهی و از طریق حلال.

آن چیزی که اسلام آن را منع کرده است استفاده از زینت‌ها و نعمت‌های دنیایی نیست، بلکه مطابق با آیه بعد (۳۳ اعراف) روی آوردن به زشتی‌ها و فساد است؛ کسانی که این زینت‌ها و نعمت‌ها را ابزاری برای فساد و زشتی و گناه قرار می‌دهند و نعمت‌های الهی را تباه می‌کنند در این آیه مورد سرزنش قرار گرفته‌اند. نمونه‌هایی از استفاده درست از زینت‌های الهی در صدر اسلام در اینجا می‌آید تا به دانش‌آموزان ارائه شود:

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام، عبدالله بن عباس را برای بحث و مناظره نزد ابن‌الکواء و یارانش که از خوارج بودند فرستاد. ابن‌عباس در آن روز پیراهنی نازک و حلّه‌ای به تن داشت. وقتی اصحاب ابن‌الکواء او را دیدند، گفتند: ای ابن‌عباس! تو بهترین مردان ما بودی؛ تو را از همه مردم بهتر می‌دانستیم. حالا می‌بینیم که این گونه لباس پوشیده‌ای؟ ابن‌عباس گفت: و همین لباس اولین چیزی است که من بر سر آن با شما بحث خواهم کرد و بر شما ایراد خواهم گرفت. مگر قرآن نفرموده «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»؟

۲- امام حسن علیه السلام هر وقت می‌خواست به نماز بایستد، بهترین لباس‌های خود را می‌پوشید. به ایشان گفتند: یا بن رسول‌الله چرا لباس‌های خوب خود را در موقع نماز می‌پوشی؟

فرمود: خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد و می‌فرماید «خذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» من نیز خود را برای پروردگرم زینت می‌دهم و دوست دارم بهترین لباسم را بپوشم.^۲

۳- ابن‌قداح می‌گوید: امام صادق علیه السلام درحالی که لباسی زیبا از جنس پارچه‌های مرو پوشیده بود به عبادین کثیر (از علما و زهاد اهل سنت) برخورد کرد. عباد گفت: یا ابا عبدالله! تو از خاندان نبوت هستی و پدربدرت علی، امیرالمؤمنین بود که همیشه کرباس می‌پوشید؛ این لباس‌های فاخر چیست که پوشیده‌ای؟ چرا به لباس ساده‌تر اکتفا نمودی؟ فرمود وای بر تو ای عباد! این چه اعتراضی است که می‌کنی؟ زینت‌خدایی و طیبیات رزق را چه کسی حرام کرده؟ خدای عزوجل وقتی به بنده‌اش نعمتی داد، دوست دارد آن نعمت را در بنده‌اش ببیند. (بنابراین) مانعی ندارد.^۳

۱- تفسیر المیزان، ذیل آیه ۳۲ سوره اعراف

۲- همان

۳- همان

۱۴ انجام فعالیت «تدبّر در قرآن (۶)»

۱- با توجه به این آیه شریفه و عبارات قبل، معیار دیگری از تمدن اسلامی را ذکر کنید.

اعتدال در زندگی یا بهره‌مندی از نعمات دنیوی در عین توجه به آخرت

۲- بگویید چرا قرآن هم به دنیای مردم توجه دارد و هم به آخرت آنان؟

زیرا یک مسلمان هم باید در این دنیا سعادت‌مندانه زندگی کند و هم در آخرت. در واقع رسیدن به زندگی زیبای آخرت، از بستر همین دنیا می‌گذرد و کسانی که در این دنیا، حیات طیبه و زندگی سعادت‌مندانه را تجربه می‌کنند، در آخرت نیز به زندگی مطلوب می‌رسند.

۱۵ تبیین معیار هشتم

این بند درباره‌ی توجه اسلام به عقل، تفکر، علم و دانش است. با مطالعه‌ی این توضیحات و با نکاتی که دبیر محترم بیان می‌کند، دانش‌آموزان درمی‌یابند که تمدن اسلامی نمی‌تواند توسط مردمانی شکل بگیرد که نسبت به تفکر و عقل بی‌تفاوت هستند و آن را نادیده می‌گیرند.

می‌دانیم که خصیصه‌ی اصلی جامعه‌ای که پیامبر اکرم ﷺ در آن دعوت خود را آغاز کرد، «جاهلیت» بود. جاهلیت، در مقابل «عقلانیت» قرار دارد. جامعه‌ی جاهلی جامعه‌ای است که در تصمیم‌گیری‌های فردی و اجتماعی افراد آن، بیش از آنکه عقل و خرد حاکم باشد، خرافات، تعصبات و هوی و هوس‌ها حاکم است و جامعه‌ی عربستان این‌گونه بود.

نکته مهم: امروزه دین اسلام به‌عنوان یک دین زندگی، تحرک‌آفرین، اجتماعی، عقل‌گرا، تشویق‌کننده به علم و بخصوص به‌عنوان دین عدالت و حق‌خواهی وارد صحنه‌ی جهانی و معادلات آن شده و قلب‌های بسیاری از مردمان حتی بسیاری از اروپاییان را به خود متوجه کرده است. این امر سبب شده که موجی از تبلیغات تخریب‌کننده علیه اسلام در اروپا و امریکا راه افتد و همان جنبه‌هایی از اسلام که برای انسان امروز جذاب است، وارونه جلوه داده شود. عقل‌گرایی اسلامی که سبب ظهور بی‌شماری از اندیشمندان و عالمان در سرزمین وسیع اسلامی شد، و عدالت‌خواهی آن، از جمله آن جنبه‌هاست. دبیران عزیز به‌عنوان یک مسئولیت دینی باید به این نکته توجه داشته باشند و در مقابل مسائلی که گاه و بی‌گاه پیش می‌آید، موضع‌گیری آگاهی‌بخشی داشته باشند و با دادن اطلاعات مستند به دانش‌آموزان، اعتماد و عزت نفس آنان را تقویت نمایند.

۱۶ انجام فعالیت تدبّر در قرآن (۷)

پس از توضیحات دبیر و مطالعه‌ی دانش‌آموزان، آنان پاسخ فعالیت تدبّر در قرآن را تنظیم می‌کنند و درمی‌یابند که یکی از معیارهای تمدن متعالی اسلام، عقل‌گرایی است. در این تمدن مردم برای تفکر و دانایی ارج و منزلت قائلند و اهل خرد و عالمان و دانشمندان در جامعه از جایگاهی ویژه برخوردارند.

الف) دانستنی‌های ضروری برای معلم

۱۱ اوضاع اجتماعی ایران در عصر بعثت : ایران دارای نظام طبقاتی بسیار شدیدی بوده که بر دو رکن «مالکیت» و «نژاد» استوار بود. هیچ کس نباید خواهان درجه‌ای فوق آنچه به مقتضای نسب به او تعلق می‌گیرد، می‌شد. قوانین مملکت حافظ پاکی خون خاندان‌ها و حفظ اموال غیرمنقول آنان بود. سعید نفیسی می‌نویسد : «تقریباً مالکیت، انحصار به آن هفت فامیل داشت. ایران ساسانی که از یک سو به رود جیحون و از سوی دیگر به کوه‌های قفقاز و رود فرات می‌پیوست، ناچار حدود صدوچهل میلیون جمعیت داشته است. اگر عدهٔ افراد هریک از هفت خاندان را صد هزار تن بگیریم، شمارهٔ ایشان به هفتصد هزار نفر می‌رسد و اگر فرض کنیم که مرزبانان و دهقانان که ایشان نیز تا اندازه‌ای از حق مالکیت بهره‌مند بوده‌اند نیز هفتصد هزار نفر می‌شده‌اند، تقریباً از این صدوچهل میلیون، یک میلیون و نیم حق مالکیت داشته و دیگران همه از این حق طبیعی خدادادی محروم بوده‌اند.»^۱

در شاهنامهٔ فردوسی داستان معروفی آمده که نشان می‌دهد تحصیل دانش نیز اختصاص به طبقات ممتاز داشته است. «می‌گوید در جریان جنگ‌های قیصر روم و انوشیروان، خزانهٔ ایران خالی شد.» انوشیروان با بودرجمهر مشورت کرد. قرار شد که از بازرگانان قرضه بخواهند. گروهی از بازرگانان دعوت شدند. در میان آنها یک نفر «موزه فروش» بود که از نظر طبقاتی چون کفشگر بود از طبقات پست به شمار می‌آمد. گفت حاضر تمام قرضه را یک جا بدهم، به شرط آنکه اجازه داده شود یگانه کودکم که خیلی مایل به درس خواندن است به معلم سپرده شود :

سپاسی ز گنجور بر سر نهم
نرنجی بگویی به بودرجمهر
که بازار او بر دلم خوار نیست
مرا شاد گرداند اندر نهان
که دارد سرمایه و هنگ آن
که کوتاه کردی مرا راه گنج
که ای شاه خوب اختر نیک چهر
اگر شاه دارد به گفتار گوش
که شاه جهان با خرد باد جفت

بدو کفشگر گفت کاین من دهم
بدو کفشگر گفت کای خوب چهر
که اندر زمانه مرا کودکی است
بگویی مگر شهریار جهان
که او را سپارم به فرهنگیان
فرستاده گفت این ندارم به رنج
بیامد بر شاه بودرجمهر
یکی آرزو کرد موزه فروش
فرستاده گفت که این مرد گفت

به فرهنگ جوید یکی رهنمای
 که این پاک فرزند گردد دبیر
 که جاوید بادا سزاوار گاه
 چرا دیو چشم تو را خیره کرد؟!
 مبادا کزو سیم خواهیم و زر
 هنرمند و با دانش و یادگیر
 دبیری بیایدش پیروز بخت
 سپارد بدو چشم بینا و گوش
 نماند جز از حسرت و سرد باد
 چو آیین این روزگار این بود
 درم خواه و از موزه دوزان مخواه
 دل کفشگر زان درم پر ز غم^۱

یکی پور دارم رسیده ز جای
 اگر شاه باشد بدین دستگیر
 به یزدان بخواهم همی جان شاه
 بدو گفت شاه ای خردمند مرد
 بدو همچنان بازگردان شتر
 چو بازارگان بچه گردد دبیر
 چو فرزند ما نشیند به تخت
 هنر یابد ار مرد موزه فروش
 به دست خردمند مرد نژاد
 به ما بر پس از مرگ نفرین بود
 هم اکنون شتر بازگردان به راه
 فرستاده برگشت و شد با درم

در آن دوران دختر مستقلاً حق امتیاز شوهر نداشت. این حق به پدر اختصاص داشت.^۲

شوهر بر اموال زن ولایت داشت و زن بدون اجازه شوهر حق نداشت در اموال خویش تصرف کند.^۳ شوهر حق داشت یگانه زن خود را یا یکی از زنانش را به مرد دیگری عاریه دهد. رضایت زن در این مورد شرط نبود و فرزندان که در این ازدواج متولد می شدند، متعلق به خانواده شوهر اول بودند و مانند فرزندان او محسوب می شدند.^۴ نکاح با محارم سنتی رایج بود. در یکی از کتاب‌های دینی ساسانیان در شرحی از معراج روح آمده است که در آسمان دوم روان کسانی را دیده است که ازدواج با محارم کرده و تا جاویدان آمرزیده شده بودند و در دورترین جاهای دوزخ روان زنی را گرفتار عذاب جاودانی دیده زیرا نکاح با محارم را برهم زده است. این رسم حتی در عهد هخامنشیان نیز رواج داشت.^۵

این اثر می نویسد: «هنگامی که رستم فرخزاد در سرزمین بین النهرین به مقابله سپاه اسلام می رفت، با عربی برخورد کرد. عرب ضمن گفت و شنود با رستم اظهار یقین کرد که ایرانیان شکست می خورند. رستم به طنز گفت: پس ما باید بدانیم که از هم اکنون در اختیار شما هستیم. عرب گفت: این اعمال فاسد شماست که چنین سرنوشتی برای شما معین کرده است. رستم از گفت و شنود با عرب ناراحت شد و دستور داد

۱- شاهنامه، چاپ کتاب‌های جیبی، ج ۶، ص ۲۵۸

۲- ایران در زمان ساسانیان، کریستین سن، ص ۳۵۱

۳- همان، ص ۳۵۲

۴- همان، ص ۳۵۴

۵- ایران در زمان ساسانیان، کریستین سن، ۳۵۵ تا ۳۵۷

گردن او را بزنند. رستم با سپاهیان به «برس» رسیدند و منزل کردند. سپاهیان رستم ریختند میان مردم و اموالشان را تاراج کردند، به زنان دست‌درازی کردند، شراب خوردند و مست شدند و عریده کشیدند. ناله و فریاد مردم بلند شد، شکایت سربازان را پیش رستم بردند. رستم خطابه‌ای القا کرده به سپاهیان گفت: مردم ایران! اکنون می‌فهمم که آن عرب راست گفت که اعمال زشت ما سرنوشت شومی برای ما تعیین کرده است. من اکنون یقین کردم که عرب بر ما پیروز خواهد شد، زیرا اخلاق و روش آنها از ما بسی بهتر است. همانا خداوند در گذشته شما را بر دشمن پیروز می‌گردانید به حکم اینکه نیک رفتار بودید، از مردم رفع ظلم کرده به آنها نیکی می‌کردید. اکنون که شما تغییر یافته‌اید، قطعاً نعمت‌های الهی از شما گرفته خواهد شد.»^۱

۲ **احیای عدالت، محور اصلی حکومت امیرمؤمنان:** عدالت به عنوان پایه اصلی حکومت اسلامی، مهم‌ترین هدف امیرمؤمنان بود. آن حضرت تلاش می‌کرد که عدالت از دست رفته عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مجدداً احیا کند و جامعه اسلامی را بر این پایه اعتلا بخشد. آن حضرت در خطبه‌های آغاز حکومت ظاهری خود، بر این موضوع تأکید کرد و پس از آن نیز در هر فرصتی از عدالت سخن می‌گفت که نمونه‌هایی را در اینجا می‌آوریم:

الف) از امام پرسیدند: عدالت یا بخشش، کدام یک برتر است؟

فرمود: عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد، درحالی که بخشش آن را از جای خود خارج می‌کند. عدالت، تدبیر عمومی مردم است، درحالی که بخشش گروه خاصی را شامل است. پس عدالت شریف‌تر و برتر است.^۲

ب) به امام توصیه می‌کردند که با دادن هدایا دل اشراف، از جمله، معاویه را به دست آورد. در خطبه‌ای به آنها فرمود: آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم و شب و روز برقرار است و ستارگان از بی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد. اگر این اموال از خودم بود آن را به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم؛ تا چه رسد که جزء اموال خداست، آگاه باشید! بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است؛ ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد، اما در آخرت پست خواهد کرد؛ در میان مردم ممکن است گرمی‌اش بدارند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است...^۳

ج) در روز دوم خلافت به مردم فرمود: به خدا سوگند، بیت‌المال تاراج شده را هرکجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند، زیرا فایده عدالت راحتی عموم

۱- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۱۷ (برای مطالعه بیشتر به خدمات متقابل اسلام و ایران تألیف استاد شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۱۳۶ تا ۲۷۲ مراجعه کنید).

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶

است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت تر است.^۱

د) در نامه‌ای به مالک اشتر فرمود: «شما را به خدا به داد طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند برسید: از زمین‌گیران گرفته تا نیازمندان، گرفتاران و دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویش‌داری کرده و گروهی به گدایی دست نیاز برمی‌دارند. پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است: بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می‌باشی.

مبادا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم، عذری برای ترک مسئولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان باش و از آنان روی برمگردان؛ به‌ویژه امور کسانی را، از آنان، بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند.»^۲

ب) منابع

- ۱ علم و تمدن در اسلام، سیدحسین نصر، انتشارات خوارزمی، برای معلم
- ۲ علم و دین از تعارض تا گفتگو، جان اف‌هات، بتول نجفی، مؤسسه فرهنگی طه، برای معلم
- ۳ محمد پیامبری برای همیشه، حسن رحیم‌پور ازغدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، برای معلم و دانش‌آموز
- ۴ ایران در زمان ساسانیان، کریستین سن، برای معلم
- ۵ کارنامه اسلام، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، برای معلم
- ۶ امام صادق علیه السلام مغز متفکر جهان شیعه، جمعی از دانشمندان، انتشارات جاویدان، برای معلم و دانش‌آموز
- ۷ انقلاب تکاملی اسلام، جلال‌الدین فارسی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، برای معلم و دانش‌آموز
- ۸ بویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی‌اکبر ولایتی، انتشارات وزارت خارجه، برای معلم و

دانش‌آموز

- ۹ تاریخ آموزش در اسلام، احمد شبلی، محمدحسین ساکت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه،

برای معلم و دانش‌آموز

- ۱۰ خدمات متقابل اسلام و ایران، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، برای معلم و دانش‌آموز
- ۱۱ دانش مسلمین، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، برای معلم و دانش‌آموز
- ۱۲ علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، زین‌العابدین قربانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، برای معلم و دانش‌آموز

۱- همان، خطبه ۱۵

۲- نهج‌البلاغه، نامه ۵۳

عصر شکوفایی

درس یازدهم

قسمت اول: کلیات

الف) هدف‌ها

- ۱ هدف کلی: آشنایی با برخی ابعاد تمدن اسلامی و تعیین میزان انطباق آن با معیارهای موردنظر اسلام
- ۲ هدف‌های آموزشی
 - توضیح درباره تلاش مسلمانان برای انتقال از جاهلیت به اهداف متعالی اسلام
 - آشنایی با برخی دستاوردهای تمدن اسلامی
 - تبیین میزان انطباق دستاوردهای تمدن اسلامی با معیارهای متعالی اسلام

ب) ارتباط با درس قبل

در درس قبل، معیارهای یک تمدن متعالی از نظر اسلام شناسایی شد و روشن گردید که تمدن به میزانی که به این معیارها نزدیک‌تر باشد، ارزشمندتر است. در این درس، اولین تطبیق با این معیارها صورت می‌گیرد؛ یعنی تمدنی که به نام تمدن اسلامی، از ظهور اسلام پدید آمد و در چند قرن گسترش و توسعه یافت، با این معیارها تطبیق داده می‌شود.

ج) محورهای اصلی درس

- ۱ آشنایی اجمالی با اوضاع اجتماعی و فرهنگی پیش از اسلام در شبه جزیره عربستان، ایران و روم
- ۲ تلاش پیامبر و مسلمانان برای تحقق معیارهای تمدن اسلامی
- ۳ بررسی وضعیت جامعه اسلامی در عرصه خانواده، علم و فرهنگ و عدالت

قسمت دوم : سازماندهی فعالیت‌های یاددهی — یادگیری

الف) آماده‌سازی و ایجاد انگیزه

یکی از سؤال‌های دانش‌آموزان، سؤال از گذشته تاریخی خود و مقایسه آن با وضع موجود جهان است. آنها می‌خواهند بدانند که جایگاه نیاکانشان در تاریخ چگونه است؟ آنها نگرانند که بسیاری از کاستی‌های امروز جهان اسلام، ریشه در گذشته دور داشته باشد و این کاستی‌ها را نتوان برطرف کرد. براین اساس، درس باید به گونه‌ای آغاز شود که این دغدغه‌ها و سؤال‌ها زنده شوند و دانش‌آموزان احساس کنند که محتوای درس مرتبط با نیازهای آنان و پاسخ‌گوی مسائل آنهاست. بنابراین، در ابتدای تدریس از دانش‌آموزان می‌خواهیم که دیدگاه خود را درباره تاریخ گذشته و تمدن اسلامی بیان کنند و روی تابلو یادداشت نمایند. این دیدگاه ممکن است انتقادآمیز یا همراه با تأیید باشد. در این مرحله به نقد این دیدگاه‌ها نمی‌پردازیم، بلکه فرصت می‌دهیم دانش‌آموزان درس را مرور کنند؛ در پایان بار دیگر به سراغ دیدگاه‌ها می‌رویم و نظر دانش‌آموزان را جویا می‌شویم.

ب) مراحل تدریس

این درس و درس بعد ساختار خاصی دارند که در درس‌های دیگر تکرار نمی‌شود. حجم زیادی از محتوا را دانش‌آموزان موظفند که فقط یک بار، آن هم در هنگام تدریس مطالعه کنند. این قسمت‌ها که تحت عنوان «برداشت» در کتاب مشخص شده است، برای امتحان کتبی نیست و در آینده از آنها سؤال نمی‌شود. البته در پایان هر برداشت چند سؤال طرح شده که باید در کلاس تکمیل شود. بنابراین، روش تدریس این درس باید مبتنی بر مطالعه گروهی یا فردی، گفت‌وگوی دو دانش‌آموز، کنفرانس هر برداشت توسط یک یا چند دانش‌آموز و در نهایت، تنظیم پاسخ‌ها توسط گروه‌ها یا افراد باشد. در قسمت‌های مختلف می‌توان از فیلم‌های مستند، عکس و کتاب‌هایی که آثار تمدن اسلامی را نشان می‌دهند، استفاده کرد. مراحل تدریس این درس به قرار زیر است :

ردیف	مراحل تدریس
۱	تبیین اوضاع نامناسب اجتماعی و فرهنگی پیش از اسلام در سرزمین‌های حجاز، ایران و روم
۲	مروری بر جنبه‌های مثبت ایجاد شده توسط تمدن اسلامی در حوزه خانواده، علم، فرهنگ و عدالت
۳	انجام فعالیت «هم‌اندیشی»

۱ تبیین اوضاع نامناسب اجتماعی و فرهنگی پیش از اسلام در سرزمین‌های حجاز، ایران و روم؛ این بخش از این جهت در درس گنجانده شده تا دانش‌آموزان با آشنایی اجمالی با شرایط پیش از اسلام و عقب‌ماندگی عمیق جوامع از ارزش‌های متعالی انسانی، به این نکته پی ببرند که اسلام در چه شرایط و موقعیتی توانست پایه‌های تمدن اسلامی را بنیان نهد. چرا که اگر تمدن اسلامی در موقعیتی ایجاد می‌شد که سایر جوامع بهره‌مند از ارزش‌های معنوی بودند، و از سطح مطلوبی در حوزه خانواده، علم، عدالت و... برخوردار بودند، دیگر ایجاد تمدن اسلامی چندان کار بزرگی به حساب نمی‌آمد زیرا سایر جوامع نیز به سطحی از این تمدن رسیده بودند، اما شکل‌گیری این تمدن در سرزمینی که خود و همسایگانش در پایین‌ترین سطح پایداری به این ارزش‌ها بودند، کاری بزرگ به حساب می‌آمد.

نکته مهم: این که در این بخش اوضاع ایران و روم نیز در کنار اوضاع عربستان بررسی شده است از این جهت است که ذهنیت غلط شکل گرفته در برخی مخاطبان اصلاح شود. ذهنیتی که براساس آن کشورهای چون ایران و روم را دارای سطح بالایی از تمدن تصور می‌کند و گمان می‌کند که ایران قبل از اسلام سراسر در بردارنده ارزش‌های انسانی بوده و ورود اسلام به ایران هیچ نقشی در توسعه این ارزش‌ها نداشته است.

بیان بخشی از واقعیت‌های موجود در خصوص ایران پیش از اسلام کمک شایانی به اصلاح این باور غلط می‌کند. کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران شهید مطهری نکات خوبی در خصوص ایران قبل از اسلام دارد.

۲ مروری بر جنبه‌های مثبت ایجاد شده توسط تمدن اسلامی در حوزه خانواده، علم و فرهنگ

و عدالت؛

در این بخش سعی شده تا نگاهی به اثرات تمدن اسلامی در این سه حوزه انداخته شود؛ زیرا متأسفانه به دلیل کم‌کاری ما و تبلیغات و فضا سازی بیگانگان در تضعیف خودباوری میان مسلمانان، حتی بسیاری از ما دیران دینی نیز آگاهی کافی را از اوج شکوفایی تمدن اسلامی نداریم. اگر پیرامون آن دوره مطالعه دقیقی صورت گیرد، به خوبی معجزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خواهیم یافت که چگونه جامعه‌ای که در آن فقط ۱۷ نفر خواندن و نوشتن می‌دانستند را به امتی تبدیل کرد که حتی در بسیاری از روستاهای آن، مدرسه و مکتب‌خانه وجود داشت و داشتن کتابخانه به صورت یک فرهنگ عمومی درآمده بود.

این که زن از یک شیء از منظر مردمان آن روز به شخصیتی متعالی تبدیل شود و برای او حق و حقوقی فراوان در نظر گرفته شود که پا به پای مرد در کمالات معنوی و بهره‌گیری از علم و دانش حرکت کند، معجزه‌ای است که تنها به دست پیامبر خاتم تحقق یافت.

۳ انجام فعالیت هم‌اندیشی

برای اینکه ما مسلمانان بتوانیم بار دیگر تمدن اسلامی را احیا کرده به جایگاه مناسب خود در جهان

برسانیم، چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

طرح این قبیل سؤال‌ها و اندیشه درباره آن به دانش‌آموزان می‌فهماند که می‌توانند درباره مسائل بسیار اساسی و بنیادی اجتماعی، فرهنگی و جهانی نظر دهند و باید خود را برای حضور در صحنه‌های بزرگ اجتماعی آماده کنند. همچنین این قبیل سؤال‌ها کرامت و عزت نفس دانش‌آموزان را تقویت می‌کند زیرا خود را در موقعیتی می‌یابند که می‌توانند درباره مسائل تاریخی و جهانی اظهار نظر کرده و پیشنهاد بدهند و در حدّ توان خود، پیشنهادهای عملی را ارائه و پیگیری کنند. دانش‌آموزان عزیز ما باید دریابند که اگر در دورترین روستاها هم زندگی کنند، حق دارند و می‌توانند در حدّ توان خود در جهان مؤثر باشند و مسئولیت دارند برای احیای تمدن اسلامی تلاش کنند.

مهم‌ترین نکته‌ای که در پاسخ این سؤال باید مورد توجه باشد شناخت عوامل اعتلای تمدن اسلامی و عوامل افول آن است. براساس این شناخت، لازم است که عوامل افول را از بین ببریم و عوامل اعتلا را زنده کنیم. مثلاً اگر مهم‌ترین عامل داخلی افول، انحراف حکومت اسلامی از سیره نبوی به سلطنت اموی و عباسی بود، تلاش امروز ما باید این باشد که پایه‌های نظام اسلامی را استوار کنیم و مانع انحراف آن شویم و این کار با امر به معروف و نهی از منکر امکان‌پذیر است. همچنین لازم است نظام اسلامی را به چنان سطحی از قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی برسانیم و به‌گونه‌ای انسجام درونی نظام را تقویت کنیم که در مقابل تهاجمات بیرونی بایستد و دشمنان را از تعرض به خود بازدارد.

توجه به عقل و عقلانیت، علم‌دوستی و تلاش برای فتح قله‌های علم، دور کردن خود از سستی‌ها و تنبلی‌ها، اساس عزت نفس و کرامت نفس و بالاخره پیروی از پیام‌های قرآن کریم و پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام راه‌هایی برای اعتلای تمدن اسلامی است.

قسمت سوم : تمهیدات

الف) دانستنی‌های ضروری برای معلم

۱- ممکن است دانش‌آموزان این سؤال را مطرح کنند که چگونه این همه پیشرفت علمی توسط احکام ستمگر و فاسد انجام گرفت و نیز ممکن است این مسئله به ذهن برخی از دبیران خطور کند که ذکر این پیشرفت‌ها سبب شود که دانش‌آموزان، حکام بنی‌امیه و بنی‌عباس را حکامی ستمگر و ظالم ببینند، بلکه حکامی متمدن و علم‌دوست تصور کنند. اما در اینجا باید به چند نکته توجه کرد :

اول آنکه اگر دین اسلام آن‌گونه که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خواست و برای آن برنامه‌ریزی کرده بود، پیاده و اجرا می‌شد، دستاوردی چنان عظیم و بزرگ داشت که برای ما قابل تصور نیست. در آن صورت استعدادهای فطری انسان‌ها در ابعاد گوناگون شکوفا می‌شد، عقل‌ها به فعلیت می‌رسید، زیبایی‌های زندگی

از هر جهت هویدا می‌گردید و زندگی متعالی انسانی پدید می‌آمد. آنچه در تاریخ اسلام اتفاق افتاده است جلوه کوچکی از آن آرزوی بزرگ بود و آنچه مانع تحقق آن ایده‌ها گردید، تبدیل حکومت عدل نبوی به سلطنت ظالمانه اموی و عباسی بود. بنابراین، ما این خسارت بزرگ را به حساب همین حاکمان جور می‌گذاریم. به دانش‌آموزان می‌گوییم که اگر فقط مالک‌اشتر در زمانی که به سمت حکومت مصر می‌رفت به دست نیروهای معاویه شهید نمی‌شد و عهدنامه‌ای را که امام علی علیه السلام برای او تنظیم کرده بود، اجرا می‌کرد، چه تحول عظیمی در حکومت‌داری پدید می‌آورد و عدالت در چه سطح متعالی‌ای اجرا می‌شد.

نکته دوم اینکه وقتی ما از دستاوردهای عظیم تمدن اسلامی سخن می‌گوییم، به این نکته توجه داریم که این دستاوردها در چه شرایطی به دست می‌آمد. این دستاوردها، در مقایسه با هدف‌های عظیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بسیار ناچیز است، اما در مقایسه با وضعیت حاکم بر دنیای آن روز بسیار عظیم و افتخارآمیز است؛ یعنی می‌بینیم که این تمدن با همه نقص‌هایش، ویژگی‌های استثنایی دارد که کاروان بشریت را از بن‌بست‌هایی نجات داده و تا فتح قله‌های زیادی به پیش برده است.

سوم آنکه این دستاوردها، عموماً با همت عموم مردم از اقشار مختلف نویسندگان، صنعتگران، هنرمندان، عالمان و دانشمندان حاصل شده و در برخی موارد حاکمان نیز همراهی کرده و در بسیاری از موارد نیز زمینه‌های رشد و شکوفایی را از بین برده‌اند که نمونه‌های فراوانی از آن وجود دارد.

نکته چهارم اینکه وضعیت تمدن امروزی نیز شاهدهی بر این مدعاست. اگر به حاکمان کشورهای بزرگ در این صد سال اخیر نگاه کنیم، می‌بینیم که این حاکمان مستکبر ستم‌های فراوانی بر مردم جهان کرده‌اند و جز به اقتدار و حکومت خود نمی‌اندیشند. در عین حال، می‌بینیم که در کنار همین حکومت‌ها پیشرفت‌های علمی و صنعتی در جریان است و همین حاکمان از این پیشرفت‌ها برای اقتدار بیشتر خود بهره می‌برند. البته همین امر سبب می‌شود که این تمدن نیز به تدریج انگیزه‌های رشد و شکوفایی و عوامل سازندگی خود را از دست دهد و روزی به افول گراید.

و نکته آخر اینکه پس از ظهور اسلام و شکل‌گیری حکومت اسلامی به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، برای اولین بار حکومتی مبتنی بر قانون تشکیل شد. در گذشته نیز حکومت‌ها قوانینی داشتند اما حکومت آنان مبتنی بر قانون نبود. پادشاه و امپراتور، خود منشأ قانون و فوق قانون بود. وجود قرآن کریم در میان مردم به عنوان راهنمای زندگی فردی و اجتماعی سبب شد که مردم برای تنظیم مناسبات خود به آن مراجعه کنند و به تدریج عالمان و دانشمندانی پیدا شوند که وظیفه آنها استخراج قوانین از متن قرآن و سیره بود. این قوانین شامل قوانین مربوط به خانواده، اقتصاد و اموال، نظام اداری و سیاسی و نظام قضایی و سایر روابط اجتماعی می‌شد و حاکمان — حتی حاکمان خودکامه — ناچار بودند تا حدودی رفتار خود را بر این قوانین منطبق کنند. همین امر سبب شده بود که حاکمان دنیای اسلام، جز در برخی موارد محدود، نسبت به حاکمان

سرزمین‌های دیگر با فرهنگ تر باشند و در سطح بالاتری عمل کنند و رفتار مناسب‌تری از خود نشان دهند.

۲ جنگ‌های صلیبی: جنگ‌های صلیبی اصطلاحی است در مورد جنگ‌هایی که مسیحیان در سال‌های ۴۸۹ تا ۶۶۸ یا ۱۰۹۶ تا ۱۲۷۰ میلادی علیه مسلمانان و به قصد تصرف دوباره بیت المقدس به راه انداختند. نخستین جنگ صلیبی با فتوای پاپ «اوربان دوم» آغاز شد و قریب به صد هزار نفر سرباز که به «صلیبیون» معروف بودند در سال ۱۰۹۹ میلادی بیت المقدس را به تصرف خود درآوردند. در سال ۱۱۴۶ مسلمانان به فرماندهی صلاح الدین ایوبی این شهر را از صلیبیون پس گرفتند و بعد از آن بارها مسیحیان برای تصرف مجدد آن لشکرکشی کردند، اما موفق نشدند و تنها در زمان فردریک دوم، امپراتور آلمان به مدت ۱۵ سال (۱۲۲۹ تا ۱۲۴۴ م.) توانستند بر این شهر مسلط شوند.

صلیبیون در طی این جنگ‌ها نهایت درنده‌خویی را از خود نشان دادند و حتی به شهرها و روستاهای مسیحی بین راه نیز رحم نکردند. مثلاً در چهارمین جنگ صلیبی (۱۲۰۲ م.) که به فرمان پاپ اینوسان سوم رخ داد، در مسیر خود با امپراتوری بیزانس درگیر شدند و قسطنطنیه را اشغال و غارت کردند. اینوسان - برخلاف نامش که به معنی «معصوم» است - فوق العاده بی‌رحم بود که که نمونه این بی‌رحمی در فرمانی که برای اعزام کودکان خردسال و جوانان کم سن و سال برای شرکت در جنگ‌های صلیبی صادر کرد مشهور است. این کودکان حدود ۵۰ هزار نفر تخمین زده شده‌اند که در سال ۱۲۱۲ م. از طریق شمال آفریقا عازم فلسطین شدند ولی بیش از رسیدن به مقصد اغلب از بیماری و گرسنگی مردند.

۳ نمونه‌هایی از دستاوردهای علمی تمدن اسلامی

پزشکی: زکریای رازی (۳۱۳ - ۲۵۱ هجری قمری)، بیش از ۵۶ اثر در زمینه پزشکی نوشت که مشهورترین آنها الحاوی است. کتاب طب المنصوری رازی (در ۱۰ جلد) نخستین کتاب پزشکی است که در غرب چاپ شده است. او نخستین پزشکی است که از نخ‌هایی از جنس مو در جراحی استفاده کرده است. همچنین او نخستین پزشکی است که آبله را از سرخک و نفرس را از روماتیسم، مجزا دانسته و توصیف دقیقی از این بیماری‌ها نوشته است.

ابوعلی سینا (۴۲۸ - ۳۷۰ هجری قمری)، کتاب قانون را نوشت که تا سال ۱۶۵۰ میلادی در دانشگاه‌های معتبر جهان تدریس می‌شد. این کتاب، که فرهنگ‌نامه پزشکی است، دست کم ۸۶ بار ترجمه شده است. ابن سینا نخستین پزشکی است که از بیمار شدن استخوان‌ها سخن گفته است.

ابوالقاسم زهراوی، کتاب التصریف را در مبانی جراحی نوشت که به لاتین ترجمه شده است. او سه روش بخیه زدن را که بیشتر در جراحی شکم به کار می‌رود، ابداع کرده است. همچنین راهکارهایی برای تسهیل زایمان‌های غیرطبیعی پیشنهاد کرده است که امروزه نیز استفاده می‌شود. خرد کردن سنگ مثانه در مثانه از نوآوری‌های دیگر اوست.

ابن زهر اندلسی کتاب مهمی در زمینه پادزهر نوشت. به علاوه، سیر بیماری سرطان معده را بسیار خوب شرح داده است.

حنین بن اسحاق، نخستین کتاب را در چشم پزشکی نوشت. کتاب او همراه کتاب علی بن عیسی و عمار موصلی، منبع اصلی چشم پزشکی اروپا شد.

داروشناسی: ابن بیطار (وفات ۶۴۶ هجری قمری)، در کتاب «الجامع المفردات الادویه و الاغذیه» که به صورت الفبایی تنظیم شده است، هزار و چهارصد داروی حیوانی، گیاهی و معدنی، روش استفاده از آنها و اینکه کدام یک را می توان به جای دیگری استفاده کرد، شرح داده است. او در نوشتن این اثر بزرگ از مشاهده های خود در سفرهای علمی متعدد به سرزمین های مشهور آن زمان و کتاب های ۱۵۰ صاحب نظر از جمله ابن جلیل، رازی و ابن سینا بهره گرفته است. او در این کتاب نام داروهای مختلف را به زبان های مختلف آورده است.

جامعه شناسی: ابن خلدون (۸۰۸ - ۷۳۲ هجری قمری)، کتاب تاریخ جهان خود را به نام «العبر» نوشت و در مقدمه آن به تجزیه و تحلیل رابطه های حاکم بر سازمان های سیاسی و اجتماعی بشر بر پایه عامل های محیطی و روانی پرداخت. این مقدمه از خود کتاب مشهورتر شد و هنوز هم مورد استفاده پژوهشگران شرقی و غربی است.

فیزیک: ابن هیثم (۴۳۰ - ۳۵۴ هجری قمری)، قانون های شکست نور را کشف کرد. به روش علمی ثابت کرد که بازتاب پروهای نور از روی اجسام به چشم، باعث تشکیل تصویر معکوس روی شبکیه چشم می شود. او نخستین دانشمندی است که از نقش مغز در تفسیر تصویر سخن گفته است. ارتفاع جو زمین را با بررسی شکستن نور محاسبه کرد. قانون اول ترمودینامیک را شرح داد. اتاق تاریک درست کرد و با آن آزمایش انجام داد. او چرخ تراشی داشت که با آن عدسی ها و آینه های خمیده را برای تجربه های خود می ساخت.

عبدالرحمن خازنی (تولد ۵۵۰ هجری قمری)، کتاب میزان الحکمه را نوشت که آن را مهم ترین اثر دانشمندان مسلمان در مکانیک دانسته اند. او در زمینه گرانش، مقاومت سیالات در برابر حرکت، وزن مخصوص سیالات و اندازه گیری وزن مخصوص مواد سخت، پژوهش های دقیقی انجام داده است.

شیمی: جابر بن حیان، به جای روش ساده ذوب فلز، روش حل کردن فلز را به کمک اسید نیتریک، اسید سولفوریک، جوهر نمک و تیزاب سلطانی (که خود اختراع کرده بود) ابداع کرد. او را پایه گذار دانش شیمی می دانند.

زکریای رازی الکل را به صورت خالص تهیه کرد و نام آن را الکحل نامید. این واژه به زبان انگلیسی نیز راه یافت و نام الکل گرفت. رازی نخستین دانشمندی است که شیمی آزمایشگاهی را به خدمت پزشکی گرفت.

بسیاری از نام‌های شیمیایی که امروزه در همه زبان‌های دنیا به کار می‌روند، از یادگارهای شیمی دانان مسلمان است: شیمی (کیمیا)، نیل (آئیلین)، تالکوم (طلق)، زرنیق (آرسنیک)، بوره (براق)، قلبا، آلدئید، زاج سفید، آلیزارین، پتاسیم، سولفور و... .

ریاضی: محمد بن موسی خوارزمی (وفات ۲۴۹ هجری قمری)، کتابی با عنوان جبر و مقابله (جبر و کاربرد آن در زندگی) نوشت و در آن روش محاسبه با عددهای هندی را شرح داد. این کتاب به لاتین ترجمه شد و عددهای هندی از طریق آن به اروپا راه یافت. به علاوه، کتاب مهمی به روش حل معادله‌های درجه دوم نوشت که به عنوان الگوریتمی در اروپا منتشر شد. او در این کتاب واژه شیء (چیز) را برای مقدار ناشناخته به کار برده است. وقتی کتاب او به اسپانیایی ترجمه شد، واژه شیء به صورت xay رونویسی شد، چون در اسپانیایی x به صورت «ش» تلفظ می‌شود. طی زمان این واژه به صورت x خلاصه شد و اکنون نشانهٔ جبری جهانی است.

ابولوفای بوزجانی (نیشابوری) ریاضی‌دان و اخترشناس ایرانی، کتاب هندسه را نوشت و در آن کتاب، روش رسم کردن شکل‌های گوناگون هندسی با خط کش و پرگار و ساختن چندوجهی‌های منظم را نوشت. خواجه‌نصیر طوسی، مثلثات را در قالب مستقلی از علم نجوم ریخت و با این ابتکار گام مؤثری در پیشرفت و توسعهٔ این علم برداشت. یکی از آثار نفیس او که به همین موضوع اختصاص دارد، کتاب «کشف القناع عن اسرار شکل القطاع» است. وی در این کتاب دربارهٔ شکل قطاع، محاسبه‌های سینوس و کسینوس، نظریه چهارضلعی‌ها، حل مثلث‌های مسطح و کروی و مباحث دیگر با استفاده از تجارب علمای گذشته سخن گفته است. لانکوچری هندسهٔ فضایی را بر پایهٔ اصل پنجم از اصول هندسهٔ مسطحهٔ خواجه‌نصیر طوسی بنیان‌گذاری کرد.

غیاث‌الدین کاشانی، کاشف حقیقی کسر اعشاری است و اندازهٔ دقیق از عدد بی‌ده‌دست آورده است. کتاب مفتاح الحساب او را یکی از برجسته‌ترین کتاب‌ها دربارهٔ محاسبه و نظریهٔ اعداد می‌دانند. عمر خیام (۵۱۷-۴۲۹ هجری قمری)، جبر خیام از برجسته‌ترین کتاب‌های ریاضی است. وی معادله‌ها را تا درجهٔ سوم به روش هندسی حل کرده است. تقویم جلالی که هنوز در ایران رایج است و از تقویم میلادی بسیار دقیق‌تر است، از شاهکارهای اوست.

زمین‌شناسی: ابوریحان بیرونی (۴۴۲-۳۶۲ هجری قمری)، ریاضی‌دان، اخترشناس، پژوهشگر تاریخ و جغرافیا، نخستین دانشمندی است که علت پدید آمدن چاه‌ها و چشمه‌هایی را که آب از آنها فوران می‌کند (چاه‌های آرتیزین) به صورت علمی توضیح داده است. او از حرکت زمین به دور خورشید سخن گفته و شب و روز را براساس این حرکت توضیح داده است. به علاوه، برای به‌دست آوردن وزن مخصوص فلزها و سنگ‌های باارزش، ترازوی ویژه‌ای درست کرد. وی از دگرگونی‌های زمین‌شناختی به خوبی آگاه بوده است.

نجوم یا اخترشناسی: از معروف‌ترین دانشمندان این علم، خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ - ۵۹۷ هجری قمری)، است. او منظومه سیاره‌ای جدیدی طرح‌ریزی کرد که شاگردش قطب‌الدین شیرازی آن را کامل کرد. در این منظومه، برخلاف منظومه بطلمیوس، زمین درست در مرکز عالم قرار دارد. وی هولاکوخان مغول را به ساختن رصدخانه مراغه تشویق کرد.

ابن‌شاطر، برجسته‌ترین اخترشناس قرن هشتم هجری، مدیر سازمان تعیین وقت نماز از طریق دانش اخترشناسی بود. وی با الگوی سیاره‌ای خود تغییرات نوینی در الگوی بطلمیوس به وجود آورد و از آنجا که الگوی وی از نظر ریاضی همان الگوی کوپرنیک است، این پرسش مطرح است که آیا الگوی او به اروپا رفته است یا نه.

البتانی، که برخی او را بزرگ‌ترین اخترشناس اسلامی می‌دانند، روش تازه‌ای برای تعیین زمان مشاهده هلال ماه کشف کرد و پژوهش گسترده‌ای درباره خورشیدگرفتگی و ماه‌گرفتگی انجام داد. ترجمه کتاب معروف او، «الزیج»، تا زمانی یکی از کتاب‌های اصلی اخترشناسی در غرب بود.

جغرافیا: ابن‌حوقل، جغرافی‌دان قرن چهارم، حدود ۳۰ سال به سرزمین‌های مهم آن زمان، از جمله اسپانیا، مصر، ایران، جزیره سبسیل در ایتالیا و شمال آفریقا سفر کرد و مشاهده‌های خود را در کتابی با نام «المسالك و الممالك» گرد آورد. او در این کتاب اطلاعات باارزشی درباره زندگی مردم و فرآورده‌های کشاورزی و صنعتی شهرهای مختلف فراهم کرده است و در نقشه‌های دقیقی که در این کتاب آورده، راه‌ها و فاصله شهرها را نیز مشخص کرده است.

ابوریحان بیرونی عرض و طول جغرافیایی شهرهای مهم آن زمان را تعیین کرده است. کتاب «تحقیق ماللهند»، نمونه کاملی از پژوهش‌های مسلمانان در زمینه جغرافیای انسانی و فرهنگ فولکلور است.

دریانوردی: ابن ماجد، مهم‌ترین دریانورد قرن نهم هجری بود که تجربه‌های شخصی او از دریای سرخ و اقیانوس هند، دقیق‌ترین توصیف این مکان‌ها در قرون وسطی است. او بیشتر راه‌های دریایی آن زمان را از دریای سرخ به شرق آفریقا و از شرق آفریقا تا چین را پیموده بوده و به شیر دریای خروشان مشهور شده بود. او ۲۸ اثر در زمینه اخترشناسی و دریانوردی نوشته است. او کتابی به نام الفوائد نوشته است که راهنمای دریانوردان بوده و بدون آن پیمودن اقیانوس هند بسیار مشکل بوده است.

مکانیک: احمد بن موسی بن شاکر خراسانی، چرخ‌های آبی، پمپ‌ها و ماشین‌های ساخت که برای بالا کشیدن آب به کار می‌رفتند. وی کتابی به نام الحیل نوشت که مرجع شناختن و ساختن دستگاه‌های مکانیکی است.

ساعت‌هایی که با فشار آب، فشار جیوه، اثر حرارت شمع یا وزنه به حرکت درمی‌آمدند و نوعی ساعت خورشیدی زنگ‌دار نیز از نوآوری‌های مسلمانان بود. هارون الرشید در سال ۸۰۷ میلادی، سفیری را به

دربار کارل کبیر قیصر فرانک‌ها فرستاد و نمونه‌ای از ساعت‌های آبی زنگ‌دار را به او هدیه کرد. زیست‌شناسی: علی‌بن‌عباس آندلسی نخستین دانشمندی است که حرکت‌های رحم و نقش آنها را در زایمان کشف کرده است. او هزاران سال پیش‌تر از داروین از اصل انواع و پیدایش آنها بر اثر تغییرات ضروری در پاسخ به شرایط محیط‌زیست، سخن گفته است.

ابن‌نفیس، چکیده کتاب قانون ابن‌سینا را نوشت و در آن از گردش خون ششی (گردش خون کوچک) سخن گفته است. اثر جالب دیگر او، کتاب الارجوزه فی الطب است که چکیده کتاب قانون به شعر است.

۴ معرفی برخی جریان‌های ظاهرگرا و سطحی‌نگر در دوران اسلامی

الف) مجسمه و مشبّهه: این نام به عموم فرقه‌هایی که در توحید معتقد به تجسم و جسم داشتن خداوند سبحان بوده‌اند و یا خدا را شبیه موجودات مادی می‌دانسته‌اند اطلاق می‌شود.

مجسمه و مشبّهه خداوند را تشبیه به خلق کنند و برایش جا و مکان اثبات کنند و گویند: بر عرش جای دارد و پاهای بر کرسی نهاده، سر و دست و جمله اعضا دارد و هرچه را که جا و مکان نباشد معدوم است و نه موجود.

ب) اشاعره: اشاعره پیروان مکتب کلامی ابوالحسن علی‌بن اسماعیل اشعری هستند که (در سال ۲۶۰ هـ) در بصره تولد یافت و در ۳۲۴ هجری در بغداد درگذشت و تا چهل سالگی در محضر استاد خود ابوعلی جبایی به آموختن اصول و روش استدلال «معتزله» می‌پرداخت، سرانجام بر استاد خود اعتراض کرد و از طریقه «معتزله» آشکارا کناره گرفت (۳۰۰ هـ).

ابوالحسن اشعری در فروع فقه تابع مذهب شافعی شد ولی در اثبات عقاید دینی خود با وجود نهی «اصحاب سنت و حدیث» ادله کلامی را به کار می‌برد و اصول آن را با عقاید اهل سنت و جماعت وفق می‌داد و مذهب اشعری را بنیاد نهاد.

اشعری مشرب جدیدی در علم کلام پدید آورد. چون خود پیش‌تر با معتزله همکاری داشت روش کار ایشان و نقاط ضعف فلسفه آنان را می‌دانست.

اشعری در مقابل روش «معتزله» که شیوه برهان و کلام بود، طریقه «اهل سنت» را تأیید و تقویت نمود، و برخلاف «معتزله» معتقد به «قدم قرآن» و تفاوت بین «ذات» و «صفات» خدا و ضرورت رویت خداوند در آخرت شد.

در عهد طغرل سلجوقی، عمیدالملک کندری وزیر او که از طرفداران جدی «معتزله» بود «اشاعره» را مورد تعقیب قرار داد، ولی در عهد ارسلان چون خواجه نظام‌الملک به وزارت او رسید، مذهب اشعری را تقویت کرد، و برای ترویج آن «دانشگاه نظامیه» بغداد را تأسیس کرد، تا به انتشار آن مذهب در ممالک اسلامی پردازد.

از طرفداران سرسخت مذهب اشعری که در تقویت و ترویج این طریقه اهتمام کردند، ابوبکر باقلانی، امام الحرمین جوینی، ابو حامد غزالی، فخر رازی، قاضی عضدالدین ایجی، میرسید شریف جرجانی و تفتازانی بودند.

با انتشار کتاب‌های امام غزالی، با وجود مخالفت شدید حنابله و ماتریدیه و معتزله، مذهب اشعری قوت یافت، و در بیشتر بلاد اسلام، مذهب عامه اهل سنت و جماعت گردید.

از مهم‌ترین اعتقادات اشاعره - که آنها را در مقابل معتزله و شیعه قرار می‌دهد - نفی حسن و قبح عقلی امور است. اشاعره بر این باورند که کارها به خودی خود خوب و بد نیستند، بلکه در صورتی خوب یا بد می‌شوند که خدا بخواهد. به تعبیر دیگر، مثلاً راستگویی به خودی خود خوب نیست، بلکه چون خدا فرموده خوب شده است و خدا می‌توانست به دروغگویی امر کند و آنگاه دروغگویی بهتر از راستگویی می‌شد. به این نظریه، نظریه حسن و قبح شرعی می‌گویند.

اشعری به شفاعت پیامبر در مورد مرتکبین گناه کبیره اعتقاد داشت و در باب اختیار نظریه‌ای مطرح کرد که به نظریه «کسب» معروف شد به این صورت که خداوند افعال آدمی را خلق می‌کند و انسان آنها را کسب می‌کند. بسیاری از محققین معتقدند این نظریه عملاً با نظریه جبر تفاوت چندانی ندارد، هرچند خود اشاعره این سخن را قبول ندارند.

ج) و هابیت: «وهابیان» پیروان محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵ - ۱۲۰۶) هستند. او پیرو مکتب ابن تیمیه و شاگرد او ابن قیم الجوزی بود که عقایدی مخالف با عقاید همه مذاهب اسلامی را در جزیره العرب بنیان نهاد. نام این فرقه از نام پدر او عبدالوهاب گرفته شده است.

به خاطر عقاید افراطی، حتی علمای حنبلی شهر عینیه - از جمله پدرش - او را نتوانستند تحمل کنند و از شهر بیرون کردند و در سال ۱۱۰۶ به درعیه از نواحی معروف نجد رهسپار گردید.

امیر درعیه که محمد بن سعود نام داشت مقدم او را گرامی شمرد و سخنان وی را به مصلحت مقام خود دانست و به او وعده مساعدت و یاری در اشاعه عقایدش داد.

چون عده‌ای به مذهب وی گرویدند، آنان را علیه مردم نجد فرمان جهاد داد و ایشان به یاری محمد بن سعود بر نجد و قبایل ساکن در آن حدود غلبه کردند، و شهر ریاض را فتح کردند و از آن به بعد آل سعود آنجا را پایتخت خود قرار دادند.

محمد جواد مغنیه در کتاب «هذه هي الوهابية» می‌نویسد: «به نظر وهابی‌ها هیچ انسانی نه موحد است و نه مسلمان مگر اینکه امور معینی را ترک نماید که از جمله آنها این چند مورد است:

۱) به وسیله هیچ یک از انبیا و اولیای خدا به خداوند تعالی توسل نجوید و هرگاه چنین کند و بگوید: ای خدا توسط پیامبرت محمد ﷺ به تو متوسل هستم که من را مشمول رحمت خود قرار دهی، چنین

کسی به راه مشرکان رفته و عقیده‌اش شرک است.

۲ به قصد زیارت به قبر پیغمبر ﷺ نزدیک نشود و بر آن دست نگذارد و در آنجا دعا نخواند و نماز نگذارد و بر آن بنا و مسجد نسازد و برای آن نذر نکند.

۳ از پیغمبر طلب شفاعت نکند اگرچه خداوند حق شفاعت را به پیغمبر ﷺ اسلام عطا کرده است ولیکن از طلب آن نهی فرموده است و کسی که از پیامبر طلب شفاعت کند مانند این است که از بتان شفاعت خواسته باشد.

۴ هرگز نباید به پیغمبر سوگند بخورد و الفاظی از قبیل: بحق محمد، یا محمد، سیدنا محمد ﷺ بر زبان جاری نسازد.

۵ نذر برای غیر خدا و پناه بردن و استغاثه به غیر خداوند شرک است.

۶ زیارت قبور و ساختن گنبد و بنا بر آنها و تزئین قبور و سنگ و کتیبه نهادن بر آن و چراغ و شمع گذاشتن بر آن شرک است.

وهابیان در باب توحید دیدگاه «مجسمه» را دارند و خداوند را دارای اعضا و جوارح می‌دانند. «وهابیه» در سال ۱۲۱۶ هجری قمری بعد از خراب کردن قبور بقیع، به کربلا و نجف حمله کردند و حرم حضرت امام حسین علیه السلام را غارت نمودند و قریب چهار هزار تن از مردم شیعه آن شهر را بکشتند. ایشان بر آن بودند که گنبد رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز خراب کنند و با خاک یکسان نمایند ولی از بیم اعتراض دیگر مسلمانان از این کار خودداری کردند.

مذهب وهابی اکنون در عربستان سعودی مذهب رسمی است و فتاوی علمای آن مذهب از طرف دولت اجرا می‌شود.

با تبلیغات متعدد عقاید «وهابیان» در آفریقا و هند رواج فراوان یافته است چنان‌که در زنگبار بسیاری از مسلمانان به این مذهب گرویده‌اند.

در هندوستان پیشوای این فرقه سید احمدخان (۱۸۱۷ - ۱۸۹۸) ملقب به (Sir) بود که در سال ۱۸۲۲ میلادی در سفر حج خود مذهب وهابی را پذیرفت.

سید احمدخان، فردی غربزده و از موانع مهم اقدامات بیدارگرانه سید جمال‌الدین اسدآبادی در هند نیز بود.

در الجزایر امام سنوسی برای حج به مکه رفت و دعوت «وهابیه» را بشنید و آن را پذیرفت و پس از بازگشت به موطن خود در انتشار آن کوشید.

(ب) منابع

- ۱ منابع درس قبل.
- ۲ منابعی که برای تهیه قسمت دانستنی‌های ضروری استفاده شده :
- فرهنگ فرق اسلامی، محمدجواد مشکور، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸
- فرهنگ جامع سیاسی، محمد طلوعی، نشر علمی، ۱۳۷۲
- فرهنگ‌نامه کلید دانش، نشر طلایی، ۱۳۸۵
- فرهنگ اصطلاحات نجومی، ابوالفضل مصفی، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶
- ۳ همراه با راستگویان، محمد تیجانی، ترجمه سید جواد مهری، بنیاد معارف اسلامی قم، برای معلم و دانش‌آموز
- ۴ آنگاه هدایت شدم، محمد تیجانی، ترجمه سید جواد مهری، بنیاد معارف اسلامی قم، برای معلم و دانش‌آموز
- ۵ آئین وهابیت، جعفر سبحانی، برای معلم
- ۶ وهابیت بر سر دوراهی، آیه‌الله مکارم شیرازی، مدرسه امام علی بن ابیطالب، ۱۳۸۵، برای معلم و دانش‌آموز
- ۷ تحلیلی نو بر عقاید وهابیان، محمدحسین ابراهیمی، ۱۳۸۵، برای معلم و دانش‌آموز
- ۸ نقدی بر اندیشه وهابیان، محمدحسن موسوی قزوینی، ۱۳۸۴، برای معلم و دانش‌آموز
- ۹ این است آئین وهابیت، محمدجواد مغنیه، ترجمه ابراهیم سیدعلوی، برای معلم و دانش‌آموز

نگاهی به تمدن جدید

درس دوازدهم

قسمت اول: کلیات

الف) هدف‌ها

- ۱ هدف کلی: ارزیابی تمدن جدید بر مبنای معیارهای تمدن متعالی اسلام
- ۲ هدف‌های آموزشی
 - شناخت پیامدها و نتایج تمدن جدید در مهم‌ترین حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی
 - ارزیابی پیامدها و نتایج تمدن جدید با مراجعه به معیارهای تمدن متعالی اسلام

ب) ارتباط با درس قبل

در درس قبل گزارشی از تمدن اسلامی ارائه شد و میزان انطباق آن با معیارهای تمدن متعالی اسلام مورد بررسی قرار گرفت. در این درس گزارشی از تمدن جدید غرب ارائه می‌شود و سپس این تمدن مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد تا میزان انطباق آن با معیارهای تمدن متعالی اسلام مشخص شود.

نقد تمدن غرب با معیارهای برخاسته از فرهنگ خود، نوجوان و جوان ما را در موضعی فعال نسبت به تمدن غرب قرار می‌دهد و از حالت انفعالی خارج می‌سازد؛ عزت نفس و استقلال رأی او را تقویت می‌کند و خودباوری‌اش را افزایش می‌دهد. دانش‌آموزان و جوانان ما باید دریابند که می‌توانند تمدن جدید را با همه عظمتش بفهمند و نقاط قوت و ضعف آن را با معیارهای خودشان تشخیص دهند.

کاری که بسیاری از مبلغان غرب می‌کنند این است که به مسلمانان و شرقیان القا نمایند که شما در مرتبه‌ای نیستید که تمدن جدید را نقد کنید، آن هم با معیار خودتان. آنها به ما می‌گویند بیاید با معیارهایی که ما به شما می‌دهیم تمدن خود و گذشته خود را نقد کنید و هم تمدن جدید را. روشن است که در این گونه نقدها حق به جانب چه کسی خواهد بود. اما در این درس تلاش شده است تا این رابطه معکوس شود و

دانش‌آموزان با معیارهای برخاسته از اعتقادات خود تمدن جدید را بررسی کنند. نکته‌ای که در این درس به آن توجه شده است، نقد منصفانهٔ غرب است یعنی نه مانند برخی، چهرهٔ کاملاً سیاه از غرب نشان داده شده است و نه مانند برخی دیگر، چهره بزک کرده غرب مطرح شده است، بلکه سعی شده نقاط قوت تمدن غرب در کنار نقاط ضعف آن دیده شود. این نوع نگاه به غرب باعث می‌شود تا دانش‌آموزان نیز به این نتیجه برسند که این درس منصفانه به نقد غرب نشست است و از این رو نقدهای صورت گرفته در این درس را راحت‌تر بپذیرند و موضع افراطی در دفاع از غرب نگیرند.

ج) محورهای اصلی درس

- ۱ لزوم بررسی نقاط قوت و ضعف تمدن غرب برای بهره‌گیری از نقاط قوت آن و عبرت گرفتن از ضعف‌ها به منظور حرکت به سوی سامان‌دهی تمدن اسلامی
- ۲ بررسی زمینه‌های پیدایش تمدن جدید: ۱- کلیسا و تعالیم تعریف شده ۲- بهره‌گیری از تجربیات تمدن‌های دیگر از جمله تمدن اسلامی
- ۳ بیان آثار مثبت و منفی تمدن جدید در سه حوزهٔ علم، عدالت، خانواده

مراحل تدریس

ردیف	مراحل تدریس
۱	قرائت صحیح آیات ابتدای درس
۲	تبیین لزوم بررسی هم‌زمان نقاط ضعف و قوت تمدن جدید
۳	بررسی زمینه‌های پیدایش تمدن جدید
۴	بررسی پیامدهای مثبت و منفی تمدن جدید در حوزهٔ علم
۵	بررسی پیامدهای مثبت و منفی تمدن جدید در حوزهٔ عدل
۶	بررسی پیامدهای تمدن جدید در حوزهٔ خانواده
۷	انجام فعالیت «برداشت»

۱ قرائت صحیح آیات همچون دروس گذشته

۲ تبیین لزوم بررسی هم‌زمان نقاط ضعف و قوت تمدن جدید: در ابتدای تدریس، دبیر با بیان تاریخچه اجمالی سه تمدن بزرگی که در اروپا تشکیل شده است، به لزوم بررسی ابعاد مختلف تمدن جدید می‌پردازد و به دور از پیش داوری در خصوص این تمدن، بیان می‌دارد که هر تمدنی نقاط قوت و وضعی دارد که بایستی جهت شکوفایی تمدن اسلامی، نقاط قوت آن را جهت استفاده و به‌کارگیری و نقاط ضعف آن را جهت پیشگیری و پرهیز مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

متأسفانه برخی دبیران در این درس تنها به سیاه‌نمایی تمدن غرب پرداخته و سعی در ارائه چهره سراسر ضعف و نقص از این تمدن را دارند که همین رویه باعث می‌شود، دانش‌آموزان که معمولاً شیفته مظاهر این تمدن هستند، موضع دفاعی بگیرند و هیچ کدام از نقدهای دبیر خود را، حتی آنهایی که کاملاً به حق هستند، نپذیرند؛ در حالی که اگر همین دانش‌آموزان احساس کنند که دبیر آنها به نقاط قوت تمدن غرب معترف است و منصفانه به بیان نقاط قوت و ضعف می‌پردازد، بیشتر پذیرای نقدهای وارد بر تمدن غرب خواهند بود.

۳ بررسی زمینه‌های پیدایش تمدن جدید

در این قسمت به برخی از زمینه‌های شکل‌گیری تمدن جدید پرداخته شده است تا دانش‌آموزان تحلیل درستی از علل پیدایش تمدن جدید داشته باشند.

عامل اول شکل‌گیری این تمدن، کلیسا بود. تبیین این عامل باید حاوی نکات زیر باشد:

(الف) اعتقادات خاص کلیسا (که عموماً با تفکر عقلانی و عقلانیت سازگار نبود)

(ب) موقعیت استثنایی پاپ و اختیارات فوق‌العاده او

(ج) مخالفت با نظریات جدید علمی به بهانه ناسازگاری با دین

طرح این موارد سبب می‌شود که دانش‌آموزان تفاوت بنیادین اسلام و مسیحیت قرون وسطی را درک کنند و دریابند که چرا کنار گذاشتن دین مسیح در اروپا از عوامل پیشرفت و توسعه محسوب می‌شود و بی‌وجهی به آموزه‌های اسلامی سبب عقب‌ماندگی مسلمانان می‌گردد؛ چراکه دین اسلام برخلاف مسیحیت تحریف شده، هیچ تعارضی با عقل ندارد بلکه عقل مؤید آن است و همچنین مشوق مسلمانان در رو آوردن به علم و دانش بوده است.

۴ بررسی پیامدهای مثبت و منفی تمدن جدید در حوزه علم

در آثار مثبت حوزه علم بر دو اثر تأکید شده است:

۱- رشد سریع علم

۲- توانایی بهره‌مندی بیشتر از طبیعت

این دو اثر معمولاً مورد توجه بسیاری از دانش‌آموزان است. آنها تمدن جدید را مظهر علم و دانش می‌بینند و از آن رو شیفته آن می‌شوند. در اینجا ما بر این نقطه قوت تمدن جدید تأکید کرده‌ایم اما در ادامه

آن آثار سوئی را که معمولاً از نگاه دانش‌آموزان مخفی می‌ماند و به آن توجه نمی‌شود را نیز بیان کرده‌ایم تا دانش‌آموز بداند که در کنار این آثار مثبت، چه پیامدهای منفی‌ای در عرصه علم و دانش به وجود آمده است که برآمده از نگاه تک‌بعدی غرب به این حوزه است. آثاری چون تخریب طبیعت، مصرف‌گرایی، غفلت از تکامل بعد معنوی، شتاب در مصرف منابع طبیعی و به هدر دادن آن که همگی ناشی از دوری از یکتاپرستی و بی‌توجهی به فرمان‌های خداوند است. اگر روح عبودیت و بندگی در میان مردم حاکم بود، این آثار تخریبی ظاهر نمی‌شد.

۵ بررسی پیامدهای مثبت و منفی تمدن جدید در حوزه عدالت

در این حوزه نیز، کتاب درصدد قضاوت منصفانه تمدن جدید است و از این رو نکات مثبت این تمدن را در عرصه برپایی عدل بیان کرده است که عبارت‌اند از: توجه به قانون و مشارکت مردم در تشکیل حکومت. و این به دلیل تلاش‌های زیادی بود که از سوی اندیشمندان غرب صورت گرفت که روابط انسان‌ها و حقوق و مسئولیت‌ها مبتنی بر عقلانیت و علم باشد. اگرچه این تلاش‌ها موفقیت‌هایی در پی داشت و قوانین حقوقی زیادی تصویب شد اما از آنجا که قانون برآمده از احکام الهی به کلی کنار گذاشته شد، در نتیجه نوعی حکومت طاغوتی و مخالف با عبودیت پروردگار در دنیا رواج یافت که نسبت به اطاعت احکام الهی بی‌تفاوت بود و این باعث شد که علم و عقلانیت در مسیر استعمار ملت‌ها و تحمیل حکومت‌های ستمگر به کار گرفته شود و همین باعث بروز آثار و پیامدهای منفی‌ای شد که در این درس به سه مورد آن اشاره شده است.

۶ بررسی پیامدهای تمدن جدید در حوزه خانواده

متأسفانه تمدن جدید هیچ اثر مثبت قابل توجهی در عرصه خانواده نداشت و نه تنها برنامه‌ای ثمربخش برای حمایت از بنیان خانواده اجرا نکرد، بلکه در این تمدن، خانواده ضعیف‌ترین جایگاه خود را یافت. این نتیجه آن است که در تمدن جدید تنها به بُعد مادی انسان توجه شد و از ابعاد متعالی او غفلت شد. وقتی انسان محدود به بُعد مادی می‌شود، تنها لذت‌ها و خوشی‌های مادی معنا می‌یابد و از این رو انسان به جای تن دادن به مسئولیت‌های معنوی و ظاهر شدن در نقش پدر و مادر، تنها به خوشگذرانی و عیاشی در قالب روابط جنسی بدون چارچوب و مسئولیت می‌پردازد.

در این نگاه روح و بُعد فرامادی انسان اساساً امری بی‌معناست و هرچه هست تن مادی اوست. همین امر باعث می‌شود به جای توجه به زیبایی‌های درونی زن، همچون عواطف، حس مادری و یا احساسات دخترانه، تنها به جسم و زیبایی‌های جسمی او توجه شود.

۷ برداشت

از آنجا که هنر امروز دربردارنده پیام‌هایی از قبیل خشونت، روابط جنسی، برهنگی، بی‌توجهی به بنیان خانواده، شهوت‌پرستی، مصرف‌گرایی، دنیادوستی و پوچ‌گرایی است، انسان را به وادی بی‌اخلاقی سوق می‌دهد.

علت این امر این است که تأکید افراطی بر بُعد مادی انسان، روح هنر عصر جدید را تشکیل داده است، از این رو، هر آنچه در نقطه مقابل بُعد مادی است بی ارزش جلوه داده می‌شود.

قسمت سوم: تمهیدات

الف) دانستنی‌های ضروری برای معلم

اصطلاحات علمی

۱- **کلیسا:** جامعه مذهبی مسیحیت، محل عبادت مسیحیان؛ کلمه «کلیسا» معمولاً به کلیسای کاتولیک و رومی اطلاق می‌شود و به تعبیر دیگر آن را کلیسای لاتینی یا کلیسای مغرب می‌نامند که پاپ رئیس ظاهری آن است. کلیسای یونانی یا کلیسای مشرق، که اُرتُدُکس خوانده می‌شود، به هیچ‌وجه رهبری پاپ را قبول ندارد. کلیسای پروتستان یا کلیسای بازنگری شده، از جنبه‌های متعددی با کلیسای کاتولیک و کلیسای ارتدکس فرق دارد و شامل فرقه‌های مختلف پروتستانی می‌شود. کلیسای اخیر در شمال اروپا و آمریکا رواج دارد و هیچ چیز جز کتاب مقدس برای آنها حجیت ندارد. این سه کلیسا عموماً تحت نام کلی «دین مسیح» یا «مسیحیت» نامیده می‌شود.^۱

۲- **غسل تعمید:** از آیین‌های مسیحیت کاتولیک است. با انجام این مراسم، نفس انسان از گناه اولیه پاک شده، فرزند خدا و وارث بهشت می‌گردد. از نظر مسیحیان، حضرت آدم علیه السلام در بهشت اولیه مرتکب گناه شد و این گناه دامن همه انسان‌ها را گرفت. شخص تعمید یافته که ننگ گناه آدم را تحمل کرده است به واسطه شایستگی‌های عیسی مسیح، نه شایستگی‌های خودش، تولد معنوی دوباره‌ای می‌یابد و وارد حیات اسرارآمیز کلیسا می‌شود و شایسته بهشت می‌گردد و هیچ قدرتی جز اختیار خود او نمی‌تواند آن را از او بگیرد. تعمید، فضایل الهی ایمان، امید، محبت و فضایل چهارگانه اصلی، یعنی عدالت، آینده‌نگری، خویشتن‌داری و بردباری را در نفس ایجاد می‌کند.

نشانه محسوس تعمید، ریختن آب همراه با این عبارت کشیش است: «ای فلان، من تو را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید می‌دهم.»^۲

۳- **اعتراف و توبه:** یکی از آیین‌های کلیسا است که هر کس می‌خواهد توبه کند، این توبه را در مقابل کشیش اعلام می‌کند و به گناهان خود اعتراف می‌نماید. در این آیین، گناهی که شخص توبه‌کننده بعد از تعمید مرتکب شده، آمرزیده می‌شود. اعتراف شفاهی در حضور مسیح برای آمرزش گناهان لازم است.

۱- فرهنگ معین

۲- آیین کاتولیک، جورج براتل، حسن فنبری، ص ۱۳۴

مسیح قدرت آموزش گناهان را به حواریان خود و جانشینان آنان داد؛ به همین جهت کلیسا مقرر داشته است که باید گناهکاران، نزد کشیشان به گناه اعتراف کنند تا آمرزیده شوند.^۱

۴ پاپ؛ رئیس کلیسای کاتولیکی رُم که توسط جمعی از کاردینال‌ها انتخاب می‌شود. مقرّ او واتیکان (در رُم پایتخت ایتالیا) است. مسیحیان معتقدند هنگامی که روح القدس در روز عید پنجاهه بر رسولان (مبلغان مسیح در مناطق مختلف) نازل شد، کلیسا متولد شد و روح حقیقت، برای تعلیم همه حقایق آمد و جاودانه در کلیسا باقی ماند. بدین ترتیب، فقط کلیسا می‌توانست حقیقت را تعلیم دهد. معنای این سخن آن است که پاپ خطاناپذیر است و نمی‌تواند خطا را تعلیم دهد. بنابراین، از عید پنجاهه تاکنون، پاپ در موضوعات ایمانی و اخلاقی معصوم بوده است. بنابراین، بیانه‌های پاپ‌های رُم تغییرناپذیرند و توافق کلیسا نمی‌تواند آنها را تغییر دهد.^۲

۵ مارتین لوتر؛ اصلاح طلب مذهبی آلمانی که در سال ۱۴۸۳ میلادی متولد و در سال ۱۵۴۶ درگذشت. او دهقان زاده بود. سپس کشیش و استاد فلسفه دانشگاه «ارفورت» شد. لوتر، بانی مذهب جدید (پروتستان) در دین مسیح است. او با پاپ و کشیشان که از مردم اعتراف و پول می‌گرفتند به مخالفت برخاست و برخلاف دستور پاپ، کتاب انجیل را به زبان آلمانی ترجمه کرد؛ تا آن زمان، کلیسای کاتولیک زبان لاتین را مقدس می‌شمرد و معتقد بود که انجیل فقط باید به زبان لاتین باشد. پیروان او را «لوتریان» یا «لوتری» گویند. مذهب لوتر بیشتر در آلمان و اتریش رواج داشت.^۳

۶ ژان کالون؛ وی پیشوای یک نهضت اصلاح طلبانه مسیحی مذهب در فرانسه است. وی مبلغ اصول عقاید «رِفُرم» در فرانسه و سوئیس بود. کالون در ژنو اقامت گزید و در آنجا جمهوری تأسیس کرد و همان‌جا در سال ۱۵۶۴ درگذشت. کالون مؤسس فرقه‌ای است که به نام خود او، «کالونیسم» نامیده شد. افراد این فرقه جزو پروتستان‌ها محسوب می‌شوند. اینان طرفدار دموکراسی و مخالف با کلیه مراسم و آداب معمول در مذهب کاتولیک هستند. پیروان این فرقه بیشتر در هلند، سوئیس، فرانسه، مجارستان و شمال انگلستان سکونت دارند.^۴

۷ استعمار؛ این کلمه در لغت به معنی طلب آبادانی کردن و آبادانی خواستن است. در قرآن کریم نیز این کلمه در همین معنا به کار رفته است. مثلاً در آیه ۶۱ سوره هود می‌خوانیم: «هوَأَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» او شما را از زمین پدید آورد و شما را به آبادانی در آن فراخواند.

معنی اولیه این کلمه آن است که گروهی از یک کشور مهاجرت کنند و یک مجموعه مسکونی جدید در سرزمین‌های تازه تشکیل دهند. اما معنای رایج آن، که امروزه به کار می‌رود، تسلط سیاسی، نظامی و

۱- همان، ص ۱۳۷

۲- آیین کاتولیک، جورج براتل، ص ۱۶۹

۳ و ۴- فرهنگ معین

اقتصادی یک دولت قدرتمند بر یک سرزمین یا قوم یا ملت ضعیف است. گرچه تاریخ استعمار به قرون قدیم برمی‌گردد، اما تاریخ حقیقی استعمار به مفهوم جدید، از قرن‌های شانزدهم و هفدهم آغاز می‌شود. در این دوره، اروپا نفوذ خود را در دنیای غیراروپایی گسترش داد. کشف قاره آمریکا، دولت‌های بزرگ اروپایی (اسپانیا، پرتغال، فرانسه، انگلستان و هلند) را برانگیخت که به تصرف سرزمین‌های تازه کشف شده بپردازند و این سرآغاز استعمار و تشکیل امپراتوری‌های نو بود. امپراتوری اسپانیا در آمریکای مرکزی و جنوبی، پرتغال در برزیل، فرانسه و انگلستان و هلند در آمریکای شمالی و جزایر هند غربی و آسیا و آفریقا مستعمراتی را به وجود آوردند. هدف اصلی این استعمارگران دست‌یافتن به منابع تازه و تجارت بود. این مرحله از استعمار، در اواخر قرن هجدهم به پایان رسید.

مرحله جدید استعمار در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ شکل گرفت که ناشی از انقلاب صنعتی بود. در این دوره، کشورهای استعمارگر، منابع و مواد خام کشورهای مستعمره را بیش از پیش غارت کردند و آنها را تبدیل به بازار مصرفی برای تولیدات خود نمودند.

مرحله آخر استعمار که به «استعمار جدید» مشهور است، با اعطای استقلال به دولت‌های مستعمره همراه بود. کشورهای صنعتی به مستعمرات خود که اکنون به کشورهای کوچکی تبدیل شده بودند استقلال دادند، اما روابط یک‌جانبه اقتصادی را حفظ کردند و آنها را به صورت زاید اقتصادی خود، تحت سلطه نگاه داشتند. در این مرحله، از طریق صدور سرمایه و تأثیرگذاری بر قیمت‌ها و مبادله مواد خام با کالاهای ساخته شده و فشارهای سیاسی و اقتصادی، کشورهای کمتر رشد یافته را استثمار می‌کنند. این رابطه، عنوان «نئوکولونیالیسم» و بسیاری از ملت‌های کوچک و تازه آزاد شده را علیه این نوع رابطه سیاسی و اقتصادی برانگیخته است. این روش سبب می‌شود که کشورهای ضعیف همچنان در مراحل اولیه رشد اقتصادی باقی بمانند و یا حتی عقب بروند و در مقابل کشورهای پیشرفته از بهره‌برداری منابع آنها و از راه مبادله اقتصادی، سودهای کلان به دست آورند. رواج این اصطلاح مخصوصاً از کنفرانس باندونگ (آوریل ۱۹۵۵) آغاز شد. در این کنفرانس، سوکارنو، رئیس‌جمهور اندونزی، به نوعی از استعمار اشاره کرد که در لباس جدید و از طریق نظارت و تسلط اقتصادی و فرهنگی، همان هدف‌های استعماری کهن دنبال می‌شود.^۱

۸ نیهیلیسم (nihilism)؛ حقیقت این اندیشه به نفی مطلق و طرد و انکار هرگونه اندیشه مثبت برمی‌گردد و نخستین بار، تورگنیف روسی در داستان «پدران و پسران» (۱۸۶۲) این عنوان را برای گروهی از آنارشئیست‌های قرن نوزدهم روسیه به کار برد. به تدریج این اصطلاح برای کسانی به کار رفت که منکر هدفمندی جهان و انسان بودند و انسان را وانهاده‌ای در برهوت دنیای مادی می‌پنداشتند که سرنوشتی نامعلوم و مبهم در انتظار اوست و هیچ سرنوشت روشنی برای او نمی‌توان در نظر گرفت.

- ۱ اسلام و مقتضیات زمان، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، معلم و دانش آموز
- ۲ اسلام و تنگناهای انسان متجدد، سید حسین نصر، انشاء الله رحمتی، نشر سهروری، معلم
- ۳ افسانه نجات بخشی علم، ماری میجلی، عبدالرحیم گواهی، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی تبیان، معلم و دانش آموز
- ۴ امام خمینی و گفتمان غرب، علی خالقی افکنند، انجمن معارف اسلامی ایران، معلم و دانش آموز
- ۵ اوتوبی و عصر تجدد، رضا داوری اردکانی، نشر ساقی، معلم و دانش آموز
- ۶ باورهای کهن و خرافه‌های نوین، مارتین لینگز، کامبیز گوتن، انتشارات حکمت، معلم و دانش آموز
- ۷ بحران دنیای متجدد، رنه گنون، سیدضیاءالدین دهشیری، انتشارات امیرکبیر، معلم
- ۸ تمدن و تفکر غربی، رضا داوری، نشر ساقی، معلم
- ۹ جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، سید محمد تقوی، انتشارات امیرکبیر، معلم و دانش آموز
- ۱۰ جوان مسلمان و دنیای متجدد، دکتر سید حسین نصر، مرتضی اسعدی، طرح نو، دانش آموز
- ۱۱ چپاول دانش و طبیعت، واندانا شیوا، حسین داوری، کتاب صبح، معلم و دانش آموز
- ۱۲ خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، معلم و

دانش آموز

- ۱۳ زندگی در عیش؛ مردن در خوشی، نیل پُستمن، سید صادق طباطبایی، انتشارات اطلاعات، معلم
- ۱۴ عصر امام خمینی علیه السلام، میر احمد رضا حاجتی، بوستان کتاب قم، معلم و دانش آموز
- ۱۵ در سراسیمگی گومورا، رابرت. ا.ج. بورگ، الهه هاشمی حائری، انتشارات حکمت، معلم و دانش آموز
- ۱۶ علل تزلزل تمدن غرب، اصغر طاهرزاده، گروه فرهنگی المیزان، معلم و دانش آموز
- ۱۷ غرب‌زدگی، جلال آل احمد، نشر رواق، دانش آموز
- ۱۸ فردایی دیگر، سید مرتضی آوینی، نشر ساقی، معلم و دانش آموز
- ۱۹ فرهنگ پرهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل، انتشارات سروش، دانش آموز
- ۲۰ گزینش تکنولوژی از دریچهٔ بینش توحیدی، اصغر طاهرزاده، انتشارات گلبن، معلم و دانش آموز
- ۲۱ مبانی توسعه و تمدن غرب، سید مرتضی آوینی، نشر ساقی، معلم و دانش آموز
- ۲۲ علل گرایش به مادی‌گری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، معلم و دانش آموز
- ۲۳ نگرشی تاریخی به رویارویی غرب با اسلام، جهانبخش ثواب، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، معلم
- ۲۴ وامداری غرب نسبت به شرق، محمد آراسته‌خو، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، معلم و

دانش آموز

- ۲۵ ویژگی‌های قرون جدید (مجموعه آثار، ج ۳۱)، علی شریعتی، نشر چاپخش، معلم و دانش آموز
- ۲۶ غرب‌شناسی، سید احمد رهنمایی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

مسئولیت بزرگ ما

درس سیزدهم

قسمت اول: کلیات

الف) هدف‌ها

۱ هدف کلی: ارائه برنامه‌هایی برای اصلاح تمدن کنونی و حرکت به سوی تجدید حیات جهان اسلام و آمادگی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تمدن بزرگ جهانی آن حضرت.

۲ هدف‌های آموزشی

- توجه به شرایط حساس کنونی و مسئولیتی که بر دوش ما مسلمانان است.
- توانایی در تنظیم برنامه برای خودسازی فردی جهت حضور فعال و مؤثر در جهان کنونی
- توانایی در تنظیم برنامه برای کمک به جامعه در جهت تقویت بنیان خانواده
- توانایی در تنظیم برنامه برای کمک به جامعه در جهت تحکیم بنیان‌های جامعه
- توانایی در تنظیم برنامه برای حضور فعال در جامعه جهانی

ب) ارتباط با درس قبل

در سه درس پیشین دانش‌آموزان با معیارهای تمدن اسلامی آشنا شدند و تمدن اسلامی و تمدن جدید را نقد و بررسی کردند و با فعالیت‌هایی که انجام دادند انگیزه‌شان برای یک اقدام عملی تقویت می‌شود. این درس برنامه‌ریزی برای آن اقدام عملی است.

ج) محورهای اصلی درس

۱ ما مسلمانان نسبت به احیای تمدن اسلامی و اصلاح تمدن کنونی مسئولیت داریم.

۲ تجربه‌های موفق ملت ایران نشانه آن است که می‌توانیم در این مسئولیت موفق باشیم.

۳ برای تجدید حیات تمدن اسلامی و اصلاح‌گری در تمدن جدید و آمادگی برای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه

نیازمند برنامه‌ریزی هستیم.

۴ این برنامه باید در چهار محور خودسازی فردی، تحکیم بنیان خانواده و استحکام بنیان‌های جامعه

خود و حضور فعال در جامعه جهانی تنظیم گردد.

قسمت دوم : سازمان‌دهی فعالیت‌های یاددهی - یادگیری

(د) مراحل تدریس

برای تدریس این درس مراحل زیر پیشنهاد می‌شود :

ردیف	مراحل تدریس
۱	قرائت صحیح آیات درس
۲	تبیین موقعیت کنونی جهان و مسئولیت‌های بزرگ مسلمانان
۳	انجام فعالیت «تدبر در قرآن (۱)»
۴	بیان ضرورت برنامه‌ریزی و تبیین برنامه‌های حوزه اول
۵	انجام فعالیت «تدبر در قرآن (۲)»
۶	تبیین برنامه‌های حوزه دوم
۷	تبیین برنامه‌های حوزه سوم
۸	انجام فعالیت «تدبر در قرآن (۳)»
۹	انجام فعالیت «هم‌اندیشی (۱)»
۱۰	تبیین برنامه‌های حوزه چهارم
۱۱	انجام فعالیت «تدبر در قرآن (۴)»
۱۲	انجام فعالیت «بررسی»
۱۳	انجام فعالیت «هم‌اندیشی (۲)»

۱ قرائت صحیح آیات به شیوه درس‌های قبل

۲ تبیین موقعیت کنونی جهان و مسئولیت‌های بزرگ مسلمانان

دبیر محترم می‌تواند این تبیین را در قالب پرسش و پاسخ یا هر شیوه دیگری که مناسب می‌داند انجام دهد و در پایان هدف‌های سه‌گانه‌ای را که بر عهده مسلمانان است، روی تابلو می‌نویسد و درباره هر یک از این هدف‌ها نکاتی را بیان می‌کند.

۳ انجام فعالیت «تدبر در قرآن (۱)»

با تدبر در این آیه، جملات زیر را تکمیل کنید :

۱- خداوند یک وعده حتمی داده است و آن وعده این است که در آینده بندگان صالح، وارثان زمین خواهند بود.

۲- این وعده در کتاب‌های آسمانی از جمله زیور آمده است.

۳- مقصور از به ارث بردن زمین، حکومت و اقتدار در زمین است؛ یعنی حاکمیت جهان به بندگان صالح می‌رسد.

۴ بیان ضرورت برنامه‌ریزی و تبیین برنامه‌های حوزه اول

برای اجرای این مرحله، دبیر محترم می‌تواند از شیوه‌های مختلفی استفاده کند. یک شیوه آن است که خود دبیر ضرورت برنامه‌ریزی و حوزه‌های مربوط به آن را توضیح دهد. شیوه دیگر، استفاده از پرسش و پاسخ است. شیوه سوم به این صورت است که دانش‌آموزان متن‌ها را مطالعه کنند و قسمت به قسمت توضیح دهند و در لابه‌لای توضیحات آنها، دبیر نیز نکات ضروری را بیان می‌کند.

همان‌طور که در کتاب درسی مشاهده می‌کنیم، این برنامه‌ریزی باید در چهار حوزه فرد، خانواده، جامعه خویش و جامعه جهانی صورت پذیرد. توسعه برنامه‌ریزی از حوزه شخصی و فردی به حوزه‌های وسیع‌تر، به‌خصوص به حوزه جهانی، به توسعه دیدگاه و انتظارات فرد از خود کمک می‌کند و سبب بیرون آمدن وی از لاک فردیت گشته و مسئولیت‌پذیری اجتماعی او را تقویت می‌کند و این از جمله نیازهای جامعه جوان امروز ماست.

اولین حوزه‌ای که دبیر به تبیین آن می‌پردازد حوزه خودسازی فردی است. لازم است دبیر محترم تذکر دهد که هر دانش‌آموزی در رابطه با خود باید یک برنامه جامع داشته باشد که در بخشی از آن برنامه کلی، جایی هم برای برنامه‌ریزی مربوط به این مسئولیت‌ها باز نماید.

دو برنامه‌ای که در اینجا پیشنهاد شده است عبارت‌اند از :

۱- تلاش برای کسب آگاهی و بصیرت

۲- تقویت ایمان و اراده

البته هر دانش‌آموز با توجه به موقعیت و شرایط شخصی خود می‌تواند برنامه‌های دیگری نیز در نظر بگیرد

و به اجرا درآورد.

۵ انجام فعالیت «تدبر در قرآن (۲)»

۱- عاقبت نیک و پیروزی از آن چه کسانی است؟

از آن بندگان با تقوای خداست.

۲- این عاقبت نیکو در چه صورتی به آنان می‌رسد؟

قانونمندی و نظامی که خداوند بر جامعه حاکم کرده این اقتضا را دارد که اقتدار و حاکمیت به بندگان می‌رسد که تقوا پیشه باشند، از خداوند کمک طلب کنند و در راه او صبر پیشه کرده و با استقامت باشند و مشکلات آنان را به سستی نکشاند.

۶ تبیین برنامه‌های حوزه دوم

با توجه به اهمیتی که بنیان خانواده در اسلام دارد و نیز با نظر به اینکه در عصر جدید، این بنیان به شدت آسیب دیده است، تلاش در جهت تقویت آن، تلاش در جهت تقویت بسیاری از ارزش‌ها، تربیت صحیح نسل جدید و آماده‌سازی او برای حضور در دنیای امروز است. از این رو، به عنوان یک حوزه مستقل از آن یاد شده و نیازمند برنامه‌ریزی ویژه است. با توجه به آموخته‌های دانش‌آموزان در سال سوم، دبیر می‌تواند به ضرورت برنامه‌ریزی در این حوزه، تأکید نماید.

۷ تبیین برنامه‌های حوزه سوم

در این مرحله، دبیر به تبیین برنامه‌هایی که برای «تقویت بنیان‌های جامعه خویشتن» عرضه شده است می‌پردازد. این برنامه‌ها جنبه پیشنهادی دارد و می‌توان موارد دیگری را بر آن افزود که عبارت‌اند از:

الف) شناسایی ضعف‌ها و کمبودها و تلاش در جهت اصلاح آنها: جامعه ما دارای نقاط ضعف و کاستی‌هایی است که همواره مورد اعتراض جوانان است. برخی از دبیران به هنگام مواجهه با این اعتراض‌ها، به شدت موضع دفاعی می‌گیرند و درصدد توجیه این ضعف‌ها و کاستی‌ها برمی‌آیند و همین باعث می‌شود که مخاطب احساس کند، دبیر وی مدافع حق نیست و از این رو نسبت به همه صحبت‌های وی موضع بگیرد.

بهترین راه در مواجهه با این موقعیت، پذیرش کاستی‌ها و اعتراف به آنها از یک سو و از سوی دیگر تحسین دانش‌آموزان به دلیل داشتن این روحیه حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی است. باید به دانش‌آموز گفت که انقلابی بودن یعنی روحیه ضد ظلم و تبعیض داشتن و اکنون که شما چنین روحیه‌ای دارید، همان فرد انقلابی‌ای هستید که بنیان‌گذار این انقلاب، امام خمینی علیه السلام و همچنین رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر آن تکیه دارند. در این خصوص جمله‌ای از رهبر انقلاب در تحسین این روحیه جوانان در این بخش از درس بیان شده است.

ب) همراه کردن دیگران با خود: این پیشنهاد منطبق بر آیه شریفه «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله منتهی و فرادی ثم تتفکروا - سبأ، ۴۶» و بسیاری از آیات دیگر است که توأسی به حق و صبر را از همه

مؤمنان نسبت به یکدیگر می‌خواهد و امر به معروف و نهی از منکر را یک وظیفه همگانی معرفی می‌کند.

ج) تلاش برای پیشگام شدن در علم و فناوری؛ این پیشنهاد، علاوه بر اینکه ریشه در توصیه‌های قرآن کریم و سیره معصومین علیهم‌السلام دارد، یک نیاز بسیار اساسی هم محسوب می‌شود. همان‌طور که رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنان خود بارها توضیح داده‌اند، «جنبش نرم‌افزاری» و «تولید علم» باید در این کشور به وقوع بپیوندد. این واقعه آنگاه اتفاق خواهد افتاد که روحیه استقلال‌طلبی، عزت و سربلندی و علم‌دوستی به روح فرهنگی ملت ما، به خصوص نوجوانان و جوانان ما تبدیل شود.

د) استحکام بخشیدن به نظام اسلامی؛ این برنامه از آن جهت پیشنهاد شده که تمام برنامه‌های دیگر نیازمند یک پایگاه قوی و ابزار و امکانات وسیع است که از عهده یک دولت و یک نظام قوی و نیرومند برمی‌آید. نظام مقتدر اسلامی این امکان را به ما می‌دهد که بتوانیم برنامه‌های خود را در سطح وسیعی از جهان اسلام و دنیا تبلیغ کنیم و پشتیبانی نماییم.

ه) تقویت «عزت نفس» عمومی؛ این پیشنهاد نیز لازمه هر حرکت بزرگ و عظیم است. کسی که خود را کوچک می‌بیند، چگونه می‌تواند تصمیم‌های بزرگ بگیرد. کسی که بیگانگان را بزرگ می‌بیند، به‌طور ناخودآگاه تابع آنها می‌شود و در مقابل آنها اظهار نظر و اظهار وجود نمی‌کند.

۸ انجام فعالیت «تدبیر در قرآن (۳)»

با تفکر در آیه شریفه فوق بگویید جامعه اسلامی باید در میان جوامع دیگر چه موقعیتی داشته باشد؟ جامعه واقعی اسلامی جامعه‌ای است که بتواند در عصر خود اسوه باشد و راه معتدل و میانه زندگی را در پیش گیرد و آن را به دیگر جامعه‌ها نشان دهد.

۹ انجام فعالیت «هم‌اندیشی (۱)»

این فعالیت با گفت‌وگو و تعامل دانش‌آموزان پاسخ داده می‌شود و هر یک ضمن بیان نظر خود به ارائه دلیل در خصوص نظر خود می‌پردازد.

گنجاندن این فعالیت به منظور تقویت روحیه مطالبه‌گری و عدالت‌خواهی در میان دانش‌آموزان است تا نسبت به مسائل پیرامون خود بی‌توجه نباشند و خود را در برابر آن مسئول بدانند.

۱۰ تبیین برنامه‌های حوزه چهارم

در این مرحله، دبیر به تبیین برنامه‌های حوزه چهارم که حوزه جهانی است، می‌پردازد. اولین برنامه برای حضور در عرصه جهانی تأکید بر محتوای عقلانی و خردمندانه دین است. همان‌طور که پیامبران مبعوث شده بودند تا گنجینه‌های عقل را آزاد نمایند، امروزه نیز لازم است بیداری عقلانی انسان‌ها را هدف قرار داد؛ زیرا به‌عکس آنچه تبلیغ می‌شود امروزه عقل، مقهور هوس و تابع دنیاطلبی است. همان‌طور که قرآن کریم تعلیم می‌دهد، در صورتی که انسان‌ها حقیقتاً به عقل روی آورند جذب حقیقت خواهند شد و دین الهی را

تصدیق خواهند کرد.

۱۱ انجام فعالیت «تدبر در قرآن (۴)»

در این آیه امر شده که از سه روش برای دعوت به دین استفاده شود :

۱- بهره‌مندی از حکمت و استدلال در هنگام دعوت

۲- استفاده از موعظهٔ حسنه و اندرز نیکو

۳- استفاده از جدال احسن و بهتر، هنگام بحث و مناظره

حکمت دانشی است که بر استدلال‌های متین و محکم استوار است و شک و تردید را از بین می‌برد و جا برای ظن و گمان نمی‌گذارد.

موعظه و اندرز، آن هم بهترین موعظه‌ها، روشی است که عقل عملی فرد را به سمت انتخاب موضع صحیح سوق می‌دهد و بر قلب و جان مخاطب اثر می‌گذارد.

جدال، روشی است که شخص از مقبولات طرف مقابل استفاده می‌کند تا او را در بحث محکوم نماید، چه این مقبولات صحیح باشند و چه نباشند. اما جدال احسن که قرآن کریم از مؤمنان می‌خواهد، جدالی است که در آن شخص باید فقط از مقبولاتی بهره‌برد که صحیح باشند.

۱۲ انجام فعالیت «بررسی»

این فعالیت برای آن است که دانش‌آموزان هم به کاربرد صحیح رسانه‌هایی که در فضای مجازی وجود دارد بیشتر توجه کنند و هم از علاقه‌مندی خود به این ابزارها برای تبلیغ دین و معرفی دین به جهانیان بهره‌برند.

دربارۀ سؤال اول می‌توان از ابزارهایی مانند سینما، تئاتر، سایت‌های اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی، رادیو، تلویزیون، نشریات جذاب، کتاب‌های پرمحتوا و مناسب با سنین مختلف، حضور در نشست‌ها - و از همه مهم‌تر - رفتار و عمل درست و خودسازی نام برد. حضور همراه با عزت و اخلاق و عمل درست در صحنه‌های جهانی مانند صحنه‌های ورزشی و علمی، به طوری که نشان‌دهندهٔ استقلال فکری و هویت دینی باشد خود یک ابزار قوی در رساندن پیام اسلام است.

دربارۀ سؤال دوم می‌توان گفت: دشمنان اخلاق و عدالت و دینداری در جهان علاوه بر اینکه از همهٔ رسانه‌ها و شیوه‌ها بهره‌می‌برند، با سوءاستفاده از تمایلات مادی انسان‌ها، عموماً این ابزار را در جهت تخریب اخلاق دینی به کار می‌گیرند و هدف اصلی خود را نسل جوان ملت‌ها قرار می‌دهند که نسل سازنده، با انرژی و پویای جامعه است.

از جملهٔ راه‌های مبارزه با شیوه‌های دشمنان حق، کسب آگاهی از شگردها و شیوه‌های پیچیدهٔ آنان، برخورد انتقادی و عزتمندانه در برابر الگوهایی که به ما معرفی می‌کنند (از قبیل الگوهای لباس، مو و سایر

شیوه‌های زندگی) و دوری از حالت تسلیم‌طلبی و انفعال را می‌توان نام برد. البته همفکری دانش‌آموزان می‌تواند به ارائه شیوه‌های جدیدتر و بهتری منجر شود که دبیر محترم باید به آنها توجه کند.

۱۲ انجام فعالیت «هم‌اندیشی (۲)»

این فعالیت مربوط به برنامه چهارم؛ یعنی «مبارزه با ستمگران و تقویت فرهنگ جهاد و شهادت و صبر و استقامت» است. جهاد مبارزان لبنانی و فلسطینی و یمنی، نمودی از این مبارزه است که باید مورد حمایت تمامی حق‌طلبان جهان قرار گیرد.

برای انجام این فعالیت، خوب است که دبیر محترم اطلاعاتی از تحولات دو سه دهه اخیر فلسطین و راه‌های مختلفی را که رهبران فلسطینی پیش گرفته بودند در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد تا آنها بتوانند بهتر قضاوت کنند.

قسمت سوم : تمهیدات

دانستنی‌های ضروری برای معلم

شعری در رثای شهید حججی (مناسب بیشتر بدانیم صفحه ۱۷۵)

بی‌سر شده سردار

از خون سیاوش که بریدند سرش را	تا پورِ علی مرتضی، راه همان است
هر شیردل پاک که آید به چنین ره	گرداست و تهمتَن، ز جنود جاودان است
بی‌باکی و پاکی، ز هنرمندی آنهاست	وز باور ایشان به خداوند جهان است
هر کس شده رهروی چنین راه خدایی	بی‌سر شده سردار و علمدار زمان است
گر باز جدا شد سری از تن چو سیاوش	این رسم قدیم و ابدالذهر جهان است
ما چون حججی، اشجع ^۱ این دوروزمانیم	فرماندهٔ ما، حیّ نهان، یاورمان است

روزبه کهنمویی

۱- پیامبر اسلام ﷺ فرمود: اشجع الناس من غلب هواه، «شجاع‌ترین مردم کسی است که بر هوای نفسش غلبه کند».



معلمین محترم و معاصب نظران گرامی می‌توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب این کتاب از

طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴ - گروه روسی مربوطه و یا پیام نگار Email

ارسال نمایند talif@talif.sch.ir

بگزارند. کتب بی‌بی‌سی روسی دستخط نظری

